

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## شمیم معرفت

فصلنامه کمک آموزشی

ویژه مریبان عقیدتی سیاسی بسیج

شماره ۳۸ - ۱۳۹۴

\*\*\*\*\*

صاحب امتیاز: نمایندگی ولی فقیه در سازمان بسیج مستضعفین

مدیر مسئول: علی اصغر جلالی اصل

سر دبیر: حمید سلطانی نژاد

دبیر تحریریه: عباس داودی

تحریریه این شماره: بهزاد کاظمی، سعید حصاری، رضا اخوی، رضا مسجدی،

عبدالله صدیق، مسعود خوش طینت، مهران طهماسبی، طاهره طوسی

صفحه بندی و طرح جلد: کانون تبلیغاتی تندیس هنر

نشانی: تهران، بزرگراه بسیج، سازمان بسیج مستضعفین، معاونت تربیت

و آموزش عقیدتی سیاسی، مدیریت اساتید، مریبان و مدیران

تلفن: ۳۳۲۳۹۶۵۶ - ۴۸۶۶۵ ۳۵۹

ارتباط با دبیر تحریریه و تهیه نسخه الکترونیک نشریه: [AbbasDavudi.ir](http://AbbasDavudi.ir)

نشریه در تلخیص، برداشت و تصحیح مقالات رسیده آزاد است

## فهرست مطالب شمیم معرفت - شماره ۳۸

سرمقاله - تقوای اجتماعی و ملی / صفحه ۴ - عباس داودی

جوشش اقتدار از درون / چیستی تقوا / رفع مشکلات با تقوا / ضعف ممالک اسلامی بر اثر کمی تقوا / تقوای جمعی / ابعاد مغفول مانده تقوا / خودت را باش.

آثار تقوا در قرآن / صفحه ۱۰ - عبدالله صدیق

یاری خدا / دوستی خدا / هدایت / موعظه / تذکر / تشخیص حق از باطل / خروج از مشکلات / برکات / راحتی دنیا و آخرت / بشارت / بهترین توشه / رستگاری / عاقبت به خیری / دریافت رحمت الهی / نجات از وسوسه شیطان / شرط ایمان / شرط قبولی عمل / بخشش گناهان / نجات از جهنم / بهشت / کسب علم.

شش برداشت غلط از شش واژه قرآن / صفحه ۲۰ - عباس خادم الموالی

اشاره / استدلال و هابیون / نقد و بررسی / مفهوم «شُرک» / مفهوم «إله» / مفهوم «عبادت» / مفهوم «شفاعت» / مفهوم «دعا در قرآن» / بدعت در کتاب و سنت.

احکام استفاده از ماهواره / صفحه ۵۱ - طاهره طوسی

آشنایی با برخی مذاهب اسلامی / صفحه ۵۲ - رضا اخوی

قسمت اول - عوامل پیدایش مذاهب / اشاره / مقدمه / واژه شناسی / علل پیدایش فرقه‌های اسلامی / اختلاف در تعیین جانشین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم / تعصبات قبیله‌ای / برداشت‌های نادرست از دین / رذایل اخلاقی / نقطه‌ی آغاز اختلاف / فرقه‌ها و احزاب سیاسی مانند شیعه، خوارج و مرجئه / فرقه‌ها و مذاهب کلامی / مذاهب‌ها و مکتب‌های فقهی.  
قسمت دوم - تاریخ شهرت به نام شیعه.

قسمت سوم - زیدیه / زید کیست؟ / قیام زید از دیدگاه شیعیان دوازده امامی / عقائد زیدیه / توحید / عدل / منزله بین المنزلتین / وعد و وعید / امر به معروف و نهی از منکر / امامت از دیدگاه زیدیه / دیدگاه زیدیه در مورد حضرت علی علیه‌السلام و خلفا / فرقه‌های اصلی زیدیه و عقاید آنان / سلیمانیه یا جریریه / جارودیه یا سرحوبیه / صالحیه و بتریه / نقاط افتراق و اشتراک میان شیعیان امامیه و زیدیه / نقاط اشتراک / نقاط افتراق / مهدویت در زیدیه / زیدیان یمن / زیدی‌های الحوثی / قرابت اندیشه‌های علامه بدرالدین الحوثی با امام خمینی(ره)

**مراء - جدال، خصومت، مناظره / صفحه ۸۲ - احمد شهرابی فراهانی**

مقدمه / معنای لغوی / معنای اصطلاحی / تفاوت مراء، جدال و خصومت / اقسام جدال و خصومت / جدال و خصومت ممدوح / جدال و خصومت مذموم / نکوهش جدال و خصومت مذموم در قرآن / دستور به ترک جدال غیر احسن در روایات اهل بیت / اقسام جدال غیر احسن / ریشه‌های جدال غیر احسن / دشمنی و کینه جوایی / حسد / تکبر / حب دنیا / خشم / آثار جدال غیر احسن / عواقب جدال غیر احسن بر اساس روایات / دوری از خدا / نفاق / فساد یقین / ایجاد شک / ربا / بیماری قلب / گمراهی / نابودی عمل / عدم شفاعت / نشانه‌ی نبود ورع / بذر شر / آشکار شدن نادانی / دشنام خوردن / باعث کینه‌توزی / برهم خوردن دوستی / رفتن آبرو / رفتن احترام / نشانه عالم نمای بی‌عمل / نرسیدن به حقیقت ایمان / نتایج ترک جدال غیر احسن بر اساس روایات / کامل بودن دین / بهشت / نشانه فروتنی / نشانه پارسایی / فرمایش امام خمینی رحمت‌الله علیه / کسانی که نباید با آنها مجادله کرد / درمان علمی / درمان عملی / آثار اجتماعی / مناظره / مجادله در سیاست.

**احکام شکل ظاهری / صفحه ۱۱۱ - طاهره طوسی****نخستین قدم‌ها برای پاکی - قسمت دوازدهم، معاشرت / صفحه ۱۱۲ - سعید حساری**

مقدمه / مصاحبت و معاشرت / نکته / تنهایی از دوستی با بدان بهتر است / ویژگی‌های دوست خوب / دینداری / علم و دانایی / عقل و خردمندی / غم‌خواری و رازداری / وفاداری / راست‌گویی و درست‌کاری / اهتمام به برطرف کردن عیوب دوست خود داشته باشد / کمک‌کار در راه طاعت خدا باشد / دیدارش انسان را به یاد خدا بیندازد / انتخاب دوست باید همراه با آزمایش باشد / چگونه امتحان کنیم؟ / در دوستی زیاده‌روی مکن.

**احکام ریش / صفحه ۱۲۹ - طاهره طوسی****هفت آسیب تربیتی / صفحه ۱۳۰ - روح‌الله محمدی**

مقدمه / زمینه‌های آسیب‌زا در حوزه اعتقادی و عبادی / برداشت غلط از مفاهیم دینی / خطر تفسیر به رای / خاطره‌ای از حجت‌اسلام والمسلمین قرائتی / کمال‌گرایی موهوم و آسیب‌های ناشی از آن / افراط در عبادت / توجه به مستحبات و غفلت از واجبات / توجه نکردن به ظرفیت افراد / استفاده از زور و اجبار / سرزنش بیش از اندازه / سهل‌انگاری.

**احکام مالیات و عوارض / صفحه ۱۵۵ - طاهره طوسی****بررسی فقهی استفاده از گالای خارجی / صفحه ۱۵۶ - محبوبه صادق‌زاده**

سخنی با خوانندگان محترم / صفحه ۱۵۹

نظر سنجی / صفحه ۱۶۰

## تقوای اجتماعی و ملی

حضرت امام خامنه‌ای مدظله‌العالی راه جلوگیری از نفوذ نیروهای بیرونی را ایجاد تقوای اجتماعی و ملی دانستند. از آن‌جا که بهترین راه برای تبیین این مسئله، استفاده از فرمایشات ایشان است تلاش کردیم تا این مهم را در این سطور به انجام برسانیم. آنچه در پی می‌خوانید گزیده‌ای تدوین شده با همین هدف است.

### جوشش اقتدار از درون

از درون باید اقتدار بجوشد. تقوای عمومی و اجتماعی، مثل تقوای فردی است؛ در تقوای فردی ... شما وقتی که متقی باشید، از درون مصونیت پیدا می‌کنید؛ مثل کسی که واکنس زده و در خود ایجاد مصونیت کرده، که به یک محیط آلوده‌ی به میکروب هم که برود، میکروب در او اثر نمی‌کند؛ تقوا این جوری است؛ تقوا نمی‌گذارد که محیط بیرونی، روی شما اثر بگذارد؛ لاقلاً نمی‌گذارد به آسانی اثر بگذارد؛ تقوای فردی این جوری است. تقوای ملی هم همین جور است؛ اگر یک ملتی از درون، خود را قوی کند، علم خود را، صنعت خود را، ایمان خود را، فرهنگ خود را تقویت بکند، نیروهای بیرونی نمی‌توانند رویش تأثیر بگذارند. این نسخه‌ای است که امروز همه‌ی ما بایستی به این نسخه عمل کنیم؛ دنیای اسلام هم باید به این نسخه عمل کند.<sup>۱</sup>

۱. فرمایشات در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی به مناسبت عید سعید فطر

### چیستی تقوا

تقوا عبارت است از آن حالت مراقبت دائمی که موجب می‌شود انسان به کج راهه نرود و خارهای دامن‌گیر، دامن او را نگیرد. تقوا در واقع یک جوشنی است، یک زرهی است بر تن انسان باتقوا که او را از آسیب تیرهای زهرآگین و ضربه های مهلک معنوی محفوظ و مصون می‌دارد؛ البتّه فقط هم مسائل معنوی نیست. «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا \* وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»<sup>۱</sup> در امور دنیوی هم تقوا تأثیرات بسیار مهمی دارد، این تقوای شخصی است.

عین همین مسئله در مورد یک جامعه و یک کشور قابل طرح است... در بخش‌های مختلف تقوای اجتماعی را می‌توان تعریف کرد؛ [به‌عنوان مثال] در بخش اقتصاد، تقوای جامعه عبارت است از اقتصاد مقاومتی.<sup>۲</sup>

### رفع مشکلات با تقوا

امت اسلامی هم اگر با تقوا بود، می‌تواند در راه‌های دشوار حرکت کند؛ مشکلات در مقابل او زانو می‌زنند؛ او در مقابل مشکلات زانو نمی‌زند. به این جمله ی امیرالمؤمنین (علیه‌الصلاة والسلام) توجه کنید: «فَمَنْ أَخَذَ بِالتَّقْوَى عَزَبَتْ عَنْهُ الشَّدَائِدُ بَعْدَ دُنُوهَا»<sup>۳</sup>؛ اگر فردی - و من عرض می‌کنم اگر ملتی - تقوا را برای خودش جاده‌ی عمل قرار داد و متقی شد، شاید زندگی اگر نزدیک او هم رسیده باشد، از او دور

۱. و کسی که از خدا بترسد خدا برایش راه نجاتی از گرفتاریها قرار می‌دهد \* و از مسیری که خود او هم احتمالش را ندهد رزقش می‌دهد. (سوره طلاق ۲ و ۳)

۲. فرمایشات در دیدار مسئولان نظام ۹۴/۴/۲

۳. نهج‌البلاغه (للصبحی صالح) ص ۳۱۳

خواهد شد. « وَ اَحْلَوْلَتْ لَهُ الْأُمُورُ بَعْدَ مَرَارَتِهَا »؛ تلخی‌های زندگی برای او شیرین خواهد شد. « وَ اَنْفَرَجَتْ عَنْهُ الْأُمُوجُ بَعْدَ تَرَكْمِهَا »؛ امواج طوفنده‌ی شاداید زندگی، بعد از آن که متراکم شده باشند، از او دور خواهند شد و او بر امواج سوار خواهد شد. « وَ اَسْهَلَتْ لَهُ الصَّعَابُ بَعْدَ اِنْصَابِهَا »؛ دشواری‌ها و سختی‌های زندگی بعد از آن که به سخت‌ترین مرحله رسیده باشد، برای او آسان خواهد شد.

### ضعف ممالک اسلامی بر اثر کمی تقوا

واقع قضیه هم همین طور است. امروز ملت‌های مسلمان در مقابل زورگویی قدرت‌های جهانی حرفی برای گفتن ندارند؛ نه علم لازمی، نه فناوری پیشرفته‌ای، نه در زمینه‌های گوناگون سیاسی مهارتی؛ چرا؟ چرا ما عقب ماندیم؟ چون تقوا را از دست دادیم. این همان شدت‌هایی است که با تقوا برطرف می‌شود...

امروز عزت و اقتدار و عظمت ملت ایران در چشم مردم دنیا و دولت‌ها و حتی دشمنانش با اکثر کشورهای اسلامی قابل مقایسه نیست؛ این به خاطر تقواست. هر چه کمبود داریم، به خاطر بی‌تقوایی است.<sup>۱</sup>

**هر چه  
کمبود  
داریم، به  
خاطر  
بی‌تقوایی  
است.**

۱. فرمایشات در خطبه‌های نماز جمعه ۸۴/۵/۲۸

## تقوای جمعی

تقوای جمعی این است که جمع‌ها مراقب خودشان باشند. جمع به حیث جمع، مراقب خودشان باشند. بی‌مراقبتی جمع‌ها نسبت به مجموعه‌ی خودشان، موجب می‌شود که حتی آدم‌هایی هم که در بین آن جمع‌ها تقوای فردی دارند، با حرکت عمومی آن جمع‌ها بغلتند و به جایی بروند که نمی‌خواهند. در طول این سی سال، ما از این ناحیه ضربه خورده‌ایم. یکی از جاهایی که ضعف نشان داده‌ایم، همین بوده...

در دهه‌های قبل، یک جریانی در کشور وجود داشت به نام جریان چپ. آن‌ها شعارهای خوبی هم می‌دادند، اما خودشان را مراقبت نکردند و تقوای جمعی به خرج ندادند. در میان‌شان آدم‌هایی بودند که تقوای فردی هم داشتند، اما نداشتن تقوای جمعی، کار آن‌ها را به جایی رساند که فتنه‌گر ضد امام حسین و ضد اسلام و ضد امام و ضد انقلاب توانست به آن‌ها تکیه کند! آن‌ها نیامدند شعار ضد امام و ضد انقلاب بدهند، اما شعار دهنده‌ی ضد امام و ضد انقلاب توانست به آن‌ها تکیه کند؛ این خیلی خطر بزرگی است. آن‌ها غلتیدند. بنابراین تقوای جمعی لازم است.<sup>۱</sup>

## ابعاد مغفول مانده تقوا

غالباً وقتی گفته می‌شود تقوا، پرهیزگاری، ذهن انسان می‌رود به رعایت ظواهر شرع و محرمات و واجباتی که دم دست ماست؛ نماز بخوانیم، وجوهات شرعیمان را بدهیم، روزه بگیریم، دروغ نگوئیم. البته این‌ها مهم است، همه اش مهم است؛ لیکن تقوا ابعاد دیگری هم دارد که غالباً ما از این‌ها غفلت می‌کنیم.

در دعای شریف مکارم الاخلاق<sup>۲</sup> یک فقره‌ای در توضیح این ابعاد دیگر هست:

۱. فرمایشات در دیدار نمایندگان مجلس شورای اسلامی ۹۰/۳/۸

۲. دعای بیستم صحیفه سجادیه

« اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَلِّئِي بِحِلْيَةِ الصَّالِحِينَ وَابْسِنِي زِينَةَ الْمُتَّقِينَ » از خدای متعال درخواست می‌کند که پروردگارا! مرا با زیور صالحان زیور بده و با لباس پرهیزگاران ملبس کن. خوب، این لباس پرهیزگاران چیست؟ آن وقت این شرح جالب است: « فِي بَسْطِ الْعَدْلِ »؛ لباس پرهیزگاران در گستردن عدالت، « وَكَطْمِ الْغَيْظِ »؛ در فرو بردن خشم، « وَاطْفَاءِ النَّائِرَةِ »؛ در فرو نشانندن آتش؛ آتش‌هایی که بین افراد جامعه برمی‌افروزند. این‌ها تقواست. « وَضَمِّ أَهْلِ الْفُرْقَةِ »؛ افرادی که از شمایند، اما جدا شدند، سعی کنید این‌ها را گرد بیاورید. این جزو موارد تقواست، که در دعای شریف مکارم‌الاخلاق به آن اشاره شده است. « وَاصْلَاحِ ذَاتِ الْبَيْنِ »؛ به جای آتش افروزی، خبرچینی، این را به جان آن انداختن، آن را در پوستین این انداختن، اصلاح ذات‌البین کنند؛ بین برادران مؤمن، برادران مسلمان، ایجاد ائتلاف کنند؛ این‌ها تقواست.

ببینید، این‌ها همه، مسائل امروز ماست. گستردن عدالت، عدالت قضایی، عدالت اقتصادی، عدالت در گزینش‌ها، عدالت در تقسیم منابع و فرصت‌های کشور بین گروه‌ها، عدالت جغرافیایی، این‌ها مسائل خیلی مهمی است؛ این‌ها همه نیازهای ماست. گستردن عدالت، بالاترین رقم‌های تقواست؛ این از یک نماز خوب، از یک روزه‌ی روز گرم تابستان بالاتر است...

کار دیگر، « اطفاء النائرة »، بعضی‌ها آتش افروزی‌های سیاسی و جناحی می‌کنند. عده‌ای کانه برای این کار مأموریت دارند. من می‌بینم در داخل کشور خودمان که یک عده‌ای می‌خواهند اصلاً عناصر گوناگون را، جناح‌های مختلف را، افرادی از هر یک از جناح‌ها را به جان هم بیندازند و اختلاف ایجاد کنند؛ کانه اصلاً از آتش افروزی



خوششان می‌آید؛ این خلاف تقواست. تقوا این است: « اَطْفَاءِ النَّائِرَةِ ». همچنان که در یک محیط مادی و فضای مادی، شما یک آتش‌افروزی را اطفاء می‌کنید، باید در فضای انسانی و معنوی و اخلاقی هم آتش‌سوزی‌ها را مهار و اطفاء کنید...!

### خودت را باش

تقوای عمومی، یعنی همین که وقتی امام اشاره می‌کردند، ناگهان همه‌ی جامعه به حرکت درمی‌آمد. این ملت را با تقوا می‌گوییم. معنایش این نیست که حالا اگر یک‌یک افراد را در میزان پرهیزگاری و تقوا بگذاریم، آن‌ها را یک پرهیزگار کامل ببینیم. نه، اکثراً سرخالی و کسری دارند. مجموعه، یک مجموعه‌ی مؤمن و متقی است - که البته برای یک ملت، خیلی هم افتخار است - اما یک‌یک ما باید به فکر خودمان باشیم.

این نکته را در همین جا عرض بکنم که اگر گفته می‌شود ملت، ملت با تقوا و مؤمن و مخلص است، هیچ‌یک از آحاد ملت حق ندارد این را به حساب خودش بگذارد و بگوید من که جزو این ملت، این ملت هم که ملت با تقوا و با اخلاصی است، پس من با تقوا و با اخلاص! نخیر، « عَلَیْكُمْ أَنْفُسُكُمْ »<sup>۲</sup> خودت را باش. خودتان را به تنهایی در میزان بگذارید. همه هم می‌توانند و هیچ کس نیست که نتواند اجمالاً وزن خودش را بفهمد. البته آدم خودش نمی‌تواند دقت‌هایش را بکند و یک بزرگ‌تر و استاد و مربی لازم است، تا تشخیص بدهد.<sup>۳</sup>

۱. فرمایشات در دیدار کارگزاران نظام ۸۹/۵/۲۷

۲. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَیْكُمْ أَنْفُسُكُمْ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مراقب خود باشید.

(مائده/۱۰۵)

۳. فرمایشات در دیدار فرماندهان سپاه ۶۹/۶/۲۹

# آثار تقوا در قرآن

عبدالله صدیق

یاری خدا

إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ

خداوند با کسانی است که تقوا پیشه کرده‌اند، و کسانی که نیکوکارند. (نحل/۱۲۸)

وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ

و بدانید خدا با پرهیزکاران است! (بقره/۱۹۴ - توبه/۳۶ و ۱۲۳)

دوستی خدا

فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ

خداوند پرهیزگاران را دوست دارد. (ال عمران/۷۶ - توبه/۴ و ۷)

هدایت

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ

آن کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد؛ و مایه هدایت پرهیزکاران است.

(بقره/۲)

هَذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ

این (قرآن) بیانی است برای عموم مردم و هدایت و اندرزی است برای پرهیزگاران!

(ال عمران/۱۳۸)

وَقَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ

و به دنبال آن‌ها [پیامبران پیشین]، عیسی بن مریم را فرستادیم در حالی که کتاب تورات را که پیش از او فرستاده شده بود تصدیق داشت و انجیل را به او دادیم که در آن، هدایت و نور بود و (این کتاب آسمانی نیز) تورات را، که قبل از آن بود، تصدیق می‌کرد و هدایت و موعظه‌ای برای پرهیزگاران بود. (مائده/۴۶)

### موعظه

وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُّبِينَاتٍ وَمَثَلًا مِّنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ  
ما بر شما آیاتی فرستادیم که حقایق بسیاری را تبیین می‌کند، و اخباری از کسانی که پیش از شما بودند، و موعظه و اندرزی برای پرهیزگاران. (نور/۳۴)

### تذکر

وَإِنَّهُ لَتَذِكْرَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ

و آن به‌طور مسلم تذکری برای پرهیزگاران است! (حاقه/۴۸)

### تشخیص حق از باطل

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، برای شما وسیله‌ای جهت جدا ساختن حق از باطل قرار می‌دهد. (انفال/۲۹)

### خروج از مشکلات

وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا

هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند. (طلاق/۲)

## برکات

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آن‌ها می‌گشودیم ولی (آن‌ها حق را) تکذیب کردند ما هم آنان را به کیفر اعمال‌شان مجازات کردیم. (اعراف/۹۶)<sup>۱</sup>

۱. آیه دیگری نیز به همین موضوع اشاره دارد که سختی روزی به دلیل فراموش کردن یاد خداست.

وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى  
و هر کس از یاد من روی گردان شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت؛ و روز قیامت، او را نابینا محسوس می‌کنیم!» (طه/۱۲۴)

"ضنک" به معنی سختی و تنگی است. گاه می‌شود درهای زندگی به روی انسان به کلی بسته می‌شود، و دست به هر کاری می‌زند با درهای بسته رو به رو می‌گردد، و گاهی به‌عکس به هر جا روی می‌آورد خود را در برابر درهای گشوده می‌بیند، مقدمات هر کار فراهم است و بن‌بست و گرهی در برابر او نیست، از این حال تعبیر به وسعت زندگی و از اولی به ضیق یا تنگی معیشت تعبیر می‌شود. گاهی تنگی معیشت به خاطر این نیست که درآمد کمی دارد، ای بسا درآمدش هنگفت است، ولی بخل و حرص و آز زندگی را بر او تنگ می‌کند. در اصل تنگی زندگی بیشتر به خاطر کمبودهای معنوی و نبودن غنای روحی است، به خاطر عدم اطمینان به آینده و ترس از ناپدید شدن امکانات موجود، و وابستگی بیش از حد به جهان ماده است، و آن کس که ایمان به خدا دارد و دل به ذات پاک او بسته، از همه‌ی این نگرانی‌ها در امان است.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: منظور از این آیه «اعراض از ولایت امیرمؤمنان علیه‌السلام است.»

## راحتی دنیا و آخرت

فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ (۵) وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ (۶) فَسَنِيسِرُهُ لِلْيُسْرَىٰ (۷)

اما آن کس که (در راه خدا) انفاق کند و پرهیزگاری پیش گیرد، \* و جزای نیک (الهی) را تصدیق کند، \* ما او را در مسیر آسانی قرار می‌دهیم! (لیل/۵ تا ۷)

## بشارت

فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ

و ما فقط آن [قرآن] را بر زبان تو آسان ساختیم تا پرهیزگاران را به وسیله‌ی آن بشارت دهی. (مریم/۹۷)

آری آن کس که الگوی خود را از زندگی علی علیه‌السلام بگیرد آن چنان به خدا دل ببندد که جهان در نظرش کوچک گردد، او هر کس باشد، زندگی گشاده و وسیعی خواهد داشت، اما آن‌ها که این الگوها را فراموش کنند در هر شرایط گرفتار معیشت ضنک هستند.

تفسیر نمونه؛ ج ۱۳ ص ۳۳۰

در همین رابطه: سکونی از امام صادق علیه‌السلام و آن حضرت از پدران بزرگوارش علیهم‌السلام روایت کرده است که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

لَا تَزَالُ أُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا لَمْ يَتَخَاوُنُوا وَ أَدَّوْا الْأَمَانَةَ وَ اتَّوْا الزَّكَاةَ وَ إِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ ابْتُلُوا بِالْقَحْطِ وَ السَّيْنِ - امت من همواره در خیر خواهد بود تا زمانی که به هم خیانت نکنند، و امانت را به صاحب آن بازگردانند، و زکات مال خود را بپردازند، و اگر چنین نکنند به قحطی و

خشکسالی گرفتار خواهند شد. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال؛ النص، ص ۲۵۱

سؤالی که مطرح می‌شود این است که چرا برخی گنهکاران در نعمت هستند. دو پاسخ اجمالی می‌توان داد: ۱- ظاهر آن‌ها در نعمت است و از زندگی لذت نمی‌برند. ۲- خدا آن‌ها را رها کرده و با دادن نعمت آن‌ها را به تدریج از خود دور می‌کند. (جهت مطالعه بیشتر به تفسیر نمونه ج ۶ ص ۲۶۸ و ج ۷ ص ۳۲ و ج ۲۴ ص ۴۱۷ و مقاله استدراج در نشریه شمیم معرفت

شماره ۲۹ مراجعه فرماید.)

**بهترین توشه**

تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى

زاد و توشه تهیه کنید، که بهترین زاد و توشه، پرهیزکاری است! (بقره/۱۹۷)

**رستگاری**

وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

تقوا پیشه کنید، تا رستگار گردید. (بقره/۱۸۹ - آل عمران/ ۱۳۰ و ۲۰۰)

فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

پس ای صاحبان خرد، از خدا پروا کنید، شاید رستگار گردید. (مائده/۱۰۰)

**عاقبت به خیری**

وَ الْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى

و عاقبت نیک برای تقواست! (طه/۱۳۲)

**دریافت رحمت الهی**

وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

تقوای الهی پیشه کنید، باشد که مشمول رحمت او شوید! (حجرات/۱۰)

وَ لِيَسْتَقُوا وَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

و پرهیزگاری پیشه کنید و شاید مشمول رحمت (الهی) گردید؟! (اعراف/۶۳)

**نجات از وسوسه شیطان**

إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ

پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌های شیطان شوند، به یاد (خدا و پاداش و کیفر

او) می‌افتند و (در پرتو یاد او، راه حق را می‌بینند و) ناگهان بینا می‌گردند.

(اعراف/۲۰۱)

### شرط ایمان

اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

و از خدا بپرهیزید اگر ایمان دارید! (مائده/۵۷ و ۱۱۲)

### شرط قبولی عمل

وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبَلُ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يُتَقَبَلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ

داستان دو فرزند آدم را بحق بر آنها بخوان: هنگامی که هر کدام، کاری برای تقرب (به پروردگار) انجام دادند اما از یکی پذیرفته شد، و از دیگری پذیرفته نشد (برادری که عملش مردود شده بود، به برادر دیگر) گفت: «به خدا سوگند تو را خواهم کشت!» (برادر دیگر) گفت: «(من چه گناهی دارم؟ زیرا) خدا، تنها از پرهیزگاران می‌پذیرد!» (مائده/۲۷)

### بخشش گناهان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَ يَكْفِرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، برای شما وسیله‌ای جهت جدا ساختن حق از باطل قرار می‌دهد و گناهان‌تان را می‌پوشاند؛ و شما را می‌آمرزد. (انفال/۲۹)

إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِتَتَّقُوا اللَّهَ وَ أَجْرٌ عَظِيمٌ

آن‌ها که صدای خود را نزد رسول خدا کوتاه می‌کنند همان کسانی هستند که خداوند دل‌های‌شان را برای تقوا خالص نموده، و برای آنان آمرزش و پاداش عظیمی است! (حجرات/۳)

لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا

بر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، گناهی در آن چه خورده‌اند نیست (و نسبت به نوشیدن شراب، قبل از نزول حکم تحریم، مجازات نمی‌شوند) اگر تقوا پیشه کنند، و ایمان بیاورند، و اعمال صالح انجام دهند سپس تقوا پیشه کنند و ایمان آورند سپس تقوا پیشه کنند و نیکی نمایند. (مائده/۹۳)<sup>۱</sup>

### نجات از جهنم

وَ إِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا \* ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثًّا

و همه شما (بدون استثنا) وارد جهنم می‌شوید این امری است قطعی بر پروردگارت! \* سپس آن‌ها را که تقوا پیشه کردند از آن رهایی می‌بخشیم و ظالمان را - در حالی که (از ضعف و ذلت) به زانو درآمده‌اند - در آن رها می‌سازیم. (مریم/۷۱ و ۷۲)

فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى (۱۴) وَ سَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى (۱۷)

و من شما را از آتشی که زبانه می‌کشد بیم می‌دهم، \* و به زودی پرهیزکارترین مردم از آن دور داشته می‌شود. (لیل/۱۴ و ۱۷)

۱. و اما این که سه بار تقوا را تکرار کرد و مراحل سه‌گانه ایمان و عمل صالح و احسان را به آن تقیید نمود برای این بود که تاکید کند در اشاره به لزوم مقارنت این مراحل با تقوای واقعی و این که نباید در این مراحل هیچ‌گونه غرض غیر دینی در کار باشد. تقوا یک مقام خاص دینی و معنوی نیست بلکه حالتی است روحی که شامل تمامی مقامات معنوی می‌شود، به این معنا که برای هر درجه و مقامی از مقامات معنوی، تقوایی است مخصوص به خود آن



إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ

(ولی) پرهیزگاران در جایگاه امنی (از آتش دوزخ و زقوم) قرار دارند، (دخان/۵۱)

و يُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

و خداوند کسانی را که تقوا پیشه کردند با رستگاری رهایی می‌بخشد هیچ بدی به

آنان نمی‌رسد و هرگز غمگین نخواهند شد. (زمر/۶۱)

### بهشت

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ

به یقین، پرهیزگاران در باغ‌های بهشت و در میان چشمه‌ها قرار دارند. (ذاریات/۱۵ - حجر/۴۵)

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ

به یقین پرهیزگاران در میان باغ‌های بهشت و نعمت‌های فراوان جای دارند. (طور/۱۷)

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهْرٍ

به یقین پرهیزگاران در باغ‌ها و نهرهای بهشتی جای دارند. (قمر/۵۴)

وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ

(در آن روزه) بهشت برای پرهیزکاران نزدیک می‌شود. (شعرا/۹۰ - ق/۳۱)

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا

مسلماً برای پرهیزگاران نجات و پیروزی بزرگی است. (نباء/۳۱)

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ

به‌طور مسلم برای پرهیزگاران نزد پروردگارشان باغ‌های پر نعمت بهشت است.

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ

(در آن روز) پرهیزگاران در سایه‌های (درختان بهستی) و در میان چشمه‌ها قرار دارند.  
(مرسلات/۴۱)

جَنَّاتٌ عَدْنٌ يَدْخُلُونَهَا يُجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ كَذَلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ  
باغ‌هایی از بهشت جاویدان است که همگی وارد آن می‌شوند؛ نهرها از زیر درختانش می‌گذرد؛ هر چه بخواهند در آن جا هست؛ خداوند پرهیزگاران را چنین پاداش می‌دهد! (نحل/۳۱)

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أُكُلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا  
توصیف بهستی که به پرهیزگاران وعده داده شده، (این است که) نهرهای آب از زیر درختانش جاری است، میوه آن همیشگی، و سایه‌اش دائمی است؛ این سرانجام کسانی است که پرهیزگاری پیشه کردند. (رعد/۳۵)

لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ مَبْنِيَّةٌ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ  
ولی آن‌ها که تقوای الهی پیشه کردند، غرفه‌هایی در بهشت دارند که بر فراز آن‌ها غرفه‌های دیگری بنا شده و از زیر آن‌ها نهرها جاری است. (زمر/۲۰)  
وَ سَيَقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاؤُهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ

و کسانی که تقوای الهی پیشه کردند گروه گروه به سوی بهشت برده می‌شوند هنگامی که به آن می‌رسند درهای بهشت گشوده می‌شود و نگهبانان به آنان می‌گویند: «سلام بر شما! گوارای‌تان باد این نعمت‌ها! داخل بهشت شوید و جاودانه بمانید!» (زمر/۷۳)

## کسب علم

وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ

از خدا بپرهیزید! و خداوند به شما تعلیم می‌دهد. (بقره/۲۸۲)<sup>۱</sup>

۱. معنی تقوی پرهیز از گناه است و پرهیز از اعمالی است که گناه بودن آن را می‌دانیم. به همین دلیل یک معنی تقوا عمل به دانسته‌ها است. در نتیجه مفهوم این آیه، روایات زیر است. (الف) پیامبر اعظم صلی‌الله‌وآله‌وسلم فرمود: «مَنْ عَمِلَ بِمَا عَلِمَ وَرَتَّهُ اللَّهُ عَلِمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ - هر کس به آنچه می‌داند عمل کند، خدا علم آنچه را نمی‌داند بهره او سازد.»

(بحارالأنوار (ط - بیروت) ج ۴۰ ص ۱۲۸)

(ب) امام باقر علیه‌السلام فرمود: «مَنْ عَمِلَ بِمَا يَعْلَمُ عِلْمَهُ اللَّهُ مَا لَمْ يَعْلَمْ - هر کس عمل کند به آنچه می‌داند، خدا می‌آموزدش آنچه نمی‌داند.» (بحارالأنوار (ط - بیروت) ج ۷۵ ص ۱۸۹)

(ج) امام صادق علیه‌السلام فرمود: «مَنْ عَمِلَ بِمَا عَلِمَ كُفِيَ مَا لَمْ يَعْلَمْ - اگر کسی به آنچه که می‌داند عمل کند، از آنچه که نمی‌داند بی‌نیاز خواهد شد.» (التوحيد (للصدوق) ص ۴۱۶)

اما از طرفی اگر کسی به آنچه می‌داند عمل نکند، به عقوبت زیر دچار می‌شود:

«أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى دَاوُدَ أَنْ أَهْوَنَ مَا أَنَا صَانِعٌ بَعْبُدِ غَيْرِ عَامِلٍ بِعِلْمِهِ مِنْ سَبْعِينَ عَشْرَ بَاطِنِيَّةً أَنْ أُخْرِجَ مِنْ قَلْبِهِ حَلَاوَةٌ ذِكْرِي - خداوند به داود علیه‌السلام وحی فرستاد و فرمود: کم‌ترین چیزی که انجام می‌دهم نسبت به بنده‌ای که به علمش عمل نکند، این است که: او را به هفتاد عقوبت و عذاب باطنی و درونی دچار می‌کنم که کوچک‌ترینش این است که شیرینی

ذکر را از قلبش می‌برم. (عدة‌الداعی؛ ص ۷۸)

# شش برداشت غلط از شش واژه قرآن<sup>۱</sup>

عباس خادم الموالی

اشاره

تکیه گاه عمده «وهابیون» در کتاب‌های مختلف در بحث توحید و شرک و عصاره‌ی کلام آن‌ها شش واژه از قرآن است که در همه جا به آن استناد می‌جویند. و با برداشت غلط از این شش واژه دیگر مسلمانان را مشرک فرض کرده و جان و مال و ناموس آن‌ها را هدر می‌دانند. این مقاله به بررسی نظرات آنان درباره‌ی این شش واژه پرداخته و بطلان نظر ایشان را مشخص می‌کند.



استدلال وهابیون

«محمد بن عبد الوهاب» که نظراتش برگرفته از عقاید «ابن تیمیّه دمشقی» است، در رساله «کشف‌الشبهات» مطلبی نگاشته است که خلاصه‌اش چنین است:

۱. آنچه در پی می‌خوانید خلاصه‌ای از صفحات ۸۴ تا ۱۲۶ کتاب «وهابیت بر سر دو راهی» نوشته حضرت آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی است.

۱- توحیدی که اسلام به آن دعوت کرده توحید در عبادت است، زیرا مشرکان عرب توحید خالق را قبول داشتند و می‌گفتند عالم همه مخلوق خداست «وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ» - هرگاه از آن‌ها سؤال کنی چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده؟ می‌گویند: خداوند توانای دانا! «(زخرف/۹) و در جای دیگر می‌فرماید: «قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ» - بگو: چه کسی شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد؟ و چه کسی مالک گوش‌ها و چشم‌هاست؟ و چه کسی زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می‌آورد و چه کسی امور (جهان) را تدبیر می‌کند؟ می‌گویند: خدا! بگو: پس چرا تقوا پیشه نمی‌کنید؟! «(یونس/۳۱)

با توجه به این آیات، مشرکان عرب، خالق جهان و رازق بندگان و مدیر و مدبّر عالم را خداوند یگانه می‌دانستند. پس شرک آن‌ها در چه بود؟ اشکال کار آن‌ها فقط در توحید عبادت بود یعنی بت‌ها و بعضی از صالحان را پرستش می‌کردند. به تعبیر دیگر مشرکان عرب هرگز منکر توحید خالق و رازق و ربّ العالمین نبودند، بلکه مشرک در عبادت خدا بودند و اسلام آن‌ها را به «عبادت» خداوند یگانه دعوت فرمود.

۲- مفهوم «شرک» آن است که انسان غیر خداوند یگانه را بخواند و برای حلّ مشکلات به او پناه برد (به عنوان مثال یا رسول الله و یا علی بگوید) زیرا قرآن مجید می‌گوید: «فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» - پس هیچ‌کس را با خدا نخوانید. «(جن/۱۸)

۳- اگر کسی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله یا هر کس از پیشوایان اسلام و صالحان شفاعت بطلبد کار او شرک است! و جان و مال او بر موخدان مباح است! زیرا او مشرک است و هر مشرکی مهدورالدم و المال و النساء می باشد. قرآن مجید می گوید: « قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ - بگو: شفاعت به طور کامل از آن خدا است، حکومت آسمان ها و زمین از آن او است سپس به سوی او بازمی گردید. » (زمر/۴۴)

۴- به علاوه مشرکان عرب هنگامی که به جهت بت پرستی مورد اعتراض واقع شدند گفتند « مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى - ما بتها را تنها برای این پرستش می کنیم که ما را به خدا نزدیک کند. » (زمر/۳) و هرگز پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله این سخن را از آن ها نپذیرفت.

بنابراین پرستش آن ها نسبت به بتها برای خالق و رازق بودن آن ها نبود بلکه فقط برای شفاعت بتها عندالله بود، پس هر کس غیر خدا را شفیع بداند مانند مشرکان عرب است و جان و مال او مباح است!

پایان سخن محمد بن عبدالوهاب



## نقد و بررسی

در واقع تکیه‌گاه عمده «وهابیون» در کتاب‌های مختلف در بحث توحید و شرک همان چند آیه بالاست که در همه جا به آن استناد می‌جویند، و سعی دارند، از کنار سایر آیات قرآن به سادگی بگذرند و آن‌ها را نادیده بگیرند، یعنی در برابر قرآن به‌طور کامل گزینشی عمل می‌کنند.<sup>۱</sup>

در ضمن برای این که علمای مخالف را که با آیات دیگر قرآن خطاهای آن‌ها را روشن می‌سازند، خلع سلاح کنند در یک ادعای بی‌سابقه می‌گویند، تمام آیاتی که دیگران برای ردّ این برداشت در مسأله «توحید و شرک» به آن استدلال کرده‌اند از آیات متشابه است! و تنها آیاتی که آن‌ها به آن استناد جسته‌اند از محکّمات قرآن است!!<sup>۲</sup>

در یک بررسی دقیق این نکته به دست می‌آید که خطا و اشتباه و برداشت نادرست وی و پیروانش از «شش واژه قرآنی» سبب شده که همه‌ی مسلمین را به جز پیروان عقاید خود مشرک بشمرند.

این شش کلمه عبارتند از:

۱- شرک و مشرک (در قرآن مجید)

۲- إله (در لا إله إلا الله در قرآن مجید)

۱. «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا - کسانی که خدا و پیامبران او را انکار می‌کنند، و می‌خواهند میان خدا و پیامبرانش تبعیض قائل شوند، و می‌گویند: به بعضی ایمان می‌آوریم، و بعضی را انکار می‌کنیم و می‌خواهند در میان این دو، راهی برای خود انتخاب کنند.» (نسا/۱۵۰)

۲. شرح کشف الشبهات، صفحه ۷۴

۳- عبادت (در قرآن مجید)

۴- شفاعت (در قرآن مجید)

۵- دعا (در قرآن مجید)

۶- بدعت (در قرآن و حدیث)

### ۱- مفهوم «شُرک»

«شُرک» در لغت عرب به معنی شرکت در چیزی است و «شَرِیک» همان همتا و همپراز است.

لسان‌العرب در معنی اشتراک می‌گوید: «اَشْرَكَ بِاللَّهِ: جَعَلَ لَهُ شَرِيكًا فِي مَلِكِهِ» و در معنی «شُرک» می‌گوید: «و الشَّرْكُ أَنْ يَجْعَلَ لِلَّهِ شَرِيكًا فِي رِبُوِيَّتِهِ» و به این ترتیب شرک را به معنی شریک قرار دادن برای خدا در حاکمیت و ربوبیت تفسیر کرده است. راغب در مفردات می‌گوید:

«شُرک در دین دو گونه است: اول "شُرک عظیم" است که انسان شریک و همتایی برای خدا قرار دهد که سبب محرومیت او از بهشت است. "مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ" (مائده/۷۲)؛ و "شُرک صغیر" است اگر غیر خدا را در بعضی امور مورد توجه قرار دهد که همان ریا و نفاق است. قرآن می‌گوید: "وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ". (یوسف/۱۰۶)»<sup>۱</sup>

بنابراین، حقیقت شرک عظیم آن است که کسی را همتای خدا و همپراز او در خالقیت و مالکیت و ربوبیت و عبادت بدانیم.

۱. مفردات راغب ماده شرک (با تلخیص).





ولی اگر بگوییم حضرت مسیح علیه السلام بیماران غیر قابل علاج را به اذن خدا شفا می‌داد، و مردگان را به اذن خدا زنده می‌کرد، و با علمی که از ناحیه خداوند کسب کرده بود از مسائل پنهانی و غیوب خبر می‌داد، نه راه شرک پوییده‌ایم و نه سخنی به گزاف گفته‌ایم.

مگر قرآن مجید از زبان مسیح علیه السلام نمی‌فرماید: « وَ أُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَ أَحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ - وَ (او را به‌عنوان) رسول و فرستاده به سوی بنی اسرائیل (قرار دادیم، که به آن‌ها بگوید: من نشانه‌ای از طرف پروردگار شما، برای‌تان آورده‌ام؛ من از

گِل، چیزی به شکل پرنده می‌سازم؛ سپس در آن می‌دمم و به فرمان خدا، پرنده‌ای می‌گردد. و به اذن خدا، کور مادرزاد و مبتلایان به برص را بهبودی می‌بخشم؛ و مردگان را به اذن خدا زنده می‌کنم! و از آن چه می‌خورید، و در خانه‌های خود ذخیره می‌کنید؛ به شما خبر می‌دهم؛ به یقین در این‌ها، معجزه برای شماست، اگر ایمان داشته باشید». (ال عمران/۴۹)

بنابراین اگر از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و بعضی از بندگان صالح خدا همچون امامان اهل بیت علیهم‌السلام چنین اموری را به‌همین صورت یعنی «به اذن خدا» تقاضا کنیم، نه تنها شرک نیست، بلکه عین توحید است، چرا که ما هرگز آن‌ها را هم‌تراز و هم‌ردیف و شریک خدا و مستقلّ در تأثیر قرار نداده‌ایم، بلکه بندگانی سر بر فرمان او و مجری اوامر او دانسته‌ایم.

تعجب است چگونه پیشوایان وهابی از واژه «شرک» که معنی روشنی دارد، چنین برداشتی کرده و هرگونه درخواست از بندگان صالح خدا را که جز به اذن خدا کاری نمی‌کنند شرک دانسته‌اند، مطلبی بر خلاف صریح قرآن!؟

فرض کنید کسی خادمی دارد که گوش به فرمان مولاست و چیزی را جز به اجازه او انجام نمی‌دهد، اگر کسی از او بخواهد از مولای خود انجام فلان عمل را تقاضا کن، آیا این تقاضاکننده، «خادم» را هم‌تا و هم‌ردیف و شریک مولا دانسته است، یا در مسیر خدمت!؟

آیا هیچ وجدان بیداری این سخن را می‌پذیرد، که این کار شرک است؟ تمام اشتباهات آن‌ها از این جا ناشی می‌شود که آیات قرآن را در کنار هم نچیده‌اند تا مفهوم واقعی آن‌ها روشن شود، بلکه آن چه را که با پیشداوری‌های آنان در بدو نظر هماهنگ بوده پذیرفته، و بقیّه را کنار زده‌اند.

## ۲- مفهوم «إله»

تصوّر وهابیان این است که «إله» فقط به معنی «معبود» است، بنابراین جمله‌ی «لا إله إلاّ الله» که شعار پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و مسلمین جهان بوده و هست، فقط ناظر به «توحید در عبادت» است، یعنی هیچ معبودی جز خداوند یگانه نیست، و به این ترتیب نظر به نفی شرک در خلقت و رازقیّت و ربوبیّت و غیر این‌ها ندارد، زیرا مشرکان جاهلی توحید در خالقیت و رازقیّت و ربوبیّت را قبول داشتند و تنها مشکل آن‌ها عدم توحید در عبادت بود، چون غیر خدا را پرستش می‌کردند.

اما بر خلاف تصوّر وهابیون، مشرکان عرب تنها گرفتار شرک در عبادت نبودند یا به تعبیر دیگر «إله» در همه جا به «معنی» معبود نیست، بلکه گاه به معنی «خالق» است. قرآن مجید می‌فرماید: «أَمْ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِّنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنشِرُونَ\* لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ - آیا آن‌ها خدایانی از زمین برگزیدند که (خلق می‌کنند و) منتشر می‌سازند؟!\* اگر در آسمان و زمین، جز الله خدایان دیگری بود، فاسد می‌شدند (و نظام جهان به هم می‌خورد). منزه است خداوند پروردگار عرش، از وصفی که آن‌ها می‌کنند!» (انبیاء/۲۱ و ۲۲)

در این آیات به روشنی «آلهه» جمع «اله» به معنی «خالق» آمده است و سخن در آیه درباره‌ی «توحید خالقیت» است نه «توحید در عبادت».

در آیه دیگری همین معنی با وضوح بیشتری دیده می‌شود: «مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذًا لَّذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ\* عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ - خدا هرگز فرزندی برای خود انتخاب نکرده؛ و خالق دیگری با او نیست؛ که اگر چنین می‌شد، هر یک از خدایان

مخلوقات خود را تدبیر و اداره می‌کردند و بعضی بر بعضی دیگر برتری می‌جستند (و جهان هستی به تباهی می‌کشید)؛ منزه است خدا از آنچه آنان وصف می‌کنند! \* او دانای نهان و آشکار است؛ پس برتر است از آنچه برای او همتا قرار می‌دهند! «مؤمنون/۹۱ و ۹۲»

در این آیات وجود خالق دیگری جز خداوند یگانه نفی شده (آن هم با لفظ «إله») که اگر خالق دیگری غیر از او بود نظم جهان به هم می‌خورد. این آیه اعتقاد مشرکان عرب را به تعدد خالق روشن می‌سازد چون می‌فرماید «فَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ». به این ترتیب منحصر ساختن دعوت اسلام به «توحید در عبادت» و عدم توجه به شاخه‌های دیگر توحید، اشتباهی بزرگ و مخالف آیات قرآن است.

همچنین از آیات دیگر استفاده می‌شود که جمعی از مشرکان فراتر از مسأله عبادت بت‌ها و خالقیت، اعتقاد به «ربوبیت» بت‌ها یعنی تأثیرگذاری در سرنوشت خود داشتند و در یک پندار خرافی فکر می‌کردند بت‌ها به‌عنوان مثال نسبت به مخالفان خود، غضب می‌کنند و آن‌ها را بیچاره می‌سازند و موافقان را یاری می‌دهند و خوشبخت می‌کنند، به‌عنوان مثال مشرکان زمان هود می‌گفتند: «إِنْ نَقُولُ إِلَّا اعْتَرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ قَالَ إِنِّي أُشْهِدُ اللَّهَ وَاشْهَدُوا أَنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ - ما (درباره تو) فقط می‌گوییم: بعضی از خدایان ما، به تو زیان رسانده (و عقلت را ربوده) اند. (هود) گفت: من خدا را به شهادت می‌طلبم، شما نیز گواه باشید که من بیزارم از آنچه شریک (خدا) قرار می‌دهید.» (هود/۵۴)

آن‌ها چنین می‌پنداشتند که بت‌ها گاه خشم می‌گیرند و زیان می‌رسانند و گاه خشنود می‌شوند و برکت می‌دهند. یعنی بت‌پرستان بت‌ها را در سرنوشت خود مؤثر

می دانستند و نوعی ربوبیت برای آن‌ها قائل بودند، که این عقیده گروه زیادی بود. شعر معروفی را که شاعر عرب در مذمت طایفه «بنی حنیفه» در جاهلیت سروده - به مناسبت این که آن‌ها بتی از خرما ساخته بودند و در یک سال قحطی آن را خوردند! - نیز شاهد این مدعاست!

أَكَلْتُ حَنِيفَةَ رَبِّهَا      زَمَنَ التَّقْوَمِ وَالْمَجَاعَةِ  
لَمْ يَحْذَرُوا، مِنْ رَبِّهِمْ      سُوءَ الْعَوَاقِبِ وَ التَّبَاعَةِ

« طائفه‌ی بنی حنیفه خدای خود را در سال قحطی و سختی خوردند، و آن‌ها از مجازات پروردگار خود نترسیدند.»<sup>۱</sup>

کلمه «رب» بر بت‌ها اطلاق شده و خورندگان بت را از عواقب سوء کار خود برحذر داشته تا مبدا بر آن‌ها خشم گیرند و زیان رسانند.

شاعر دیگری می‌گوید: «أَرْبُ يُبُولُ التُّغْلَبَانُ بِرَأْسِهِ - آیا بتی که روباه‌ها بر آن بول می‌کنند "رب" است.»<sup>۲</sup> در طول تاریخ بت پرستی، اطلاق کلمه «رب» و «ارباب» بر بت‌ها حاکی از آن است که آن‌ها معتقد بودند بخشی از تدبیر امور جهان به دست بت‌هاست.

به همین دلیل هنگامی که حضرت یوسف علیه السلام می‌خواهد زندانیان مشرک را به توحید دعوت کند، می‌فرماید: «يَا صَاحِبِي السَّجْنِ أَرَبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ - ای دوستان زندانی من! آیا خدایان پراکنده بهترند، یا خداوند یکتای قدرتمند؟!» (یوسف/۳۹) (به کلمه ارباب جمع رب توجه داشته باشید).

۱. شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید، ج ۷، ص ۲۰۹ - لسان‌العرب؛ ج ۸، ص ۲۷ - تاج‌العروس؛ ج ۱۱، ص ۳۷

۲. بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۳، ص ۲۵۳

شاهد دیگر: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم طبق صریح قرآن مجید به مشرکان اهل کتاب خطاب کرد: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» - بگو: ای اهل کتاب! بیاید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است؛ که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم؛ و بعضی از ما، بعض دیگر را - غیر از خدای یگانه - به خدایی نپذیرد. هرگاه (از این دعوت)، سرباز زنند، بگویند: گواه باشید که ما مسلمانیم.» (ال عمران/۶۴)

تعبیر به «ارباب» به خوبی نشان می دهد که آن ها در مسأله ی ربوبیت خداوند نیز گرفتار شرک بودند.

در آیه دیگری از همین سوره می خوانیم: «وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكَفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» - خداوند به شما دستور نمی دهد که فرشتگان و پیامبران را، پروردگار خود انتخاب کنید. آیا شما را، پس از آن که مسلمان شدید، به کفر دعوت می کند؟!» (ال عمران/۸۰)

همچنین قرآن درباره ی بت پرستان جاهلیت می فرماید:

«وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ» - آن ها جز "الله" خدایانی برگزیدند تا آن ها را یاری کنند.» (یس/۷۴)

یعنی آن ها گرفتار شرک در شاخه ربوبیت و تأثیر در سرنوشت خود نیز بودند و بت ها را دارای تأثیر فوق العاده ای می پنداشتند.

در داستان ابراهیم علیه السلام در برابر بت پرستان می خوانیم، او در آغاز با آن ها

همصدا شد و درباره‌ی ستاره و ماه و خورشید سه بار «هذا ربِّي»<sup>۱</sup> گفت تا بطلان عقیده‌ی آن‌ها را در پایان کار نشان دهد.

تکیه او بر ربوبیت به خوبی نشان می‌دهد که بت‌پرستان «بابل» ماه و خورشید و ستارگان را تدبیر کننده زندگی خود می‌پنداشتند.<sup>۲</sup>

۱. فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ - هنگامی که (تاریکی) شب او را پوشانید، ستاره‌ای مشاهده کرد، گفت: «این خدای من است؟» اما هنگامی که غروب کرد، گفت: «غروب کنندگان را دوست ندارم!» (انعام/۷۶)

فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَيْنَ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ - و هنگامی که ماه را دید که (سینه افق را) می‌شکافت، گفت: «این خدای من است؟» اما هنگامی که (آن هم) غروب کرد، گفت: «اگر پروردگارم مرا راهنمایی نکند، مسلماً از گروه گمراهان خواهم بود.» (انعام/۷۷)

فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسُ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ - و هنگامی که خورشید را دید که (سینه افق را) می‌شکافت، گفت: «این خدای من است؟ این (که از همه) بزرگ‌تر است!» اما هنگامی که غروب کرد، گفت: «ای قوم من از شریک‌هایی که شما (برای خدا) می‌سازید، بیزارم!» (انعام/۷۸)

۲. گفتار ابراهیم علیه‌السلام در برابر نمرود نیز دلیل و گواه این مطلب است.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أَحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ - آیا ندیدی (و آگاهی نداری از) کسی [نمرود] که با ابراهیم درباره‌ی پروردگارش مجاجه و گفتگو کرد؟ زیرا خداوند به او حکومت داده بود؛ (و بر اثر کمی ظرفیت، از باد غرور سرمست شده بود؛) هنگامی که ابراهیم گفت: «خدای من آن کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند.» او گفت: «من نیز زنده می‌کنم و می‌میرانم!» (و برای اثبات این کار و مشتبّه ساختن بر مردم دستور داد دو زندانی را حاضر کردند، فرمان آزادی یکی و قتل دیگری را داد) ابراهیم گفت: «خداوند، خورشید را از افق مشرق می‌آورد؛ (اگر راست می‌گویی که حاکم بر جهان هستی تویی،) خورشید را از مغرب بیاور!» (در این‌جا) آن مرد کافر، مبهوت و وامانده شد. و خداوند، قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند. (بقره/۲۵۸)

نتیجه این که «إله» فقط به معنی معبود نیست، بلکه گاه به معنی «خالق» و گاه به معنی «رب» نیز استعمال می‌شود و مشرکان فقط در «عبادت» گرفتار شرک نبودند بلکه در امر «خالقیّت» و «ربوبیّت» نیز مشرک بودند.

بنابراین هرگاه قرآن مجید می‌فرماید: «اگر از آن‌ها سؤال کنی خالق و مدبّر عالم کیست؟ می‌گویند: خداست» منظور مدبّر آسمان‌ها و زمین است، چرا که آیات قرآن با هم تناقض و تضادی ندارد.



### ۳- مفهوم «عبادت»

«عبادت» سوّمین واژه قرآنی است که وهابیان برداشت نادرستی از آن دارند. آن‌ها با صراحت می‌گویند: اگر کسی به سراغ صالحان برود که آن‌ها

نزد خداوند برای او شفاعت کنند مصداق آیه شریفه ذیل می‌باشد: «أَنَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ» - آگاه باشید که دین خالص از آن خداست، و آن‌ها که غیر خدا را اولیای خود قرار دادند، (دلیل‌شان این بود که:) این‌ها را نمی‌پرستیم مگر برای این که ما را به خدا نزدیک کنند. خداوند روز قیامت میان آنان در آنچه اختلاف داشتند داوری می‌کند؛ خداوند آن کس را که دروغ‌گو و کفران‌کننده است هرگز هدایت نمی‌کند. (زمر/۳)

ولی آن‌ها به این نکته قرآنی توجه ندارند که عیب کار مشرکان این نبود که از صالحان شفاعت می‌طلبیدند، بلکه مشکل کار آن‌ها این بوده که برای شفاعت، آن‌ها را



«عبادت و پرستش» می‌کردند، در برابر آن‌ها به خاک می‌افتادند و سجده می‌کردند.  
(در مفهوم آیه فوق و جمله‌ی « مَا نَعْبُدُهُمْ » دقت فرمایید)

ما هنگامی که به زیارت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برویم و بگوییم از تو می‌خواهیم در دنیا و آخرت برای ما شفاعت کنی، آیا او را پرستش کرده‌ایم؟ برای او به خاک افتاده و سجده کرده‌ایم؟

«طلب شفاعت» ارتباطی به «عبادت» ندارد.

اگر کسی نزد حضرت مسیح می‌آمد و بچه کور مادرزاد خود را می‌آورد و به او می‌گفت تو که می‌گویی کور مادرزاد را به اذن خدا شفا می‌دهم « وَ أُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ » (ال عمران/۴۹) خواهش می‌کنم فرزند مرا به اذن الله شفا بده؛ آیا این کار عبادت مسیح است؟! این کاری است که قرآن آن را مجاز شمرده است.

«عبادت» در لغت و عرف به نهایت خضوع در برابر دیگری گفته می‌شود مانند رکوع و سجود، اما خواهش کردن از دیگری هیچ ارتباطی با این موضوع ندارد.

راغب در مفردات می‌گوید: « الْعُبُودِيَّةُ إِظْهَارُ التَّذَلُّلِ وَ الْعِبَادَةُ أَبْلَغُ مِنْهَا لِأَنَّهَا غَايَةُ التَّذَلُّلِ »<sup>۱</sup>

در لسان‌العرب می‌خوانیم: « أَصْلُ الْعُبُودِيَّةِ الْخُضُوعُ وَ التَّذَلُّلُ »<sup>۲</sup>

مذهب وهابیت جمله « لِيُقَرَّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى » را مورد توجه قرار داده، ولی از کنار جمله « مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا ... » به راحتی گذشته است، پس اشکال کار در عبادت غیر خدا است نه در «تقاضای شفاعت برای نزدیکی به خدا» آن هم شفاعت به اذن‌الله.  
(دقت کنید)

۱. مفردات راغب، ماده «عبد»

۲. لسان‌العرب، ماده «عبد» - ج ۳ ص ۲۷۱

## ۴- مفهوم «شفاعت»

شفاعت چهارمین واژه قرآنی است که این گروه در تفسیر آن گرفتار خطا شده‌اند و حکم کفر تمام کسانی را که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یا امامان اهل بیت علیهم‌السلام یا صالحان دیگر تقاضای شفاعت کنند، صادر کرده و آن‌ها را «مشرک!» خوانده‌اند.

آن‌ها به قدری در این راه تندروی می‌کنند که پیشوای آنان در رساله «کشف‌الشبهات» این مشرکان را!!! بدتر از بت پرستان زمان جاهلیت می‌شمرد و تصریح می‌کند: شرک آن‌ها سبک‌تر از شرک این‌هاست! زیرا آن‌ها در حال رفاه «بت» می‌پرستیدند، ولی در حال سختی (به عنوان مثال هنگامی که گرفتار امواج خروشان و خطرناک دریا می‌شدند) خدا را با اخلاص می‌خواندند!<sup>۱</sup>

یعنی: افراد متدینی که تمام مبانی اسلام را قبول دارند و همه آداب و احکام اسلام را انجام می‌دهند، از تمام گناهان پرهیز دارند، از راه‌های دور به زیارت خانه خدا می‌آیند و حافظ قرآن و عالم به معارف اسلام هستند، از بت پرستان شراب‌خوار آدمکش و جاهل و خونخوار و آلوده به انواع گناهان زمان جاهلیت که هیچ چیز را قبول نداشتند، بدترند، چرا که از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یا کسان دیگری که آن‌ها را صالح می‌دانند طلب شفاعت کرده‌اند.

---

۱. متن عربی این سخن: «اعلم أن شرک الاولین أخف من شرک اهل زماننا بامرین: احدهما: انّ الاولین لا یشرکون و لا یدعون الملائکة و الاولیاء و الاوثان مع اللّٰه إلیا فی الرخاء و أمّا الشدة فیخلصون لله الدعاء کما قال تعالی: (فاذا رکبوا فی الفلک ...) الامر الثانی: انّ الاولین یدعون مع الله اناساً مقربین عند الله ... و اهل زماننا یدعون اناساً من افسق الناس.» (شرح کشف‌الشبهات، ص ۱۰۰)

در حالی که اصل مسأله شفاعت ضمن آیات فراوانی از قرآن مجید به اثبات رسیده و به اجماع علمای اسلام از مسلمّات است، حتی وهابی‌ها نیز منکر اصل شفاعت نیستند و با صراحت به آن معترفند.

نکته دیگر این که، عدم امکان شفاعت شفیعیان، بدون اذن خدا نیز از مسلمّات است، زیرا در بیش از پنج آیه از قرآن به این موضوع تصریح شده، از جمله در آیه‌الکرسی می‌خوانیم: «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ - چه کسی نزد خداوند - جز به اذن او - شفاعت می‌کند؟!» (بقره/۲۵۵)<sup>۱</sup>

۱. دیگر آیات عبارتند از:

مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ - هیچ شفاعت کننده‌ای، جز با اذن او نیست. (یونس/۳)  
 لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا - آنان هرگز مالک شفاعت نیستند؛ مگر کسی که نزد خداوند رحمان، عهد و پیمانی دارد. (مریم/۸۷)  
 يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ - در آن روز، شفاعت هیچ کس سودی نمی‌بخشد، جز کسی که خداوند رحمان به او اجازه داده. (طه/۱۰۹)  
 وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ - هیچ شفاعتی نزد او، جز برای کسانی که اذن داده، سودی ندارد. (سباء/۲۳)

وَ كَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى - و چه بسیار فرشتگان آسمان‌ها که شفاعت آن‌ها سودی نمی‌بخشد مگر پس از آن که خدا برای هر کس بخواهد و راضی باشد اجازه (شفاعت) دهد. (۲۶)

این آیات هم نشان دهنده اجازه شفاعت است:

وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ - کسانی را که غیر از او می‌خوانند قادر بر شفاعت نیستند؛ مگر آن‌ها که شهادت به حق داده‌اند و به‌خوبی آگاهند. (زخرف/۸۶)  
 لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْضَى - آن‌ها (فرشتگان) جز برای کسی که خدا راضی (به شفاعت برای او) است شفاعت نمی‌کنند. (انبیاء/۲۸)

توحید افعالی می‌گوید همه چیز در عالم باید به اذن خدا صورت گیرد و کسی همتا و شریک او نیست، اگر شفاعتی هم صورت می‌گیرد به اذن و فرمان او است و از آن‌جا که او حکیم است، اذن و اجازه‌اش نیز بر اساس حکمتی انجام می‌گیرد و درباره‌ی کسانی اجازه شفاعت می‌دهد که لیاقت شفاعت را داشته باشند و در طریق عصیان، تمام پل‌های پشت سر خود را ویران نکرده باشند. (دقت کنید)

تا این‌جا همه مسائل مورد توافق است، پس اختلاف در کجاست؟

اختلاف در این است که علمای اسلام (غیر وهابی) می‌گویند تقاضای از پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نسبت به چیزی که خدا به او داده (یعنی مقام شفاعت) کار شایسته‌ای است و نه تنها مخالف توحید نیست، بلکه مؤید آن است، ولی وهابی‌ها می‌گویند اگر از او تقاضای شفاعت کنی کافر و مشرک می‌شوی!!!

آیا شفاعت باطل است؟ نه، زیرا به اتفاق همه‌ی علما جایز است.

آیا پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مقام شفاعت ندارد؟ همه می‌گویند البته

دارد.

پس مشکل کار کجاست؟ می‌گویند: مقام شفاعت دارد ولی از او نخواه که کافر می‌شوی! زیرا قرآن می‌گوید، مشرکان عرب هم می‌گفتند ما بت‌ها را بدین جهت پرستش می‌کنیم تا شفیعان ما نزد خدا باشند و کار شما مانند کار مشرکان عرب است.

می‌گوییم آن‌ها پرستش بت‌ها می‌کردند، ما هرگز پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خاندان او را پرستش نمی‌کنیم و درخواست شفاعت ربطی به عبادت و پرستش ندارد.

می‌گوییم قرآن خودش به گنهکاران دستور داده نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بروند و از او تقاضای استغفار (و شفاعت) در پیشگاه خدا کنند تا خدا آن‌ها را ببخشد:

« وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا - «اگر مخالفان، هنگامی که به خود ستم می کردند (و فرمان های خدا را زیر پا می گذاردند)، به نزد تو می آمدند، و از خدا طلب آمرزش می کردند، و پیامبر هم برای آنها استغفار می کرد، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند.» (نساء/۶۴)

و از آن واضح تر در داستان یعقوب علیه السلام می خوانیم که فرزندان یعقوب بعد از اعتراف به اشتباه و گناه خود نسبت به یوسف علیه السلام، از پدر تقاضا کردند در پیشگاه خدا برای آنها استغفار (و شفاعت) کند و گفتند: « يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ \* قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ - گفتند: پدر! از خدا آمرزش گناهان ما را بخواه، که ما خطاکار بودیم. \* گفت: به زودی برای شما از پروردگار آمرزش می طلبم، که او آمرزنده و مهربان است.» (یوسف/۹۷ و ۹۸)

نه تنها یعقوب این تقاضا را که تقاضای شفاعت نزد خدا بود، انکار نکرد، بلکه از آن استقبال نمود. آیا پیغمبر خدا فرزندان خود را به «شُرک» و کفر دعوت می کند؟

#### عذر ناموجه

نکته جالب این است که وهابیون متعصب به سبب نداشتن پاسخ، سخن خود را به این جا که می رسد عوض می کنند و می گویند: دو آیه فوق مربوط به زمان حیات این دو پیامبر است، ولی پس از مرگ که آنها به صورت موجودی بی روح در می آیند کاری از آنها ساخته نیست!

بنابراین تقاضای شفاعت از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بعد از مرگ آن

حضرت بی فایده است!



درست توجه می‌کنید که در این جا مسأله شرک و کفر کنار می‌رود و مسأله «بیهودگی» پیش می‌آید و می‌گویند اگر در حال حیات از آن‌ها شفاعت بطلبند، نه شرک است و نه کفر، ولی اگر پس از وفات باشد کاری بیهوده است و این در حقیقت به معنی پس گرفتن تمام ادعاهای پیشین است. (دقت کنید)

ما می‌گوییم نه کفر است و نه بیهوده، چرا که هیچ مسلمانی به خود اجازه نمی‌دهد بگوید مقام پیغمبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از یک شهید عادی میدان بدر و اُحد کمتر است. در حالی که آن‌ها «أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ» (ال عمران/۱۶۹) هستند؟!

گویا اشتباه آن‌ها از این جا پیدا شده که قرآن به پیامبر می‌فرماید: «إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمَعُ الدُّعَاءَ إِذَا وُلُّوا مُدْبِرِينَ» - به یقین تو نمی‌توانی سخنت را به گوش مردگان برسانی، و نمی‌توانی ناشنویان را هنگامی که روی بر می‌گردانند و پشت می‌کنند فراخوانی. (نمل/۸۰)

در حالی که این مربوط به افراد عادی است نه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و نیکان و پاکان.

باید از آن‌ها پرسید پس چرا در نمازها بر آن حضرت سلام می‌فرستید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ»، می‌گویید: آیا به کسی که چیزی درک نمی‌کند (نعوذ بالله) سلام و درود می‌فرستید؟ آیا به آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» - خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او درود فرستید و سلام گوید و به‌طور کامل تسلیم (فرمان او) باشید» (احزاب/۵۶) بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خداوند و مؤمنان درود و رحمت بر چه کسی می‌فرستند؟ به کسی که (نعوذ بالله) هیچ چیزی درک نمی‌کند؟!

چرا بالای سر آن حضرت این آیه را تابلو کرده‌اید: «لَاتَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ» - ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدای خود را فراتر از صدای پیامبر نکنید، و در برابر او بلند سخن مگویید (و داد و فریاد زنید) آن‌گونه که بعضی از شما در برابر بعضی بلند صدا می‌کنند، مبدا اعمال شما نابود گردد در حالی که نمی‌دانید.» (حجرات/۲)

چرا اجازه نمی‌دهید کسی صدای خود را در آن جا (در کنار قبر مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بلند کند؟ اگر آن عقیده را درباره‌ی پیغمبر اکرم بعد از وفات دارید و می‌گویید او بعد از وفات چیزی نمی‌فهمد (العیاذ بالله) این سخنان ضدّ و نقیض چه معنی می‌دهد؟!

## ۵- مفهوم «دعا در قرآن»

صنعانی از طرفداران افکار محمد بن عبدالوهاب در کتاب «تنزیه الاعتقاد» عبارتی دارد که عین ترجمه‌اش چنین است:

خداوند دعا را عبادت نامیده و فرموده: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ - مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم. کسانی که از عبادت من تکبر ورزند با خواری وارد جهنم می‌شوند.» (غافر/۶۰) بنابراین کسی که پیامبر یا صالحی (از صالحان) را برای انجام چیزی بخواند یا بگوید برای من نزد خدا، جهت برآمدن حاجتم شفاعت کن یا به وسیله‌ی تو نزد خدا برای برآمدن حاجتم شفاعت می‌طلبم، یا مانند آن؛ یا بگوید دین مرا ادا کن، یا بیمار مرا شفا ده، یا مانند آن، پیامبر یا آن فرد صالح را دعا کرده (فراخوانده) و دعا عبادت، بلکه مغز عبادت است. چنین کسی غیر خدا را عبادت کرده و مشرک شده است، زیرا "توحید" کامل نمی‌شود جز به این‌که انسان خدا را یگانه در الوهیت و خالق و رازق بودن بداند و دیگری را خالق و رازق نداند و عبادت غیر او نکند؛ حتی بعضی از عبادات را برای غیر بجا نیاورد.

این عبارات همان چیزی است که در بسیاری از کتاب‌های آنان تکرار می‌شود. استناد آن‌ها در حکم به کفر کسانی که غیر خدا را می‌خوانند، آیه فوق است که در کلام صنعانی آمده بود و آیات دیگری مانند آیات زیر است:

«وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا - مساجد از آن خدا است، دیگری را با

خدا نخوانید.» (جن/۱۸)



« لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَأَيَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ - خواندن حق از آن او است و کسانی که غیر خدا را می‌خوانند دعای آن‌ها هرگز به اجابت نمی‌رسد. » (رعد/۱۴)

« إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ - کسانی را که غیر از خدا می‌خوانید، بندگانی مثل خود شما هستند. » (اعراف/۱۹۴)

از این آیات همان چیزی را نتیجه می‌گیرند که در کلام «صنعانی» آمده بود. یعنی هیچ کس حق ندارد حتی «یا رسول‌الله اشفع لی عندالله» بگوید چرا که کافر و مهدورالدم خواهد شد.

اکنون معنی واژه «دعا» را از قرآن می‌طلبیم تا روشن شود «دعا» کردن و خواندن غیر خدا، گناه کفر است و گناه ایمان؛ اما این افراد بر اثر کم اطلاعی یا پیشداوری‌های نادرست، گرفتار چنان اشتباه خطرناکی شده‌اند. واژه دعا در قرآن به معانی مختلفی آمده است:

۱- دعا به معنی عبادت، مانند آیه ۱۸ سوره جن «... فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» تعبیر به «مَعَ اللَّهِ» (همراه با خدا) نشان می‌دهد، منظور این است که کسی را همتا و شریک خدا نپندارید و عبادت نکنید.

گواه این مطلب، آیه ۲۰ همین سوره (با فاصله یک آیه) است که می‌گوید: «قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا» - بگو تنها پروردگارم را می‌پرستم و کسی را شریک او قرار نمی‌دهم.»

هر مسلمانی می‌داند «دعا» به این معنی، مخصوص خدا است و کسی همتای او نیست و جای شک و تردید ندارد.

۲- دعا به معنی فراخواندن به سوی چیزی، مانند آن چه در مورد نوح پیامبر علیه السلام آمده است که می گوید: « قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا\* فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا - پروردگارا قوم خود را شب و روز فراخواندم ولی دعای من جز بر فرار آن ها نیفزود.» (نوح/۶۵)

بدیهی است این دعا و فراخوانی قوم، همان دعوت آن ها به سوی ایمان است و این نوع دعا عین ایمان می باشد و انجام آن بر پیغمبران خدا واجب بوده است. و آن چه در مورد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم آمده است که خداوند می فرماید: « ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ - مردم را به راه خدا با حکمت و اندرز نیکو بخوان» (نحل/۱۲۵) نیز از همین قسم است.

۳- دعا به معنی تقاضای حاجت که گاه از طریق عادی و معمولی است، مانند « و لَّا يَأْبُ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا - هنگامی که از شهود دعوت برای ادای شهادت شود، نباید امتناع کنند.» (بقره/۲۸۲)

این فراخوانی و دعا در امور عادی است و به یقین اگر کسی آن را انجام دهد، کافر نمی شود بلکه وظیفه را انجام داده است.

و گاه از طرق غیر عادی و معجزات است که این بر دو قسم است: گاه با اعتقاد استقلال غیر خدا در تأثیر است و گاه از شخص بزرگی می خواهیم که از خدا برای ما چیزی بخواهد.

قسم اوّل نوعی شرک است، زیرا مستقلّ در تأثیر، تنها ذات پاک خداست، حتی اسباب و مسببات عادی نیز هر چه دارند از خدا دارند و به اذن او اثر می گذارند.

قرآن مجید در این زمینه می‌فرماید: «قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِّنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا - بگو کسانی را غیر از خدا که می‌پندارید (قادر بر حل مشکلات شما هستند) بخوانید، آن‌ها نمی‌توانند مشکلی از شما را برطرف سازند و نه در آن تغییری ایجاد کنند.» (اسراء/۵۶)

هیچ فرد مؤمن آگاه و مسلمان با ایمانی چنین عقیده‌ای را درباره‌ی هیچ یک از انبیا و اولیاء الله ندارد.

اما قسم دوم، توحید انسان کامل است، یعنی آن‌جا که کسی را واسطه و شفیع به درگاه خدا قرار می‌دهد و مسبب‌الاسباب را خدا می‌داند و همه چیز را در قبضه‌ی قدرت و اراده او می‌بیند، ولی با توسل به اولیاء الله از آن‌ها می‌خواهد که نزد خدا برای او تقاضای حاجتی کنند، که این عین توحید و ایمان به مشیت مطلقه الهیه است.

قرآن مجید می‌فرماید: بنی اسرائیل نزد موسی آمدند و از او تقاضا کردند که از خداوند غذاهای متنوعی (غیر از من و سلوی) برای آن‌ها بخواهد «وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا... - ای موسی! ما نمی‌توانیم به یک نوع غذا قناعت و صبر کنیم، از پروردگارت بخواه که از آن‌چه زمین می‌رویانند از سبزیجات و... برای ما فراهم سازد.» (بقره/۶۱)

موسی هرگز به آن‌ها ایراد نکرد که چرا مرا با خطاب یا موسی! فرا خواندید و چرا مستقیم خودتان از خدا نخواستید و این شرک و کفر است، بلکه تقاضای آن‌ها را از خدا خواست و اجابت شد و خطاب «وَلَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ - آن‌چه خواستید برای شما فراهم شد» از سوی خدا نازل گردید، فقط به آن‌ها گفت شما غذای بهتر را رها کردید و به سراغ غذای کم اهمیت‌تری رفتید.

## ۶- بدعت در کتاب و سنت

ششمین واژه‌ای که این دسته از وهابیان در فهم معنی آن گرفتار اشتباه عظیمی شده‌اند، واژه «بدعت» است.

قرآن مجید در مذمت و نکوهش مسأله رهبانیت می‌فرماید: «و رَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا - و رهبانیتتی را که بدعت گذارده بودند، ما بر آن‌ها مقرر نداشتیم بودیم ... ولی آن‌ها حق آن را نیز رعایت نکردند ...» (حدید/۲۷)

هرگاه «استثنا» را در آیه متصل بدانیم - آن‌گونه که ظاهر آیه است - مفهوم آیه همان است که در بالا آمد یعنی مسیحیان نوعی رهبانیت و ترک دنیا را ابداع کرده بودند که از سوی خداوند مقرر نشده بود، در عین حال همان را هم رعایت نکردند. و اگر استثنا را منقطع بدانیم، مفهوم آیه این است که ما «رهبانیت» را به آن‌ها دستور نداده بودیم (بلکه بدعتی بود از ناحیه آن‌ها)، ما به آن‌ها ابتغاء مرضاة الله (جلب خشنودی خدا) را توصیه کرده بودیم که آن‌را رعایت نکردند.<sup>۱</sup>

۱. به هر حال، این آیه از این بدعت مذمت می‌کند، بدعتی که به گفته مورخان، چند قرن بعد از حضرت مسیح علیه‌السلام بر اثر بعضی از حوادث تاریخی که منجر به شکست مسیحیان شد و گروهی متواری بیابان‌ها و کوه‌ها شدند و به زندگی در انزوا پناه بردند، به وجود آمد و به تدریج رهبانیت به صورت یک برنامه دینی درآمد. نخست مردان تارک دنیا (راهبان) راهی «دیرها» شدند، سپس زنان تارک دنیا (راهبه‌ها) به آن‌ها پیوستند و دیرنشینی آغاز شد. و از جمله سنت‌های غلط که همراه با رهبانیت در میان راهبان و راهبه‌ها شکل گرفت، مسأله ترک ازدواج به طور مطلق بود که امری بر خلاف سنت الهی و طبیعت بشری است و سرچشمه مفاسد بی‌شماری شد. مورخ مشهور غربی «ویل دورانت» در تاریخ معروف خود، بحث مشروحی درباره رهبانان دارد که قابل توجه است. او در ضمن اعتراف می‌کند که پیوستن راهبه‌ها (زنان تارک دنیا) از قرن چهارم میلادی شروع شد و روز به روز کار رهبانیت بالا گرفت و در قرن دهم میلادی به اوج خود رسید. تاریخ ویل دورانت، ج ۱۳، ص ۴۴۳

اضافه بر آیه مزبور، روایات فراوانی در نکوهش بدعت، در منابع اسلامی وارد شده است. از جمله حدیث نبوی معروف «كُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ» می‌باشد! که در کتب بسیاری نقل شده است.<sup>۱</sup>

«بدعت» در لغت به معنی هرگونه نوآوری خوب یا بد است و در اصطلاح فقها «ادخال ما لیس من الدین فی الدین» است.

آری، هرگاه چیزی را که جزء دین نیست در دین وارد کنیم، و آن را به‌عنوان دستور الهی بشمریم، بدعت گذارده‌ایم. و این به دو گونه انجام می‌شود، واجبی را حرام و حرامی را واجب، ممنوعی را مباح و مباحی را ممنوع سازیم.

به‌عنوان مثال بگوییم در نظام بانکداری امروز، رباخواری قابل اجتناب نیست، بنابراین پذیرفته است، یا بگوییم حجاب مربوط به زمانی بوده که بشر تمدن امروز را نداشته ولی امروز کشف حجاب مانعی ندارد، و انواع و اقسام بهانه‌جویی‌هایی که حلال را با آن حرام و حرام را حلال می‌کنند، همه‌ی این موارد، مصداق بارز بدعت است.

و گاه می‌شود اموری را که در دستورات دینی و در کتاب و سنت وارد نشده جزء دین بشمریم، به‌عنوان مثال مراسم سوگواری برای اموات را در سوّم و هفتم و چهلم که یک امر عرفی است، جزء دستورات اسلام بدانیم و یا جشن و شادمانی در اعیاد

۱. (برخی منابع اهل سنت): مسند احمد، ج ۴، ص ۱۲۶ - مستدرک الصحیحین، ج ۱، ص ۹۷ - سنن بیهقی، ج ۱۰، ص ۱۱۴ - سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۱۶ - معجم طبرانی، ج ۱، ص ۲۸ (برخی منابع شیعه): المحاسن ج ۱ ص ۲۰۷ - الکافی ج ۱ ص ۵۶ - تحف العقول النص ص ۱۵۱ - من لا یحضره الفقیه ج ۲ ص ۱۳۷ - الخصال ج ۲ ص ۶۰۶ - عیون أخبار الرضا ج ۲ ص ۱۲۴ الأمالی (للمفید) النص ص ۵۳ - تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان) ج ۳ ص ۷۰ - الأمالی (للطوسی) النص ص ۳۳۷

اسلامی را واجب شرعی بشمریم و امثال این‌ها.  
به عبارت روشن‌تر، نوآوری‌ها سه گونه است:

۱- نوآوری در امور صد درصد عرفی که هیچ ارتباطی به مسائل شرع ندارد، مانند نوآوری‌های مربوط به صنایع و اختراعات و علوم طبیعی که در زمان حیات و عصر پیامبر اسلام و سایر پیشوایان معصوم نیز بوده است، زیرا قافله علوم و اختراعات هیچ‌گاه متوقف نمی‌شود، این‌گونه بدعت‌ها جزء بدعت‌های مفید و سازنده است، زیرا همه‌ی عقلای جهان از هر پدیده مفیدی - بدون تعصّب - استقبال می‌کردند، از هر قوم و ملّتی که بوده باشد.

۲- نوآوری‌های عرفی پیرامون موضوعات شرعی، بی‌آنکه نسبت به شرع داده شود، مثل بنای مساجد با کیفیت خاص، گلدسته‌ها، محراب‌ها، کاشی‌کاری‌ها، کتیبه‌ها، استفاده از بلندگو برای اذان و صدها از این قبیل.

به یقین هیچ یک از این‌ها در عصر پیامبر اسلام صلی‌الله علیه‌وآله وسلم نبود، آیا هیچ‌کس می‌گوید این‌ها بدعت و حرام است، در حالی که تمام مساجد مسلمین حتّی در عربستان سعودی و مراکز وهابیت و مسجد پیامبر پر از این‌هاست.

همچنین تغییرات زیادی که در مسجد الحرام صورت گرفته است، که هیچ شباهتی با زمان پیغمبر اکرم صلی‌الله علیه‌وآله وسلم ندارد، و از آن مهم‌تر ساختن طبقه‌ی دوّم برای محلّ سعی صفا و مروه، و تغییر عجیبی که در جمرات ایجاد کردند و انتقال قربانگاه‌ها به خارج منی و امثال این‌ها.

این نوآوری‌ها اموری است عرفی، در کنار مسائل شرعی برای سهولت در کار یا رفع مشکلات و خطر‌ها و هیچ‌کس آن‌را به‌عنوان یک دستور خاصّ شرعی نمی‌شناسد و بدعت نمی‌داند.

یا تشکیل جلسات مسابقه قرائت قرآن و انتخاب بهترین قاریان و حافظان و مفسران قرآن مجید.

به یقین هیچ‌یک از این‌ها در عصر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، این‌ها نوآوری‌هایی است که برای پیشرفت مقاصد و اهداف دینی در نظر گرفته می‌شود، بی‌آنکه بگوییم جزء دین است.

همچنین احترام به اموات از طریق تشکیل مجالس بزرگداشت در مقاطع زمانی خاص یا تشکیل همایش‌ها و کنگره‌های مذهبی و جلسات نکوداشت برای بزرگان دین. جشن‌های تولد برای پیشوایان دین. مجالس سوگواری برای شهادت یا رحلت آنان. و امور دیگری از این قبیل که سبب عظمت اسلام و مسلمین و کنار زدن پرده‌های غفلت و بی‌خبری و موجب معرفت و شناخت بیشتر آنان می‌گردد.

ما در محیط خود بارها تجربه کرده‌ایم که این‌گونه برنامه‌های عرفی که در حاشیه مسائل مذهبی انجام می‌گیرد، موجی از آگاهی و بیداری در همه، به خصوص نسل جوان، بر می‌انگیزد و سبب حرکت آن‌ها به سوی معارف قرآنی و اسلامی و اهتمام به امور دینی می‌شود و به یقین تعطیل این برنامه‌ها خسارت عظیمی بر مسلمین وارد می‌کند.

به هر حال، این‌ها یک سلسله امور عرفی است که هیچ‌کس هنگام انجام این امور نمی‌گوید خداوند یا رسول خدا چنین دستوری را داده است و به تعبیر دیگر چیزی را که جزء دین نیست جزء آن نمی‌کند.

بنابراین، هرگز نمی‌توان نام بدعت بر آن گذارد و به عنوان «كُلُّ بَدْعَةٍ ضَالَّةٌ» آن را

نوعی گمراهی دانست.

۳- نوع دیگری وجود دارد که همان بدعت حرام است که در آغاز به آن اشاره شد: حریم دین را شکستن و قانونی بر ضد قوانین دینی وضع کردن یا قانونی بر آن افزودن یا قانونی را کم کردن بی آنکه دلیلی در شرع بر آن وجود داشته باشد.

ولی تندروان وهابی به خاطر ضعف اطلاعات آن‌ها نسبت به فقه اسلامی و علم اصول میان این سه نوع نوآوری نتوانسته‌اند فرق بگذارند و گرفتار اشتباه سختی شده‌اند، و برادران مسلمان خود را با اندک چیزی متهم به «بدعت» می‌کنند، همان‌گونه که به سادگی آن‌ها را متهم به «شُرک» می‌نمایند.





این گفتار را با سخنی از عالم فقید یوسف بن علوی مالکی<sup>۱</sup> از مدرّسان معروف مسجدالحرام پایان می‌دهیم.



او در کتاب «مفاهیم یجب أن تصحّح» در بحث بدعت تحت عنوان «بدعت خوب و بد» سخنی دارد که خلاصه‌اش چنین است:

بعضی از فرومایگان جاهل و متعصّب و تنگ نظر که خود را بی‌جهت به «سلف صالح» منتسب می‌کنند، با هر امر تازه‌ای به مبارزه برمی‌خیزند و هر اختراع مفیدی را به‌عنوان این که بدعت است و هر بدعتی ضلالت است، نفی می‌کنند بی‌آن که میان بدعت‌ها و نوآوری‌ها فرق بگذارند و بدعت نیک را از بد بشناسند.

۱. محمد بن علوی عالم شجاعی بود که در مکه می‌زیست و حلقه درس قابل توجهی داشت، علما و بزرگان مکه و رجال سیاسی کشور سعودی احترام فوق‌العاده‌ای برای او قائل بودند؛ او که خود را «خادم العلم الشریف بالبلد الحرام» می‌خواند پیرو مذهب «مالکی» بود و از ذرّیه زهرای مرضیه و به لقب «الحسنی» افتخار می‌کرد و به دنبال نام خود آن را می‌نگاشت. حلقه درس او در مسجدالحرام از پرجمعیت‌ترین حلقه‌های درس مسجدالحرام بود و تألیفات فراوانی در علوم اسلامی داشت. او با تندروی و هتّابی‌های متعصّب سخت مخالف بود و سرانجام کتاب «مفاهیم یجب أن تصحّح» (مفاهیمی که باید اصلاح گردد) را در نقد افکار و عقاید آن‌ها نوشت. او با لحنی مؤدّبانه و عالمانه (همان‌گونه که از نام کتاب پیداست) به نقد مهم‌ترین پایه‌های فکری این گروه تندرو پرداخت و در همه‌جا بر آیات قرآن و احادیث پیغمبر اکرم صلی‌الله‌وعلیه‌وآله از منابع معتبر اهل سنت تکیه کرد و به کتاب‌ها و منابعی استناد جست که هتّابی‌های تندرو نیز قادر بر انکار آن نبودند. او به‌عنوان این که یک سلسله مفاهیم در مغز این گروه است که سبب تکفیر بسیاری از مسلمانان و اباحه نفوس و اموال آن‌ها شده و رشته وحدت را گسسته است، و باید این مفاهیم اصلاح گردد به میدان آمد، و به خوبی از عهده کار برآمد.

این فرق‌گذاری چیزی است که عقل سلیم و فکر روشن آن را تأکید می‌کنند و جمعی از بزرگان علم اصول همچون «نووی» و «سیوطی» و «ابن حجر» و «ابن حزم» بر آن صحّه نهاده‌اند.

هرگاه احادیث نبوی که یکدیگر را تفسیر می‌کنند، در کنار هم بگذاریم و یک‌جا مورد مطالعه قرار دهیم، همین مطلب را می‌رساند.

از جمله حدیث «كُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ» است که ناظر به بدعت‌های بدی است که داخل در تحت هیچ اصلی از اصول شرع نمی‌باشد.

سپس می‌افزاید: بدعت به معنی لغوی (یعنی نوآوری) حرام نیست، آن‌چه حرام و ضلالت است، بدعت به معنی شرعی است و آن «چیزی را بر امر دین افزودن و به آن رنگ و صبغه شریعت دادن است» که به‌عنوان یک امر شرعی منسوب به صاحب شریعت مورد قبول و تبعیت واقع شود. اما بدعت دنیوی، یعنی انواع نوآوری‌های مربوط به امور دنیا، هرگز ممنوع نیست.

بنابراین، تقسیم بدعت به دو قسم خوب و بد، ناظر به معنی لغوی آن است، اما بدعت شرعی تنها یک نوع دارد که حرام است و اگر مخالفان این تقسیم، مفهوم «مقسّم» را می‌دانستند، به‌طور قطع با آن به مخالفت بر نمی‌خاستند و می‌دانستند که نزاع در الفاظ می‌کنند.

آری؛ در میان بدعت‌های دنیوی، اموری بسیار مفید یافت می‌شود که باید به استقبال آن رفت و اموری نیز وجود دارد که جز شرّ و فساد نیست. (اشاره به بعضی بی‌بندوباری‌های اجتماعی است)<sup>۱</sup>

۱. مفاهیم يجب أن تصحّح، ص ۱۰۲ به بعد

## ماهواره

اجوبه الاستفتائات امام خامنه‌ای

**سؤال ۱۲۱۳:** آیا خرید و نگهداری و استفاده از دستگاه گیرنده برنامه‌های تلویزیونی از

ماهواره جایز است؟ و اگر دستگاه گیرنده مجانی به دست انسان برسد چه حکمی دارد؟  
**جواب:** دستگاه آنتن ماهواره‌ای از این جهت که صرفاً وسیله‌ای برای دریافت برنامه‌های تلویزیونی است که هم برنامه‌های حلال دارد و هم برنامه‌های حرام، حکم آلات مشترک را دارد. لذا خرید و فروش و نگهداری آن برای استفاده در امور حرام، حرام است و برای استفاده‌های حلال جایز است. ولی چون این وسیله برای کسی که آن را در اختیار دارد زمینه دریافت برنامه‌های حرام را کاملاً فراهم می‌کند و گاهی نگهداری آن مفاسد دیگری را نیز در بر دارد، خرید و نگهداری آن جایز نیست مگر برای کسی که به خودش مطمئن است که استفاده حرام از آن نمی‌کند و بر تهیه و نگهداری آن در خانه‌اش مفسده‌ای هم مترتب نمی‌شود. لکن اگر قانونی در این مورد وجود داشته باشد باید مراعات گردد.

**سؤال ۱۲۱۶:** استفاده از آنتن ماهواره‌ای برای آگاهی از برنامه‌های علمی یا قرآنی و مانند

آن که از طریق ماهواره توسط دولت‌های غربی یا کشورهای مجاور خلیج فارس و غیر آن‌ها پخش می‌شوند چه حکمی دارد؟

**جواب:** استفاده از این دستگاه برای دیدن و شنیدن برنامه‌های علمی یا قرآنی و مانند آن، هرچند فی‌نفسه مانعی ندارد، ولی به دلیل این که برنامه‌هایی که از طریق ماهواره توسط دولت‌های غربی و بیشتر کشورهای همسایه پخش می‌شوند، غالباً در بر دارنده آموزش افکار گمراه‌کننده و تحریف حقایق و همچنین برنامه‌های لهو و فساد هستند و حتی مشاهده برنامه‌های علمی یا قرآن از طریق آن‌ها موجب وقوع در فساد و ارتکاب حرام می‌گردد، بنا بر این شرعاً استفاده از آنتن‌های مذکور برای دیدن آن برنامه‌ها حرام است مگر آن که برنامه‌های مفید علمی یا قرآنی محض باشند و مشاهده آن‌ها مستلزم هیچ فساد یا ابتلا به عمل حرامی نباشد، البته اگر قانونی باشد باید مراعات شود.

### نکات قابل توجه:

- ۱- بر نگهداری آن در خانه مفسده‌ای مترتب نباشد. (به‌عنوان مثال برای فرزندان)
- ۲- مشاهده آن‌ها مستلزم هیچ فساد یا ابتلا به عمل حرامی نباشد.
- ۳- به خودش مطمئن باشد که استفاده حرام از آن نمی‌کند.
- ۴- اگر قانونی در این مورد وجود داشته باشد باید مراعات گردد.

# آشنایی با برخی مذاهب اسلامی

رضا اخوی

## قسمت اول - عوامل پیدایش مذاهب

### اشاره

علم فرق و مذاهب یکی از دانش‌های دیرین اسلامی است که از همان سده‌های نخستین اسلامی پا گرفته و همچنان مورد توجه دانشمندان اسلامی است. یکی از عوامل پویایی این علم را می‌توان پیوند نزدیک آن با حیات دینی و فرهنگی جامعه اسلامی دانست که در طول اعصار و قرون متمادی، بر فروغ و بایستگی آن افزوده است.

بدین روی، آشنایی با فرقه‌های اسلامی و بررسی آراء و افکارشان از چند جهت حایز اهمیت است که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱ - آشنایی با تاریخ تفکر اسلامی و نیز وقایع و اتفاقات دوران مختلف اسلامی.
- ۲ - لازمه نقد عالمانه و آگاهانه شناخت آراء و مقایسه دقیق بین آن‌ها که این مهم جز در سایه شناخت دقیق و علمی و به دور از تعصب فرقه‌ها میسر نخواهد شد.
- ۳ - زدوده شدن برخی ابهام‌های موجود در روایات و فهم بهتر مفاهیم و متون دینی.

۴ - آشنایی بیشتر با مشترکات فرقه‌ها در راستای وحدت و همگرایی بیشتر مذاهب اسلامی برای مقابله با دشمنان واقعی و مشترک.

آنچه پیش رو دارید نگاهی اجمالی است به مهمترین فرقه‌های اسلامی و آشنایی با افکار و عقائد آنان برای شناخت بهتر جریان‌های مذهبی موجود در کشورهای گوناگون اسلامی.

### مقدمه

قبل از پرداختن به مباحث اصلی، به دو نکته‌ی مهم در این بحث یعنی واژه‌شناسی و علل پیدایش فرقه‌های اسلامی می‌پردازیم.

### الف) واژه‌شناسی

در طول سالیان مختلف عناوین گوناگونی برای این علم به کار برده‌اند که در مجموع، معروف‌ترین تعبیر، یکی «فِرَق و مذاهب» و دیگری «مِلَل و نِحَل» است. در لغت، فِرَق جمع فرقه به معنای گروهی از مردم است و مذاهب، جمع مذهب به معنای رأی و عقیده، روش، مسلک و طریقه آمده است و در اصطلاح، مذهب به یکی از تیره‌ها و شعب یک دین، خواه تیره‌های اعتقادی مانند اسماعیلیه و معتزله در اسلام یا طرق سیر و سلوک مانند نقشبندیه در صوفیه یا روش‌های عملی نسبت به احکام مانند شافعیه و حنفیه در فقه به کار می‌رود.<sup>۱</sup>

«مِلَل» جمع مِلَّة به معنی طریقه و آیین و دین و شریعت است، خواه الهی و بر حق باشد و خواه غیر الهی و باطل.

و «نِحَل» نیز جمع نِحْلَه است که در معانی ادّعا، مذهب و گرویدن به یک دین و

آیین به کار رفته است.<sup>۲</sup>

۱. فرهنگ فرق اسلامی، ص ۵ و ۷

۲. اقرب الموارد، ج ۲، ص ۱۲۸۰

البته گفته شده که کلمه نحله بیشتر در دین باطل استعمال می‌شود. برخی نیز گفته‌اند: ملل یعنی ادیان و مذاهب آسمانی و ریشه‌دار و نحل یعنی مذاهب باطل و ساختگی و بی‌اساس.<sup>۱</sup>

نکته قابل توجه آن که اگر چه این دو تعبیر - فرق و مذاهب و ملل و نحل - گاه در اصطلاح به جای یکدیگر به کار می‌روند، اما در بیشتر موارد از عنوان دوم در معنای عام‌تر و شامل‌تری استفاده می‌شود؛ یعنی ملل و نحل به معنای گرایش‌های مختلف فکری و اعتقادی در ادیان و پیروان آنها است که در نتیجه، شامل فرق و مذاهب اسلامی و غیر اسلامی نیز می‌گردد. اما از تعبیر فرق و مذاهب، خصوصاً فرق و مذاهب اسلامی قصد می‌شود.

### ب) علل پیدایش فرقه‌های اسلامی

بحث از علل پیدایش مذاهب گوناگون اسلامی، به بحث از علل و منشأ اختلاف و تفرقه میان مسلمانان بر می‌گردد؛ زیرا اگر اختلاف بر سر معارف اعتقادی دین وجود نمی‌داشت، فرق و مذاهب نیز به وجود نمی‌آمدند؛ بنابراین بحث از علل پیدایش مذاهب، به بحث در باب علل پیدایش این اختلاف باز می‌گردد. اکنون به برخی عوامل ایجاد اختلاف و تشتت در بین مسلمانان اشاره می‌کنیم.

#### ۱- اختلاف در تعیین جانشین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

تا زمانی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در قید حیات بودند، اختلاف اعتقادی و فکری خاصی بروز نکرد، اما از همان روز رحلت ایشان، اختلاف بر سر خلافت و امامت، امت را به دو شاخه شیعه و سنی تقسیم کرد؛ به گونه‌ای که شیعیان معتقد بودند پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در روایات متعددی مانند حدیث

۱. مقدمه‌ای بر ملل و نحل، ص ۴



برگزیدند. در هر حال، خلأ حجت و رهبر اعتقادی مورد قبول همه مسلمانان، نخستین دلیل اختلاف و پیدایش مذاهب اسلامی بود که به انشقاق بین آنان منجر گردید.

## ۲ - تعصبات قبیله‌ای

تعصّب به طور کلی یکی از ریشه‌های اختلاف است، اما نوع خاصی از تعصبات قبیله‌ای در میان اعراب رواج داشت که گاه بر سر مسائل بسیار جزئی، سال‌ها با یکدیگر نزاع و اختلاف داشتند و افراد زیادی نیز در این اختلافات به هلاکت می‌رسیدند. به‌عنوان مثال، جنگ بسوس، نمونه خوبی برای این‌گونه تعصبات جاهلی است. ماجرا از این قرار بود که شخصی به نام «کَلِیب» که یکی از بزرگان عرب بود، روزی اعلام می‌کند که شتر کسی نباید به چراگاه شتران من وارد شود. از قضا روزی مردی به نام «سعد» که مهمان زنی به نام «بسوس» بود، شتری داشته که این حیوان بدون اطلاع صاحبش وارد چراگاه کلیب می‌شود. کلیب به محض این که آن شتر را می‌بیند آن را با ضرباتی مجروح می‌سازد. سعد وقتی متوجه این کار کلیب می‌شود از قبیله بسوس یاری می‌خواهد که در پی آن جنگی شروع می‌شود که این جنگ حدود پنجاه سال ادامه می‌یابد.

یا درباره‌ی جنگ «منذر» با قبیله «بکرین وائل» نقل شده است که به جهت اختلاف در سبقت اسبی در مسابقه، بین آن‌ها کدورتی پیش آمد. منذر اعلام می‌کند که هر کس از من پیروی کند جانش محفوظ است. وقتی به سخن او توجه نشد، او سوگند یاد کرد اگر بر افراد قبیله بکر دست یابد، آن قدر از آن‌ها را بر فراز کوهی بکشد که خون به پای کوه برسد. به دنبال این سوگند، لشکرکشی کرد و پس از جنگی سخت که در نتیجه آن قبیله بکر شکست خوردند، تعداد زیادی از افراد آن قبیله را اسیر ساخت. آن‌گاه دستور داد اسیران را بالای کوه ببرند و یکی یکی گردن بزنند تا خون به پای کوه برسد. اما هر چه از آن‌ها را کشتند خون در خاک فرو رفت.



به منذر گفتند: «اگر همه افراد قبیله بکر را بکشیم خون به دامنه کوه نمی‌رسد.» وی باز پافشاری کرد و گفت: «باید به سوگندم وفا کنم.» گفتند: «برای ادای سوگندت آب بر روی خون‌ها بریزیم تا خون به کمک آب به پای کوه برسد.» او به اکراه این پیشنهاد را پذیرفت و وقتی خونابه‌ها به پای کوه رسید، از کشتار دست برداشت.<sup>۱</sup>

بدین روی، همین عامل در بروز و پیدایش فرقه‌های مختلف نیز نقش داشت که چه در زمان پیامبر و چه پس از ایشان، آثار منفی خود را نمایان ساخت. گاه این تعصب به گونه‌ای بود که با آگاهی از مسیر اشتباه، همچنان بر آن پای می‌فشرده‌اند، همان‌گونه که گفته‌اند وقتی «مسيلمه کذاب» ادعای پیامبری کرد، برخی از پیروانش گفتند: ما می‌دانیم که او دروغ‌گو است و پیامبر اسلام راست‌گو است، اما دروغ‌گویی که از قبیله «ربعین» است در نزد ما از راستگویی که از قبیله «مضر» است، محبوب‌تر است.<sup>۲</sup>

یکی دیگر از جلوه‌های این تعصبات که منشأ بسیاری از اختلافات سیاسی، کلامی و مذهبی گردید، همان است که پس از وفات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رخ نمود و مسلمانان به جای این که در مراسم خاکسپاری آن حضرت شرکت کنند، هر گروه از انصار و مهاجران مدعی شد که خلافت حق آن‌ها می‌باشد. بنابر شواهد تاریخی، هیچ‌یک از انصار و مهاجران، در تعیین جانشین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از قرآن و سنت رسول خدا یا از مصلحت امت سخن نگفت، بلکه سخن هر گروه در این بود که جانشینی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حق خویش است، نه دیگری، چون در میان

۱. تاریخ بزرگ اسلام و ایران (نوشته ابن اثیر) ترجمه: محمد حسین روحانی، ج ۲، ص ۷۸ - دانشنامه

بزرگ اسلامی، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۲، ص ۴۸۸۲

۲. تاریخ الجدل (نوشته محمد ابوزهره) ص ۷۷، به نقل از کتاب آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی،

(نوشته رضا برنجکار)

انصار دو قبیله «اوس» و «خزرج» از درون به رقابت برخاستند، به دلیل همین اختلاف داخلی، مهاجران غالب شدند!<sup>۱</sup>

### ۳- برداشت‌های نادرست از دین

سومین عامل مهم بروز اختلاف بین مسلمانان و ایجاد فرقه‌ها و مذاهب جدید، کج‌فهمی و درک نادرست بزرگان این مذاهب بود که مبانی دین را با افکار و عقاید ناصحیح خود تفسیر کرده و زمینه گمراهی خود و دیگران را فراهم آوردند. گاه برداشت‌های نادرست از احکام یا تفسیر به رأی احکام شرعی و افزودن یا کاستن آن بر طبق مصالح خود ساخته نیز به گسترش این اختلافات دامن زده است؛ مانند تفسیرهایی که پیرامون اذان و اقامه، شستن یا مسح سر و پاها در هنگام وضو، اجزای اذان و اقامه، ارکان و واجبات نماز، سجده بر مَهر یا زمین، و مسائل کوچک و بزرگ دیگری که در صفحات تاریخی ثبت شده است.

این عامل، رفته رفته به تنش‌ها دامن زد و جهت‌گیری‌های سیاسی در حذف و اضافه موارد جزئی احکام، همواره بروز و ظهور داشته است، همان‌گونه که «برهان الدین حلبی» در سیره‌ی خود می‌نویسد: «عبدالله ابن عمر» و «علی بن الحسین» در اذان پس از «حَىَّ عَلَى الْفَلَاحِ» جمله «حَىَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» می‌گفتند<sup>۲</sup> و یا در انتفاضه‌ی حسنی‌ها، آن‌گاه که صاحب فح<sup>۳</sup> بر مدینه مسلط شد، «عبدالله بن حسن أْفطس» بر بالای مناره‌ای که روی مرقد پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است، قرار گرفت و به مؤذن گفت: «بگو: حَىَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ.» مؤذن نیز این جمله را بر زبان راند.<sup>۴</sup> و نیز در

۱. قیام امام حسین علیه‌السلام (نوشته سید جعفر شهیدی) صفحات ۲۶ تا ۳۶

۲. سیره حلبی، ج ۲، ص ۳۰۵

۳. حسین بن علی بن حسن معروف به صاحب فح

۴. مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی، ص ۴۴۶

دولت آل بویه که تمایلات شیعی داشتند، شعار شیعیان بغداد در اذان‌ها جمله «حیّ علی خیرالعمل» بود، و آن‌گاه که سلجوقی‌ها در سال ۴۴۸ روی کار آمدند، این شعار ممنوع گردید و فرمان دادند در اذان صبح، جمله «الصلاة خیر من النوم» را بگویند!

#### ۴ - رذایل اخلاقی

بی‌تردید، نقش پیروی از هوا و هوس‌ها و پاسخ به حس شهرت‌طلبی و جلب منافع مادی و... در ایجاد تفرقه و اختلاف غیر قابل انکار است. به ویژه آن‌که جامعه‌ی عرب با خوی قبیله‌گرایی، تفوق‌طلبی و ریاست‌خواهی، آشنایی دیرینه داشت و در باب رذایل اخلاقی نیز همین بس که سیره نگاران، خصوصیات عرب جاهلی را در شعر و شراب و شهوت خلاصه می‌نمایند. همچنین گرایش به قمار<sup>۲</sup> و زنده به‌گور کردن دختران<sup>۳</sup>، از جمله رفتارهای ناپسند آنان بوده است.

قرآن کریم نیز علت راه نیافتن انسان به حقایق را، رذایل اخلاقی همچون هوای نفس، قساوت قلب، کبر و استکبار، بخل و برتری‌جویی و نیز ارتکاب گناه، می‌داند<sup>۴</sup> که در سبک زندگی عرب جاهلی وجود داشت و بستر اختلاف و درگیری را مهیا می‌ساخت.

۱. سیره حلبی، ج ۲، ص ۳۰۵

۲. شایع‌ترین نوع قمار آنان «میسر» نام داشت. قرآن کریم در سوره مائده آیه (۹۰) می‌فرماید: «یا ایّها الذین آمنوا إنّما الخمر والمیسر و الانصاب و الازلام رجس من عمل الشیطان فأجتنبوه لعلکم تفلحون - ای اهل ایمان شراب و قمار و بت‌پرستی و رسم ازلام از عمل شیطان است پس از آن دوری کنید تا رستگار شوید.»

۳. قرآن کریم در سوره تکویر آیات (۸ و ۹) به صراحت بدین موضوع اشاره کرده می‌فرماید: «و اذا المؤودة سئلت بایّ ذنب قتلت - در آن هنگام که از دختران زنده بگور شده سؤال شود، به کدامین گناه کشته شده‌اند.»

۴. نگاه کنید به آیات: توبه/۷۶، نمل/۱۴، بقره/۷۳، جاثیه/۲۳ و...

## نقطه‌ی آغاز اختلاف

در زمان حیات رسول اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اختلافاتی در پاره‌ای از مسائل میان مسلمانان رخ داد، ولی وجود رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مانع از گسترش دامنه اختلافات و بروز و پیدایش فرق و مذاهب بود. اما پس از رحلت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ظهور اختلافات سیاسی، عقیدتی و فقهی میان مسلمانان، موجب پدید آمدن فرقه‌های گوناگونی در قرن‌های اول و دوم هجری گردید که این فرقه‌ها از سه گرایش عمده بیرون نبودند:

### الف) فرقه‌ها و احزاب سیاسی مانند شیعه، خوارج و مرجئه

این مذاهب و فرقه‌ها اساس اختلافات‌شان در امر خلافت و امامت و چگونگی آن بود و عقاید آنان حول این موضوع گردش می‌کرد که آیا خلافت و امامت انتصابی است؟ (بنابر عقیده شیعه) یا انتخابی؟ (بنابر عقیده خوارج و مروانیان و به‌طور کلی اهل سنت).

### ب) فرقه‌ها و مذاهب کلامی

این‌گونه مذاهب، صورت‌های تکامل یافته و گسترده‌تر فرقه‌های اولیه بودند که در اواخر قرن اول و دوم تا سوم هجری در اسلام پدید آمدند.

### ج) مذهب‌ها و مکتب‌های فقهی

اساس اختلاف این گروه‌ها به مسائل فقهی و روش‌های استنباط آن بر می‌گشت و یکی از علل تعدد این‌گونه مذاهب در اسلام مانند حنفی، مالکی، حنبلی و شافعی در میان اهل سنت و جعفری در شیعه، سلیقه‌ها و اختلافات فقیهان صاحب نظر اولیه و بنیانگذاران آن مذاهب بوده است.

### قسمت دوم - شیعه

شیعه در لغت بر دو معنا استعمال می‌شود، یکی توافق و هماهنگی دو یا چند نفر بر مطلبی، همان‌گونه که قرآن کریم می‌فرماید: «وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ - و از شیعیان او (نوح علیه‌السلام)، ابراهیم علیه‌السلام بود.» (صافات/۸۳) بدین معنا که حضرت ابراهیم علیه‌السلام پیامبر اولوالعزم و صاحب شریعت و هماهنگ با حضرت نوح علیه‌السلام بود، نه صرف پیرو.<sup>۱</sup>

دومین معنای شیعه، پیروی کردن فرد یا گروهی از فرد یا گروهی دیگر است، مثل: «وَ دَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينِ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ... - و موسی هنگام بی‌خبری مردم، وارد شهر شد و در آن، دو مرد را یافت: یکی از گروه خویش و دیگری از دشمنش که با هم کارزار می‌کردند. آن که از پیروان او بود، در برابر آن که از دشمنش بود، از موسی یاری خواست...» (قصص/۱۵)<sup>۲</sup> و در اصطلاح به آن عده از مسلمانان گفته می‌شود که به خلافت و امامت بلافضل امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام معتقدند و بر این باورند که امام و جانشین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از طریق نصّ شرعی تعیین می‌شود و امامت امام علی علیه‌السلام و دیگر امامان شیعه نیز از طریق نصّ شرعی ثابت شده است.<sup>۳</sup>

بر اساس اعتقادات شیعیان، اطلاق کلمه شیعه بر دوستان و پیروان حضرت علی علیه‌السلام نخست از طرف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم صورت گرفته است؛ همانگونه که سیوطی از علمای اهل سنت از جابر بن عبدالله انصاری و ابن عباس و

۱. المیزان، ج ۱۷، ص ۱۴۷

۲. لسان العرب، ج ۸ ص ۱۸۸؛ کتاب‌العین، ج ۲، ص ۱۹۱؛ مجمع البحرین، ج ۲، ص ۵۷۲

۳. اوائل المقالات، ص ۳۵

علی علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در تفسیر آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ - (آما) کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، بهترین مخلوقات (خدا) یندا!» (بینه/۷)؛ به حضرت علی علیه السلام اشاره کردند و فرمودند: «تو و شیعیانت، روز قیامت رستگار خواهید بود.»<sup>۱</sup>

### تاریخ شهرت به نام شیعه

اگرچه در عصر پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم در پاره‌ای از مسائل، اختلاف نظرهایی میان مسلمانان پدید آمد، ولی فرقه‌ها و دسته‌بندی‌هایی که بعدها پیدا شد، در آن زمان وجود نداشت. شاید کسی باور نمی‌کرد با توجه به آن همه سفارش‌ها و سیره و سخن پیامبر خاتم صلی الله علیه وآله وسلم، اختلاف و تشتتی پدید آید. اما با این همه، پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم اختلافاتی پدید آمد که سبب پیدایش فرقه‌های مختلف در میان مسلمانان گردید که مهم‌ترین اختلاف، در نخستین ساعات پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم پدید آمد که مربوط به مسئله خلافت و امامت بود که مسلمانان را به دو دسته تقسیم کرد.

یک دسته معتقد بودند که امامت همانند نبوت، منصب و مقامی الهی است و از شرایط امام، عصمت او از گناه و خطا است که این صفت را جز خداوند کسی نمی‌داند، بنابراین راه تعیین امام، نص الهی است که در قرآن و روایات نبوی بیان شده است و بر طبق نصوص فراوان، علی بن ابیطالب علیه السلام جانشین پیامبر و امام مسلمین است. حضرت علی علیه السلام و بنی‌هاشم و گروهی از بزرگان صحابه، اعم از مهاجرین و انصار، طرفدار این نظریه بودند.

دسته دیگر که در رأس آن‌ها ابوبکر و عمر قرار داشتند، بر این عقیده بودند که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم برای خود جانشین تعیین نکرده است و این کار را به

مسلمانان واگذار نموده است. بر این اساس، در شرایطی که حضرت علی علیه‌السلام و عده‌ای از بزرگان صحابه به تجهیز بدن پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مشغول بودند، به همراه عده‌ای از مهاجرین و انصار در محلی به نام «سقیفه بنی ساعده» گرد هم آمدند و پس از گفت‌وگوها و اختلافات فراوانی که در مورد انتخاب خلیفه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم میان آنان مطرح شد (و هر کدام خود را برتر و افضل برای خلافت می‌دانست)، سرانجام با ابوبکر بیعت کردند.

شیعیان بر این باورند که شرایط سیاسی و اجتماعی دنیای اسلام و جهان در آن برهه‌ی حساس و تاریخی به گونه‌ای بود که اگر حضرت علی علیه‌السلام و هواداران او برای اثبات عقیده خود به اقدامات عملی و جنگ و درگیری نظامی دست می‌زدند، موجودیت اسلام از ناحیه دشمنان خارجی (امپراطوری ایران و روم) و دشمنان داخلی (منافقین) آسیب جدی می‌دید؛<sup>۱</sup> از این رو حضرت علی علیه‌السلام مصلحت اسلام و مسلمین را پیروی از روش صبر و مدارا دید، ولی با این همه در مناسبت‌های گوناگون، چه در زمان خلافت خلفای سه‌گانه و چه در زمانی که خود حکومت را در اختیار داشتند، بارها به حقانیت خود استدلال و احتجاج کردند و دیدگاه خود را درباره‌ی نادرستی عمل آنان مطرح می‌کردند.

---

۱. حضرت علی علیه‌السلام نیز در مناسبت‌های مختلف به فلسفه سکوت خود اشاره دارند، از جمله: «با خود اندیشیدم و دیدم که صبر بهتر است از به هم زدن وحدت مسلمین و ریخته شدن خون‌شان، چرا که مردم تازه مسلمان بودند و دین نوپا به مشکی می‌ماند که کمترین سسستی آن را تباه و ناتوان‌ترین مردم آن را واران می‌کرد». (شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ذیل خطبه ۶۵). و فرمودند: «در شرایط حساس بعد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، برای ما حفظ اساس دین (که جز با چشم پوشی از حق خلافت ما حاصل نمی‌شود) از هر چیز دیگر ارزشمندتر است». (شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ذیل خطبه ۱۱۹). در سخنی دیگر چنین فرمودند: «سوگند به خدا! به آن‌چه انجام داده‌اید گردن می‌نهم، تا هنگامی که اوضاع مسلمین رو براه باشد و از هم نپاشد، و جز من به دیگری ستم نشود». (خطبه ۷۴ نهج البلاغه).

به‌عنوان مثال، سیوطی یکی از بزرگان اهل سنت در کتاب تاریخ خلفا آورده است: علی علیه السلام در سال ۳۵ ه.ق در "رحبه" جمعیت را قسم داد: هر کسی که در غدیر خم حضور داشته و سخنان پیامبر را درباره من شنیده برخیزد و شهادت بدهد، که در آن میان، ۳۰ نفر به‌پاخواستند و گفتند: ما شنیدیم که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود:

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ. اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ»<sup>۱</sup>

و در سخنی چنین فرمودند: «أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ وَ إِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَا - به خدا سوگند، پسر ابوقحافه (ابوبکر) پیراهن خلافت را بر تن کرد در حالی که خوب می‌دانست که موقعیت من در مسئله خلافت مانند محور سنگ آسیاب است»<sup>۲</sup>.

در هر حال، شیعه به‌عنوان پیروان علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام و معتقدان به خلافت بلافصل او، در نخستین روزهای پس از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پدید آمد و در تاریخ آن فرقه‌هایی پدید آمده است که بسیاری از آن‌ها منقرض شده‌اند و فرقه‌های اصلی شیعه که اکنون نیز موجودند عبارتند از: شیعه دوازده امامی، شیعه زیدیه و شیعه اسماعیلیه که در مباحث آینده به آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

البته از آن‌جا که اکثریت قاطع خوانندگان محترم را شیعیان دوازده امامی تشکیل می‌دهند بیان عقاید و اعتقادات در این قسمت ضروری به نظر نمی‌رسد. به همین دلیل به دو قسمت دیگر خواهیم پرداخت.

۱. تاریخ الخلفا، ص ۱۶۹

۲. نهج البلاغه، خطبه ۳



### قسمت سوم - زیدیه

زیدیه به عنوان یکی از معروف‌ترین فرقه‌های شیعی، به گروهی گفته می‌شود که پس از شهادت امام حسین علیه‌السلام، «زید» فرزند امام زین العابدین علیه‌السلام را امام می‌دانند. اگرچه «زید بن علی» خود را امام نمی‌دانست، اما قیام برای خونخواهی مظلومان و شهدای عاشورا موجب شد که پیروانش وی را به‌عنوان امام پنجم بشناسند که به همین دلیل زیدیه نامیده می‌شوند.

بدین ترتیب، فرقه زیدیه با توجه به حدیث «الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ إِمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا - حسن و حسین امام هستند، خواه قیام نمایند یا قعود [و صلح] کنند»<sup>۱</sup>، پس از امام علی علیه‌السلام به امامت امام حسن علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام اتفاق نظر دارند، ولی حضرت سجاد علیه‌السلام را تنها به عنوان پیشوای علم و معرفت می‌شمارند و نه امام به معنی رهبر سیاسی و زمامدار اسلامی؛ زیرا آنان - همان‌گونه که اشاره خواهیم کرد - یکی از شرایط امام را قیام مسلحانه بر ضد ستمگران می‌دانند؛ از این رو اکثر نویسندگان زیدی، حضرت سجاد علیه‌السلام را در شمار امامان خود ندانسته‌اند، بلکه به جای ایشان، حسن مثنی فرزند امام حسن مجتبی علیه‌السلام را امام خود می‌دانند و زید، امام پنجم شمرده می‌شود.<sup>۲</sup>

#### زید کیست؟

زید بن علی بن حسین بن علی، فرزند امام چهارم شیعیان، حضرت زین العابدین علیه‌السلام است که به «زید شهید» معروف است. مادر او کنیزی شایسته و با نجابت به نام «حوراء» است که «مختار بن ابی‌عبیده ثقفی» او را به سی هزار درهم خرید، هنگامی که در چهره او آثار پاکی و بزرگی را مشاهده کرد، با خود گفت: من لیاقت

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۳، ص ۲۹۱

۲. أعيان الشيعة، ج ۷، ص ۱۱۴

این زن را ندارم، او شایسته «علی بن الحسین» است و او را به عنوان هدیه خدمت امام فرستاد.

این بانو از امام دارای چهار فرزند شد، فرزند اول او «زید» و سه فرزند دیگر به نام‌های «عمر، علی و خدیجه» نام‌گذاری شدند.<sup>۱</sup>

زید، فردی بسیار شجاع و اهل علم و دانش بود. همچنین تبحر در فصاحت و منطق، استحکام سخن و سرعت در جواب، حسن مناظره، روشنی در بیان و ایجاز در ادای معانی، از دیگر اوصاف وی شمرده شده است.<sup>۲</sup>

مورخان در تاریخ ولادت و شهادت زید بن علی اختلاف نظر دارند. از سال‌های ۷۵، ۷۸ و ۸۰ به‌عنوان تاریخ ولادت و از سال‌های ۱۲۰، ۱۲۱ و ۱۲۲ به‌عنوان سال شهادت او یاد کرده‌اند. ولی مشهور این است که مجموع دوران زندگی او ۴۲ سال بوده است.

زید در کوفه اقامت داشت، سپس از کوفه به شام رفت و در مجلس هشام بن عبدالملک حاضر شد و با او مکابره<sup>۳</sup> نمود و هشام هم او را پنج ماه در زندان حبس نمود.

زید پس از آن به مدینه و عراق بازگشت و گروهی از کوفیان او را به خروج علیه امویان برانگیختند و در سال ۱۲۰ هجری چهل هزار نفر که بیشتر آنان خوارج و پیروان علی بن ابیطالب علیه‌السلام بودند با وی بیعت کردند. او دعوت خود را نخست بیش از یکسال در مخفیگاه‌هایی با پیروان خود در میان می‌نهاد و چون گروهی را طرفدار خود یافت، قیام کرد.

در آن زمان «یوسف بن عمر ثقفی» حاکم عراق بود، ولی از آن‌جا که در زمان قیام

۱. اعیان الشیعه، علامه سید محسن امین، ج ۷، ص ۱۰۷

۲. زید الشهید، عبد الرزاق مقرر، ص ۳۰

۳. چیره شدن، ستیز و جنگ، اظهار کبر و بزرگی کردن، معارضه و عناد کردن با کسی

زید در حیره بود، با آگاه شدن از قیام زید، به جانشین خود «حکم بن صلت»، دستور سرکوبی آنان را صادر کرد. جنگ بین لشکریان اموی و زیدی چند روز در کوچه‌های کوفه ادامه پیدا کرد تا این که لشکریان اموی زید را کشته و سر او را به شام فرستاده و بر دروازه دمشق آویختند و پس از چند روز آن سر را به مدینه فرستاده و کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به مدت یک شبانه روز آویزان کردند و سپس آن را در مسجد جامع مصر آویختند که کسی از اهل مصر آن سر را دزدید و به خاک سپرد.<sup>۱</sup>

### قیام زید از دیدگاه شیعیان دوازده امامی

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به امام حسین علیه السلام فرمود: «یا حسین! یَخْرُجُ مِنْ صُلْبِكَ رَجُلٌ، يُقَالُ لَهُ زَيْدٌ يَتَخَطَّى هُوَ وَ أَصْحَابُهُ رِقَابَ النَّاسِ غُرّاً مُحَجَّلِينَ، يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ - ای حسین! از صلب تو مردی خارج می‌شود به نام زید، او و یارانش در روز قیامت، مقام مشخص و برتر از همه دارند و به مردم دیگر مقدمند، آنان با صورت‌های نورانی و چهره‌های گلگون بدون حساب داخل بهشت می‌شوند».<sup>۲</sup>

ابوذر غفاری نیز می‌گوید: روزی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مشرف شدم و حضرت را گریان و متأثر دیدم. این حالت حضرت، مرا منقلب کرد. علت گریه را پرسیدم، فرمود: «جبرئیل به من خبر داد که از صلب فرزندم حسین علیه السلام پسری به نام "علی" به دنیا می‌آید که در میان فرشتگان و مقربان الهی او را "زین العابدین" می‌خوانند، و از او فرزندی به نام "زید" به وجود خواهد آمد، که به شهادت می‌رسد».<sup>۳</sup>

۱. فرهنگ فرق اسلامی، ص ۲۱۴ و ۲۱۵

۲. الغدير، ج ۳، ص ۹۶

۳. شخصیت و قیام زید بن علی، رضوی، ص ۳۰ - التشریف بالمن فی التعریف بالفتن، (نوشته سیدبن

همچنین نقل شده که روزی حضرت علی علیه‌السلام از مکانی عبور می‌کردند که ناگهان ایستادند و به شدت گریستند. اصحاب و همراهان نیز بی‌اختیار گریان شدند و علت را از حضرت جویا شدند. حضرت در حالی که دانه‌های اشک بر صورت مبارکشان جاری بود، فرمود: «إِنَّ رَجُلًا مِنْ وُلْدِي يُصَلِّبُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ - همانا مردی از فرزندانم در این جا به دار آویخته خواهد شد.»<sup>۱</sup>

بر اساس این‌گونه روایات معتبر است که بزرگان امامیه نیز شخصیت زید را ستوده و او را به علم و دانش، تهجد و تقوا، زهد و پرهیزگاری، شجاعت و ظلم‌ستیزی توصیف کرده‌اند. شیخ مفید درباره‌ی او گفته است: «زید بن علی بن الحسین پس از حضرت باقر علیه‌السلام، شخصیت ممتاز در میان برادران خود بود؛ فردی عابد، پرهیزگار، فقیه، سخاوتمند و شجاع به‌شمار می‌رفت و به انگیزه‌ی امر به معروف و نهی از منکر و خونخواهی جدش حسین بن علی علیه‌السلام قیام کرد.»<sup>۲</sup>

نکته قابل توجه آن است که در تاریخ زندگی پیشوایان شیعه، آنان هرگز سرسازش با ستمگران و ظالمان نداشتند؛ از این رو پیوسته مورد اذیت و آزار ستمگران اموی و عباسی قرار داشتند و سرانجام به شهادت می‌رسیدند، ولی شیوه ابراز مخالفت آن بزرگواران بر اساس اوضاع و شرایط اجتماعی آن‌ها متفاوت بود. از این رو در عصری که زید زندگی می‌کرد، موضع امامان شیعه این بود که قیام مسلحانه به مصلحت اسلام و مسلمین نیست، ولی این بدین معنا نبود که اگر فرد یا گروهی علیه دستگاه فاسد و ظالم اموی قیام کند، آن را تخطئه کرده و نادرست شمرند.

در مورد قیام زید نیز آن‌چه که در مجموع از روایات شیعه استفاده می‌شود این

۱. الغدیر، ج ۳، ص ۹۷

۲. الارشاد، ص ۱۷۱

است که قیام زید مورد تأیید و رضایت ائمه اهل بیت علیه‌السلام بود، چنان که وقتی خبر شهادت وی به حضرت صادق علیه‌السلام رسید، آن حضرت پس از ادای کلمه استرجاع (انا لله و انا الیه راجعون) فرمود: «پاداش عمویم را از خدا می‌خواهم. او عمومی خوبی بود، فردی بود که از دین و دنیای ما دفاع می‌کرد، سوگند به خدا او به شهادت رسید، چنان که یاران رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و علی و حسن علیه‌السلام به شهادت رسیدند.»<sup>۱</sup>

و نیز فرمود: «کسی که بر زید گریه کند با او در بهشت خواهد بود و کسی که او را سرزنش نماید، شریک خون او خواهد بود.»<sup>۲</sup>

و فرمود: «زید عالم و راست‌گو بود و ادعای امامت نداشت. او مردم را به رضایت اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرا می‌خواند و اگر به پیروزی می‌رسید، حکومت را به آنان واگذار می‌کرد.»<sup>۳</sup>

طبق روایت امام رضا علیه‌السلام، زید پرهیزگارتر از این بود که چنین ادعایی کند، وی مردم را به رضایت آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرا می‌خواند و شعارش: «الرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ» بود.<sup>۴</sup>

بنابراین، باید گفت که اختلافاتی که امروزه در معیارها و مبناهای تفکر زیدیه با شیعه اثنی‌عشری وجود دارد، پس از شهادت زید و توسط پیروان او ایجاد شده است و آنان بودند که مبانی و معیارهای جدیدی در مسئله امامت و دیگر مسائل ادعا کردند.

۱. عیون اخبارالرضا، ج ۱، ص ۲۵۲

۲. بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۹۳

۳. الشهید زید بن علی و الزیدیه، سید محسن امین، ص ۳۳

۴. عیون اخبارالرضا، ج ۱، ص ۲۴۹

## عقائد زیدیه

زیدیان به مسائل پنج گانه‌ای معتقد هستند که عبارتند از:

۱- توحید

۲- عدل

۳- منزلة بين المنزلتين: یعنی انسانی که مرتکب گناه کبیره شده است، نه مؤمن

است و نه کافر. بلکه در درجه‌ای میان این دو است که فسق نام دارد. بنابراین مرتکب کبیره، فاسق است و در صورت اصرار بر گناه خود، اگر بدون توبه بمیرد، مخلّد در آتش خواهد بود.

۴- وعد و وعید: وعد یعنی خبر دادن به ثواب و وعید هم به معنای خبر دادن به

عقاب است. معنای این اصل در میان زیدیان این است که خداوند در آنچه که وعده داده است تخلف نمی‌کند؛ زیرا خداوندی که قدرت بر وفای به وعده و وعیدها دارد،

خلف وعده از طرف او جایز نیست. زیدیان طبق همین اصل، شفاعت را برای اصحاب کبائر (مرتکبان گناه کبیره)، باطل دانسته و معتقدند که اگر مرتکبان کبیره هم شامل

شفاعت باشند، خلاف وعده خداوند است که فرمود: « مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ

يُطَاع - برای ستمکاران دوستی وجود ندارد، و نه شفاعت کننده‌ای که شفاعتش

پذیرفته شود. » (غافر/۱۸) همچنین آنان معتقدند که شفاعت، مخصوص مؤمنین است.

۵- امر به معروف و نهی از منکر: در تفکر زیدیه این اصل آن قدر اهمیت دارد که

از جمله قواعد سلامت و امنیت فرد و اجتماع محسوب شده و معتقدند که وجوب این فریضه از راه نقل - یعنی آیات و روایات - ثابت شده است.<sup>۱</sup>

به نظر می‌رسد این اصل نزد زیدیه از اهمیت اساسی‌تری به جهت راهبردی و

۱. الزیدیه، نظریه و تطبیق، علی بن عبدالکریم فضیلی، ص ۸۷

کاربردی در مسائل سیاسی و اجتماعی برخوردار باشد. آنان این اصل را زیربنای امنیت فردی و اجتماعی می‌شمرند.

در نظر آنان زیدبن علی علیه‌السلام نخستین پیشوای زیدیه، قیام خویش را بر این پایه بنیاد نهاد. او قیام و مبارزه با شمشیر را یکی از شروط اساسی امامت می‌دانست. وی با استناد به آیه ۷۱ سوره توبه که می‌فرماید: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ - مردان و زنان باایمان، ولیّ (و یار و یاور) یکدیگرند؛ امر به معروف، و نهی از منکر می‌کنند.» به بیان فضیلت‌های آمران به معروف و ناهیان از منکر پرداخت؛ امر به معروف و نهی از منکر را دعوت به اسلام، خارج ساختن دیگران از ظلمت، رد ظالمان، اقامه حدود، صله ارحام، اخذ صدقات، تقسیم غنایم و... معرفی می‌نماید.<sup>۱</sup>

### امامت از دیدگاه زیدیه

زیدیه برای امامت شرایط زیر را لازم دانسته‌اند:

- ۱- از اولاد حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها باشد، خواه از اولاد امام حسن علیه‌السلام باشد و یا از فرزندان امام حسین علیه‌السلام.
- ۲- عالم به شریعت باشد تا بتواند مردم را به احکام دینی هدایت کند و موجب گمراهی آنان نشود.
- ۳- زاهد باشد تا به اموال مسلمانان چشم ندوزد.
- ۴- شجاع باشد تا از جهاد با دشمنان نگریزد و سبب پیروزی آنان بر حق نگردد.
- ۵- آشکارا به دین خدا دعوت کند و برای یاری دین خدا، قیام مسلحانه نماید.<sup>۲</sup>

۱. مجموع کتب و مسائل الامام الاعظم زید بن علی بن الحسین، ص ۲۹۹-۳۰۰

۲. ملل و نحل شهرستانی، ج ۱، صص ۱۵۴ و ۱۵۵

## دیدگاه زیدیه در مورد حضرت علی علیه السلام و خلفا

برای آشنایی با این بحث لازم است به برخی فرقه‌های زیدیه اشاره شود تا در ضمن بحث از عقاید و افکارشان، این بحث نیز روشن شود.

### فرقه‌های اصلی زیدیه و عقاید آنان عبارتند از:

الف) سلیمانیه یا جریریه

پیروان «سلیمان بن جریر الرقی» بودند و معتقد بودند که:

۱- پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم کسی را به اسم انتخاب نکرد؛ از این رو امام باید از راه شوری تعیین شود.

۲- امامت منحصر به فرد خاصی نیست و همه قریشیان در آن شریکند.

۳- امامت مفضول با وجود افضل، جایز است.

۴- علی علیه السلام افضل مردم بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و شایسته خلافت است و انتخاب کنندگان خلفا در انتخاب خود اشتباه اجتهادی مرتکب شدند، لذا فاسق نیستند. (از این راه، خلافت آنان را صحیح می‌دانند).

۵- عثمان و عایشه و زبیر و طلحه کافرند.

۶- تقیه و بدا را قبول ندارند!

ب) جارودیه یا سرحوبیه

پیروان «ابی جارود زیاد بن منذر همدانی» (متوفای ۱۵۰ یا ۱۶۰ هجری) هستند و می‌گفتند:

۱- پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با نصّ خفی<sup>۱</sup>، علی علیه السلام را به خلافت

۱. التبصیر فی الدین، ۲۸. ملل و نحل، ج ۱، صفحات ۴۱، ۱۵۹، ۱۶۰.



منصوب کرد و نه به اسم و صحابه با انتخاب خلفا و پیروی نکردن از علی علیه‌السلام، کافر شدند.

۲- امامت، مخصوص فرزندان علی علیه‌السلام است.

۳- قائل به مهدویت هستند.<sup>۲</sup>

لازم به یادآوری است که این فرقه، اکثریت شیعیان یمنی را تشکیل می‌دهند و نزدیک‌ترین فرقه به شیعه دوازده امامی است. آن‌ها زیدیان هستند که علاوه بر اعتقاد به قیام و انقلاب، وابستگی و علقه شدید به اهل بیت علیهم‌السلام داشته و اندیشه‌های شیعی در آن‌ها پررنگ است.

### ج) صالحیه و بتریه

پیروان «حسن بن صالح» و اصحاب «کثیر النواء» که لقب او «ابتر» بود، گفته می‌شود. عقاید آنان عبارت بود از:

۱- امامت مفضول با وجود افضل جایز است، به شرط آن که افضل راضی باشد. علی علیه‌السلام هم افضل از دیگران بود، ولی از روی میل و رغبت، خلافت را به دیگران واگذار کرد.

۲- تقیه و رجعت را انکار می‌کنند.

۳- کسانی را که با حضرت علی علیه‌السلام جنگیدند، کافر می‌دانند مانند طلحه و

زبیر و...<sup>۳</sup>

۱. نص خفی از دیدگاه آنان یعنی پیامبر و ائمه بعد از او تصریح کرده‌اند که هر کس شرایط و صفات امامت - از دیدگاه آن‌ها - را داشته باشد، امام خواهد بود و اطاعت از او بر مسلمانان واجب است.

۲. فرق الشیعه، نوبختی، صفحات ۶۷ تا ۷۰

۳. ملل و نحل، ج ۱، ص ۱۶۱

## نقاط افتراق و اشتراک میان شیعیان امامیه و زیدیه

برای آشنایی بیشتر با زیدیه، به برخی از آراء و عقاید ویژه آنان در ابعاد فقهی، کلامی و اعتقادی اشاره می‌کنیم تا در پرتو آن، نقاط اشتراک و افتراق آنان با شیعیان دوازده امامی روشن گردد.

### الف: نقاط اشتراک

- ۱- شیعیان زیدیه همچون شیعیان امامیه پنج تن آل عبا علیهم‌السلام را معصوم می‌دانند.
- ۲- شیعیان زیدیه، خلافت و امامت بلافضل امام علی علیه‌السلام، امام حسن علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام را قبول دارند.
- ۳- شیعیان زیدیه همچون امامیه، باب اجتهاد را مفتوح می‌دانند.
- ۴- در صفات خبریه،<sup>۱</sup> مانند شیعیان اثناعشری، از روش تأویل بهره برده‌اند، چنان‌که «ید»<sup>۲</sup> را به نعمت و قدرت و «وجه»<sup>۳</sup> را به ذات و «استوا»<sup>۴</sup> را به قدرت تفسیر کرده‌اند.

۱. مقصود از صفات خبریه، اوصافی است که در آیات قرآن و روایات آمده و مستندی جز دلیل نقلی ندارد. از جمله این صفات می‌توان به صفت «یدالله» و «عین‌الله» اشاره کرد. شیعه به پیروی از اهل بیت علیهم‌السلام معتقد به تنزیه و باطل بودن تجسیم و تشبیه است. با دقت در آیات یاد شده و نظایر آن‌ها می‌توان به مفاد حقیقی آن‌ها پی برد؛ مانند این‌که کلمه «ید» کنایه از قدرت خداوند است و مقصود این است که قدرت الهی برترین قدرت‌ها است. سیمای عقاید شیعه (جعفر سبحانی)، ص ۶۶

۲. يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ. سوره فتح، آیه ۱۰

۳. «فَأَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ - و به هر سو رو کنید، وجه الله آن جاست.» بقره/۱۱۵

۴. «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى.» [خدای] رحمان بر تخت [اقتدار] قرار دارد.» طه/۵

۵- شیعیان زیدیه مانند شیعیان امامیه جمع بین نمازهای ظهر، عصر، مغرب و عشا را جایز می‌دانند.

۶- در سفر نمازهای چهار رکعتی را دو رکعت می‌خوانند.

۷- آن‌ها نماز تراویح<sup>۱</sup> را بدعت می‌دانند و در نماز جماعت به شخص فاجر اقتدا نمی‌کنند.

۷- به نماز با دست باز قائل‌اند؛ برخلاف اکثریت اهل تسنن که دست‌بسته نماز می‌خوانند.

۸- در اقامه و اذان نماز حیّ علی خیرالعمل می‌گویند.<sup>۲</sup>

۹- رؤیت خداوند با چشم را محال و مستلزم حدوث و جسمانیت می‌دانند.

### ب: نقاط افتراق

۱- فقط عصمت اصحاب کساء را قبول داشته و عصمت دیگر ائمه را قبول ندارند و می‌گویند: امام مانند سایر مردم است و از خطا معصوم نیست.

۲- علم ازلی امام را قبول ندارند و می‌گویند: علم در کتب مختلف موجود است و همه به آن دسترسی دارند، از این رو اختصاص به فرد یا گروه خاصی ندارد.

۳- برای ائمه خود معجزات و کراماتی قائل نیستند.

۴- تقیه کردن را حرام می‌دانند و معتقدند که همه موظفند در هر برهه‌ای، امر به معروف و نهی از منکر را با هر شرایطی که باشد انجام دهند و دست به قیام

مسلحانه با حکومت باطل بزنند.<sup>۳</sup>

۱. نمازهای مستحبی ماه مبارک رمضان که اهل سنت آن‌را به جماعت برگزار می‌کنند.

۲. الاذان به «حیّ علی خیرالعمل»، حافظ علوی، ص ۹۱

۳. شرح اصول کافی، ج ۹، ص ۱۳۵

- ۵- در وضو شیوه‌های متفاوت دارند؛ بدین صورت که در مکتب شیعه در وضو باید پاها را مسح کرد و اهل تسنن گفته‌اند که باید شسته شود و برخی هم چون حسن بصری می‌گویند بین شستن و مسح مخیر است، ولی «ناصرالحق» از پیشوایان زیدیه گفته است: «در وضو هم شستن پاها و هم مسح کردنش واجب است.»<sup>۱</sup>
- ۶- ازدواج موقت یا همان متعه را قبول ندارند.
- ۷- مسح بر کفش را جایز می‌دانند.
- ۸- مانند ابوحنیفه (از بزرگان اهل سنت و امام حنفی‌ها)، قائل به قیاس شدند.
- ۹- خوردن ذبایح (کشتار) اهل کتاب را جایز می‌دانند.<sup>۲</sup>

### مهدویت در زیدیه

یکی از باورهای عمیق و بنیادین در تفکر شیعیان، اعتقاد به وجود شخصی به نام مهدی علیه‌السلام است که فرزند امام یازدهم شیعیان یعنی امام حسن عسکری علیه‌السلام است. به دیگر سخن، یکی از معیارها و شاخصه‌های اصلی انتساب به شیعه، پذیرش باور به مهدویت به همان معنایی است که ذکر شد؛ زیرا دیگر فرقه‌های اسلامی و حتی دیگر ادیان نیز به موعود و منجی آخرالزمان معتقدند و این باور کلی، وجه تمایزی به شمار نمی‌آید.

زیدیه شناسان از پیشوای این فرقه یعنی زید شهید نیز جملاتی نقل کرده‌اند که به باورمندی او به مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف اشاره دارد و نشان دهنده‌ی آن است که خود وی به آن حضرت معتقد بوده است، به عنوان مثال:

۱. شرح الازهار فی فقه الزیدیه (احمد المرتضی) ج ۲، ص ۲۱۰ - الاحکام، فی الحلال و الحرام، (یحیی

بن حسین) ج ۱، ص ۳۳۹

۲. فرهنگ فرق اسلامی، ص ۲۱۸

هادی یحیی بن حسین (متوفای ۲۹۸ قمری)، قدیمی‌ترین متن زیدیه در خصوص مهدی علیه‌السلام را به نقل از زید بن علی بن حسین علیه‌السلام روایت می‌کند. در این روایت، زید پس از ذکر برخی از علائم ظهور می‌گوید: «در آن هنگام قائم آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قیام خواهد کرد در حالی که به کعبه تکیه زده است و از میان دو چشم او نوری می‌درخشد که تنها کوردلان دنیا و آخرت آن‌را نمی‌بینند.» ابوهاشم، فروشنده انار، از زید می‌پرسد: «ای اباحسین! آن نور چیست؟» زید پاسخ می‌دهد: «عدالت او در میان شما و حجت او بر آفرینش.»<sup>۱</sup>

نیز از زید بن علی علیه‌السلام چنین نقل شده است: «مهدی حق است و او از ما خاندان خواهد بود، ولی شما او را درک نخواهید کرد؛ چرا که ظهور او در آخرالزمان است. پس نباید از جهاد در رکاب آن دعوت‌کننده‌ای از ما که به کتاب خدا و سنت پیامبر فرا می‌خواند و در این راه قیام کرده و مورد اعتماد است و امام و حجت بر شماست، سستی نمایید. بلکه باید از او پیروی کنید تا هدایت شوید.»<sup>۲</sup>

اما باید دانست که زیدیه به مهدویت اعتقاد دارند، با این تفاوت که آنان بر خلاف شیعه دوازده امامی که مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را از فرزندان امام حسن عسکری علیه‌السلام می‌داند و به تولد و اختفای کنونی آن حضرت معتقد هستند، زیدیه شخص معینی را به‌عنوان مهدی نمی‌شناسند و معتقدند که وی آخرین امام از امامان اهل بیت علیه‌السلام و از نسل حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها است که در آینده متولد خواهد شد و در زمان نامعین ظهور خواهد کرد.<sup>۳</sup>

۱. الأحكام فی الحلال والحرام، ج ۲، ص ۴۷۰

۲. العقد الثمین فی أحكام الأئمة الطاهرين (منصور بالله عبدالله بن حمزه) صفحات ۱۹۸ و ۱۹۹

۳. زیدیه، تاریخ و عقاید، درس پانزدهم، (مهدی فرمانیان، سید علی موسوی نژاد)

## زیدیان یمن

کشور یمن به عنوان اصلی ترین محل تجمع شیعیان زیدی به شمار می رود. از لحاظ مذهبی حدود ۴۵ درصد جمعیت یمن را پیروان مکتب زیدیه تشکیل می دهند در حالی که اهل سنت که اغلب شافعی مذهباند، ۵۳ درصد و درصد اندکی هم شیعیان اسماعیلیه هستند.

شیعیان و اهل سنت یمن همگی محب و شیفته‌ی اهل بیت (علیهم السلام) هستند و آداب و رسوم مذهبی آنان بسیار مشابه به شیعیان دوازده امامی است. در اساس یمنی‌ها اسلام خود را مدیون حضرت علی علیه السلام می دانند، چون نخستین بار پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وسلم حضرت علی علیه السلام و چند نفر دیگر از صحابه را



برای تبلیغ اسلام به یمن فرستادند.

نقل شده که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با ورود به یمن، نامه حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را برای مردم قبیله «همدان» قرائت کرد.<sup>۱</sup> با خواندن آن و دعوت به اسلام، همدانیان همگی مسلمان شدند و پس از آن‌ها قبیله مذحج و سپس قبیله نخع همگی اسلام آوردند.

همدانیان در زمان خلیفه دوم به کوفه در عراق عزیمت کردند و در آن دیار ساکن شدند و جزو پیروان سرسخت تشیع به‌شمار آمدند؛ طوری که در زمانی که بحث خلافت امام علی علیه السلام مطرح بود، در ترغیب آن حضرت نقش داشتند و گفته شده اولین کسی که با امام علی علیه السلام بیعت کرد، «مالک اشتر نخعی یمنی» بود. همچنین «حجر بن عدی کندی» و «عمرو بن حمق خزاعی» از شیعیان یمنی بودند که در زمان مغیره، حاکم کوفه هرگاه گروهی قصد داشتند بر منابر به امام علی علیه السلام و حاکمان بزرگوارش ناسزا بگویند، مورد تحذیر حجر و یارانش قرار می‌گرفتند که با ادامه این کار در زمان حکمرانی «زیاد بن ابیه» بر کوفه، وی را با سیزده تن از یارانش به دستور معاویه به شهادت رساندند.

در دوران امامت امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام نیز بسیاری از یمنی‌ها در شمار طرفداران ایشان بودند. عده‌ای از اهل یمن در زمره شهدای حماسه عاشورا بودند و تعدادی از عناصر اصلی نهضت توابین بعد از واقعه عاشورا را نیز یمنی‌ها تشکیل دادند که بعدها جان خود را بر سر عقیده‌شان در دفاع از اهل بیت علیه السلام فدا کردند.

نکته جالب توجه این‌که از جمعیت ۲۰ میلیونی یمن، حدود ۵ میلیون از سادات و ذریه پیامبر بوده که ۹۰٪ آن‌ها سادات حسنی و بقیه سادات حسینی‌اند.

۱. السیرة الحلبیة، ج ۲، ص ۳۴۵ - بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۳۶۳



## زیدی‌های الحوثی

مبارزان حوثی یا شباب المؤمنین یا همان انصارالله فعلی، نام گروهی از مبارزان شیعه زیدی یمن است. این گروه نام خود را از رهبرشان، «حسین بدرالدین الحوثی»

گرفته‌اند که در سال ۲۰۰۴ توسط نیروهای ارتش یمن کشته شد.

حسین بدرالدین الحوثی در دهه شصت هجری شمسی برای آشنایی با اندیشه‌های امام خمینی رحمت‌الله‌علیه به قم سفر نمود و به یکی از مریدان ایشان تبدیل گشت و بسیاری از کتاب‌های ایشان را مطالعه کرد.

شهید حسین الحوثی در سخنرانی خود تاکید می‌کند: «امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه)،<sup>۱</sup> امامی متقی و امامی عادل بود و همان‌گونه که در حدیث آمده، دعوتش رد کردنی نیست.<sup>۲</sup>»

### قرابت اندیشه‌های علامه بدرالدین الحوثی با امام خمینی (ره)

جریان الحوثی از اعتقادات و فقه مکتب جارودی زیدی‌ها متأثر است که جزء جدایی‌ناپذیر از ترکیب اجتماعی طبیعی و تاریخی جامعه یمن به‌شمار می‌آیند. این جریان از نظر اجتماعی و سیاسی، با انقلاب اسلامی ایران و مکتب فکری امام خمینی رحمت‌الله‌علیه قرابت یافته است. در واقع نوع نگاه الحوثی‌ها در موضوعات سیاسی و

۱. امام زیدی‌ها عدد معینی ندارد و از نظر زیدی‌ها، هر سیدی می‌تواند مهدی (عج) باشد؛ امام خمینی (ره)، آیت الله خامنه‌ای، سید حسن نصرالله و مقتدی صدر از نظر زیدی‌ها امام هستند. بنابراین اگر امام خمینی (ره) به امام غائب (مهدی موعود) معتقد نبود و خود را امام می‌نامید، زیدیان وی را قبول می‌کردند.

۲. خبرگزاری فارس، گروه فرهنگی، حوزه راهبرد فرهنگ، ۹۲/۳/۱۴.



اجتماعی و تکیه آن‌ها بر دو اصل جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و حساسیت آنان نسبت به سرنوشت مسلمانان و تحولات سیاسی در درون یمن و منطقه، ویژگی اساسی این جریان است. اما به لحاظ مذهبی، شاهد تحول مذهبی در حوثی‌ها نبوده‌ایم، بدین معنی که آنان مذهب زیدی خود را تغییر نداده و به مذهب دوازده امامی گرایش پیدا نکرده‌اند.

واقعیت این است که بین جریان‌های مختلف فریق شیعی، دائماً نوعی داد و ستد فکری و فرهنگی وجود داشته است. بیشتر این فریق پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران از شیعه دوازده امامی متأثر بوده‌اند، زیرا نسل جوان پیرو این مذهب شیعی، از ادبیات سیاسی و فکری حضرت امام خمینی رحمت‌الله‌علیه و انقلاب اسلامی ایران اثر پذیرفته بودند.

این امر موجب تعامل فکری و فرهنگی میان جریان‌های درون دیگر فریق شد، اگرچه این تأثیرگذاری به معنای گرویدن کامل به مذهب شیعه دوازده امامی نیست -



هر چند تعدادی از این جوانان این گرایش را پیدا کردند - ولی آنچه مهم است این است که زیدی‌های یمن، از قیام امام خمینی رحمت‌الله‌علیه، علیه رژیم ظالم شاه - که از نظر آنان امام قائم به سیف است - متأثر شده است، و ایشان را امام خود دانستند!<sup>۱</sup>

## مراء

### جدال، خصومت، مناظره

احمد شهربابی فراهانی

#### مقدمه

دین مبین اسلام افزون بر مسائل فردی انسان به روابط اجتماعی او نیز توجهی ویژه دارد. چگونگی ارتباط‌های گفتاری و رفتاری بشر از اهمیت فراوانی در این مکتب برخوردار است. از جمله رذایل اخلاقی پیکار لفظی با دیگران است که به سه شکل مراء، جدال و خصومت است و هر سه از بیماری‌های زبان می‌باشد و مایه‌ی پدید آمدن دشمنی و از هم گسیختگی جامعه‌ی بشری و موجب نفاق و زنده شدن کینه می‌گردد. به همین علت جهت در امان ماندن از آسیب‌های ناشی از آن‌ها لازم است آن‌ها را خوب شناخته و به بررسی راه‌های علاج و درمان آن پردازیم.

#### معنای لغوی

«جدال عبارت است از بحث و گفتگویی که به منظور کوبیدن طرف و غالب شدن بر او صورت می‌گیرد و علت این که به این‌گونه مباحث مجادله می‌گویند این است که دو نفر در برابر یکدیگر به بحث و مشاجره می‌پردازند تا هر کدام فکر خود را بر دیگری تحمیل کند.»<sup>۱</sup>

۱. قاموس قرآن، ج ۲، ص ۲۳؛ المفردات فی غریب القرآن، ص: ۱۸۹

«مريه نیز به معنای دو دل بودن و تردید داشتن در کارها است ... همچنین امراء و مماراة یعنی استدلال کردن در چیزی که دو دلی در آن هست و برای اثبات صحت یا نادرستی آن به دلیل متوسل شوند.»<sup>۱</sup>

«به‌هرحال مراء نیز در ظاهر به همان معنای مجادله و منازعه می‌باشد.»<sup>۲</sup>

«خصومت هم در لغت به معنای دشمنی و ستیزه است.»<sup>۳</sup>

### معنای اصطلاحی

در معنای اصطلاحی جدال بهتر است معنای آن‌را در علم منطق و اخلاق به‌طور مجزا بیان کنیم.

«جدال در اصطلاح علم منطق عبارت است از آن که انسان از مسلمات طرف مقابل، علیه او بهره‌برداری کند؛ در مقام استدلال از مقدماتی که طرف قبول دارد استفاده کند که این روش برای قانع کردن یا خاموش کردن طرف مقابل بسیار مؤثر است و چنان‌چه کیفیت برخورد در این‌گونه استدلال، متین و خوب باشد همان جدال احسن است که قرآن آن را تحسین کرده است.»<sup>۴</sup>

«أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ - با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آن‌ها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن.» (نحل/۱۲۵)

«معنای جدل که مورد توجه علمای اخلاق قرار گرفته است، پیکار و ستیزه در

کلام جهت چیره شدن بر طرف مقابل و ساکت کردن اوست.»<sup>۵</sup>

۱. ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ج ۴، ص ۲۱۹

۲. قاموس قرآن، ج ۶، ص ۲۵۱ - لغتنامه‌ی دهخدا، ذیل لغت مراء

۳. اخلاق الهی، آیت الله مجتبی تهرانی، ج ۴، آفات زبان، ص ۲۱۸

۴. المنطق، ج ۳، ص ۲۵۷، نوشته علامه محمدرضا مظفر

۵. اخلاق الهی، آیت الله مجتبی تهرانی، ج ۴، آفات زبان، ص ۱۸۲

ملا محمد مهدی نراقی در جامع‌السعادات می‌فرماید: «مراء عبارت است از ایراد و اعتراض به سخن دیگری و اظهار نقص و خلل در آن به قصد تحقیر و اهانت وی، و اظهار برتری و هوشمندی خود. و جدال همان مراء است که مورد و متعلق آن مسائل اعتقادی و بیان و تقریر آن‌ها باشد. و خصومت نوعی مجادله و لجاج در گفتار است برای به دست آوردن مالی یا مقصودی دیگر، و این گاهی با ابتدا و شروع به سخن است و گاهی به نحو اعتراض، و مراء جز به صورت اعتراض بر کلام دیگری نیست. پس مراء نوعی ایذاء است، و ناشی از عداوت و حسد می‌باشد. ولی جدال و خصومت، زمانی از یکی از این دو و زمانی از غیر این دو ناشی و صادر می‌شود.

بدین‌گونه، جدال اگر به حق باشد - یعنی به اثبات یکی از عقاید حقّه متعلق باشد - و قصد و غرض از آن ارشاد و هدایت باشد، و طرف مجادله دشمنی و عناد نداشته باشد، این "جدال احسن" است و مذموم نیست، بلکه ستوده و پسندیده است و از ثبات در ایمان که از نتایج نیرومندی معرفت و بزرگی نفس است شمرده می‌شود. خدای سبحان می‌فرماید:

وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ - با اهل کتاب جز به طریق نیکو مجادله مکنید. (عنکبوت/۴۶)

و اگر جدال به حق نباشد، مذموم و همراه با عصبیت یا غلبه‌جویی یا طمع مالی است، و از رذایل قوه غضب یا شهوت است، و چه بسا که موجب شک و شبهه‌هایی شود که اعتقادات حقّه را ضعیف سازد، و لذا خدای سبحان آن را نهی کرده و مورد مذمت قرار داده، و فرموده:

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ - از مردم کسانی هستند که درباره‌ی خدا بدون علم و هدایت و کتاب روشنی‌بخش مجادله می‌کنند. (حج/۸)

و فرموده: وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ - و چون کسانی را ببینی که در آیات ما به یاوه‌گویی فرو می‌روند از آن‌ها روی بگردان تا در سخنی غیر از آن گفتگو کنند. (انعام/۶۸)»<sup>۱</sup>

### تفاوت مراء، جدال و خصومت

۱- همان‌طور که نوشته شد: «خصومت نوعی مجادله و لجاج در گفتار است برای به‌دست آوردن مالی یا مقصودی دیگر و این گاهی با ابتدا و شروع به سخن است و گاهی به نحو اعتراض، اما مراء جز به صورت اعتراض بر کلام دیگری نیست.»

« این بدین معنا است که در مراء شخص سخنی را گفته و طرف مقابل به خرده‌گیری و اعتراض لب می‌گشاید، ولی در جدال نیازی به این نیست که شخص جدال شونده سخن آغاز کند، بلکه چه بسا دانستن عقاید او موجب آغاز جدال شود. چون در مراء، شخص قصد خودنمایی و انگیزه‌ی کوچک کردن طرف مقابل را دارد، از این‌رو تا طرف مقابل سخن نگوید او نمی‌تواند وارد مراء شود، اما در جدال، شخص قصد دارد فساد مطلب علمی طرف مقابل را به او بفهماند، بنابراین نیازی نیست که شخص مقابل سخن بگوید.»<sup>۲</sup>

۲- و باز همان‌طور که در قبل آمد: «مراء نوعی ایذاء و اذیت کردن است و ناشی از عداوت و حسد می‌باشد. ولی جدال و خصومت، زمانی از یکی از این دو و زمانی از غیر این دو ناشی می‌شود.»

۳- مراء در مقایسه با جدال معنایی گسترده‌تر دارد. مراء در معنای پیکار کلامی و رد و بدل کردن سخن به‌کار می‌رود، ولی فقط به امور اعتقادی و دینی محدود نمی‌شود، بلکه تمام امور را در برمی‌گیرد.

۱. علم اخلاق اسلامی (ترجمه جامع‌السعادات) ج ۳ ص ۳۷۷

۲. اخلاق الهی، آیت الله مجتبی تهرانی، ج ۴، آفات زبان، ص ۱۸۲

جدال به پیکارهای کلامی درباره‌ی مسائل دینی یا علمی گفته می‌شود، در حالی که خصومت بیشتر به ستیزه‌های لفظی در مسائل مالی و حقوقی اطلاق می‌شود. توجه به این نکته لازم است که جدال، خصومت و مرء از نظر معنا به هم نزدیک هستند و گاه در جایگاه‌های یکدیگر به کار رفته‌اند.<sup>۱</sup> به همین دلیل ما در هر بخش از این نوشتار از هر سه لفظ یک معنا را مد نظر داریم و از تفاوت‌های جزئی آن‌ها چشم می‌پوشیم.

### اقسام جدال و خصومت

چنان‌که در قبل آمد: جدال و خصومت شامل دو نوع ممدوح و مذموم است. عقل و شرع، برخی از انواع جدل و خصومت را ستوده و برخی را نکوهیده است. در حالی که همان‌طور که در تعریف مرء آمد؛ چون قصد مرء کننده به جز توهین طرف مقابل و اثبات برتری خود نیست، به همین دلیل در هر حالی مذموم است و در اخلاق چیزی به عنوان مرء ممدوح نداریم.

### جدال و خصومت ممدوح

بحث و گفتگو در مسائل علمی و دینی با همه‌ی صورت‌هایش از سوی عقل و شرع نکوهش نشده است، بلکه برخی از اقسام آن ستایش شده است. جدال و مشاجره در اثبات نمودن حق یا از بین بردن باطل و یا ارشاد جاهل، نظیر مباحثه‌ها و گفتارها و برخوردهای علمی، که اهل علم با یکدیگر دارند با رعایت پاره‌ای شرایط مورد ستایش شرع قرار گرفته است.

جدالی که به دور از هواهای نفسانی، با زبانی خوش و گفتاری ملایم، موادی درست و درباره‌ی موضوعی قابل فهم و مفید صورت گیرد، بحثی پسندیده به‌شمار می‌رود که قرآن کریم<sup>۲</sup> و روایات به آن سفارش کرده‌اند.<sup>۳</sup>

۱. اخلاق الهی، آیت الله مجتبی تهرانی، ج ۴، آفات زبان، ص ۱۸۲

۲. آیات این موضوع در صفحات قبل آمده است.

۳. اخلاق الهی، آیت الله مجتبی تهرانی، ج ۴، آفات زبان، ص ۱۹۲

رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

« نَحْنُ الْمُجَادِلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ عَلَى لِسَانِ سَبْعِينَ نَبِيًّا - ما مجادله کننده ایم در

[تبلیغ] دین خدا به زبان هفتاد پیامبر»<sup>۱</sup>

از امام صادق علیه السلام فرق جدال به احسن و غیر احسن را پرسیدند، پاسخ فرمود: «جدال ناپسند، آن است که با پیرو باطلی بحث کنی و او باطلی را باز گوید و تو نتوانی با حجت الهی پاسخ آن را بگویی، آن گاه سخن او را انکار کنی، یا حقی را که آن باطل پرست، به کمک آن می خواهد باطل خویش را به کرسی بنشاند، انکار کنی، تا مبادا او بر تو غلبه یابد، چون نمی دانی چگونه باید پاسخش را بگویی. این گونه بحث، بر پیروان ما حرام است که وسیله ای برای امتحان و فتنه برادران ضعیف خود و پیروان باطل گردند. پیروان باطل، ضعف شما را در جدل و بحث، دلیل درستی مدعای خودشان قرار می دهند و ضعیف ایمانان هم سست می شوند. اما جدال نیکو و احسن آن است که خدا به پیامبرش فرمان داده، تا با منکران قیامت و زندگی دوباره پس از مرگ، بحث کند.

حضرت، پس از ذکر آیاتی که در این مورد و در رفع شبهات و اشکالات مشرکان است، می فرماید:

پس این است جدال به روش بهتر، چون راه را بر بهانه گیری های کافران می بندد و شبهه های آنان را می زداید. ولی در جدال به غیر احسن، چون نمی توانی میان حق و باطل جدایی بیفکنی و باطل را پاسخ گو باشی، حق را منکر می شوی. این حرام است، چون تو هم مانند او حق را انکار کرده ای.»<sup>۲</sup>

۱. الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی) ج ۱ ص ۱۵ - الصراط المستقیم إلی مستحقّی التقدیم ج ۳ ص ۵۵

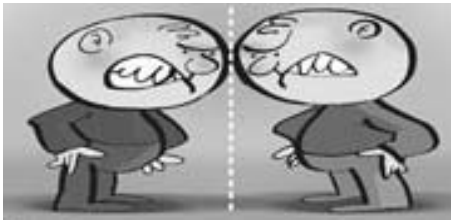
- تفسیر نورالتقلین ج ۳ ص ۹۵ و ج ۴ ص ۱۶۲

۲. أَمَّا الْجِدَالُ بغيرِ التِّي هي أَحْسَنُ أَنْ تُجَادِلَ مُبْطِلًا فَيُورِدَ عَلَيْكَ بَاطِلًا فَلَا تَرُدُّهُ بِحُجَّةٍ ...

بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۲ ص ۱۲۵ و ج ۷۰، ص ۴۰۲ - نوادر الأخبار فيما يتعلق بأصول الدين

پس « جدال اگر به حق باشد - یعنی برای اثبات یکی از عقاید حقه باشد - و قصد و غرض از آن ارشاد و هدایت باشد و طرف مجادله دشمنی و عناد نداشته باشد، این جدال احسن است و مذموم نیست، بلکه پسندیده است و از ثبات در ایمان حکایت می‌کند و یکی از نتایج نیرومندی معرفت و بزرگی نفس شمرده می‌شود.»<sup>۱</sup>

همچنین « علامت جدال احسن، آن است که اگر مطلب حق از جانب طرف مقابل بیان شود هیچ ناراحتی در خود احساس نکند؛ چرا که هر دو به دنبال حق و حقیقت بودند اما علامت مجادله باطل آن است که اگر سخن حق بر زبان شخص مقابل جاری شود، جدال کننده ناراحت شود و بخواهد که آن چه او می‌گوید صحیح باشد و آن را به طریق جدال بر طرف مقابل تحمیل کند و در ضمن آن نقص و عیب و ایراد کلام او را ظاهر سازد.»<sup>۲</sup>



### جدال و خصومت مذموم

« اگر جدال به حق نباشد، مذموم است و از رذایل قوه غضب یا شهوت به حساب می‌آید که همراه با عصبیت یا غلبه جویی یا طمع مالی می‌باشد.»<sup>۳</sup>

« جدال نیکو چه در مباحث علمی و چه در مباحث دینی باید با انگیزه‌ی الهی باشد. شرع جدالی را که از هوای نفس سرچشمه بگیرد نهی کرده است، زیرا اگر چه بحث و گفت و گو در آن، علمی است، انگیزه‌ی فرد، نفسانی و شیطنانی است؛ مانند آن که هدف فقط چیرگی بر طرف مقابل است که این از رذایل اخلاقی مثل خودپرستی و شهوت مقام نشأت می‌گیرد.

النص ص ۳۸ ، نوشته محمد محسن بن شاه مرتضی فیض کاشانی

۱. علم اخلاق اسلامی (ترجمه جامع السعادات) ج ۳ ص ۳۷۸

۲. معراج السعادة، ص ۵۵۱ - نوشته ملا احمد نراقی

۳. علم اخلاق اسلامی (ترجمه جامع السعادات) ج ۳ ص ۳۷۸



هم‌چنین جدالی که با اهانت و دشنام به مخاطب همراه باشد از دیدگاه شرع نادرست است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ - با اهل کتاب، جز به نیکوترین شیوه مجادله مکنید. (عنکبوت/۴۶)

نهی خداوند از هرگونه جدال غیر احسن، دلیلی روشن بر نکوهیده بودن جدال خشن است؛ به‌ویژه اگر با اهانت و دشنام همراه باشد.<sup>۱</sup>

به همین دلیل اگر چه جدال حرام است، اما به دلیل زشتی آن، به ترکش در ایام حج (بیشتر) تأکید شده است.

«وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ - در حج، جدال نیست.» (بقره/۱۹۷)

امام صادق علیه‌السلام در ضمن حدیثی در خصوص جدال فرمودند:

«... الْجِدَالُ بَغْيٌ أَلْتِي هِيَ أَحْسَنُ مُحَرَّمٌ حَرَّمَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيَّ شَيْعَتَنَا - جدال غیر احسن حرام شده و خداوند متعال آن را بر پیروان ما حرام کرده است.»<sup>۲</sup>

### نکوهش جدال و خصومت مذموم در قرآن

خداوند کریم در قرآن مجید می‌فرماید:

۱- «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ - بعضی از مردم بی‌هیچ دانشی

درباره‌ی خدا مجادله می‌کنند.» (حج/۸۳ و لقمان/۲۰)

۲- «مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْرُرْكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ - جز

آن‌ها که کفر ورزیدند در آیات خدا جدال نمی‌کنند؛ پس، رفت و آمدشان در شهرها تو را نفریبد.» (غافر/۴)

۱. اخلاق الهی، آیت الله مجتبی تهرانی، ج ۴، آفات زبان، ص ۱۹۲

۲. التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام ص ۵۲۷

۳- « كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ الْأَخْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَ هَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَ جَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ - پیش از ایشان قوم نوح و گروه‌هایی که بعد از ایشان بودند پیامبرشان را تکذیب کردند. و هر امتی آهنگ پیامبر خود را کردند تا او را دستگیر کنند و به باطل ستیزه نمودند تا حق را با آن پایمال کنند. اما من آن‌ها را [به عقوبت] فرو گرفتم و چه [عقوبتی] بود عقوبتم. «(غافر/۵)

۴- « الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبْرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا - کسانی که بی‌هیچ حجتی که برای‌شان آمده باشد در آیات خدا مجادله می‌کنند، کار آنان نزد خدا و مؤمنان سخت ناپسند است. «(غافر/۳۵)

۵- « إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَّا هُمْ بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ - آنان که بی‌هیچ حجتی که از آسمان آمده باشد درباره‌ی آیات خدا مجادله می‌کنند، در دل‌هاشان جز بزرگ منشی که بدان نرسند نیست. پس به خدا پناه ببر که او خود شنوا و بیناست. «(غافر/۵۶)

۶- « وَ الَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ عَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ - و کسانی که درباره‌ی خدا جدال می‌کنند، پس از آن که دعوتش را اجابت کرده‌اند، حجت آن‌ها نزد پروردگارش باطل است. خشمی از خدا [بر آن‌هاست و عذابی سخت دارند. «(شوری/۱۶)

۷- « يُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ - کافران همواره مجادله به باطل می‌کنند. «(کهف/۵۶)

۸- « أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ أَنِّي يُصْرَفُونَ - آیا ندیدی کسانی را

که در آیات خدا مجادله می‌کنند، چگونه از راه حق منحرف می‌شوند؟! «(غافر/۶۹)

۹- « وَ يَعْلَمَ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ - کسانی که در آیات ما

مجادله می کنند بدانند هیچ گریزگاهی ندارند! (شوری/۳۵)

دستور به ترک جدال غیر احسن در روایات اهل بیت

۱- پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: « ذَرُوا الْمِرَاءَ فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يُمَارِي

ذَرُوا الْمِرَاءَ فَإِنَّ الْمُمَارِيَّ قَدْ تَمَّتْ خَسَارَتُهُ - مجادله را رها کنید؛ زیرا مؤمن مجادله

نمی کند؛ مجادله را رها کنید؛ زیرا مجادله گر به طور قطع زیان می بیند.»<sup>۱</sup>

۲- همچنین فرمود: « ذَرُوا الْمِرَاءَ فَإِنَّ أَوَّلَ مَا نَهَانِي عَنْهُ رَبِّي بَعْدَ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ الْمِرَاءَ -

از جدال دوری جویند، که نخستین چیزی که خدا پس از پرستش بتان مرا از آن نهی کرد،

همین جدال است.»<sup>۲</sup>

۳- امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام فرمود:

« مَنْ طَلَبَ الدِّينَ بِالْجِدْلِ تَزَنَّدَقَ - هر که از راه

جدل، در پی دین یابی باشد، سر از کفر و زندقه در

می آورد.»<sup>۳</sup>

۴- و نیز فرمود: « مَنْ بِالْغِ فِي الْخُصُومَةِ أَثِمَ وَ مَنْ

قَصَرَ فِيهَا ظَلَمَ وَ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَتَّقِيَ اللَّهَ مَنْ خَاصَمَ -

آن که در مشاجره زیاده روی کند، گنهکار است و آن

که در مشاجره کوتاهی کند، [بر خود] ستم کرده است.

مشاجره گر نمی تواند تقوای الهی داشته باشد.»<sup>۴</sup>

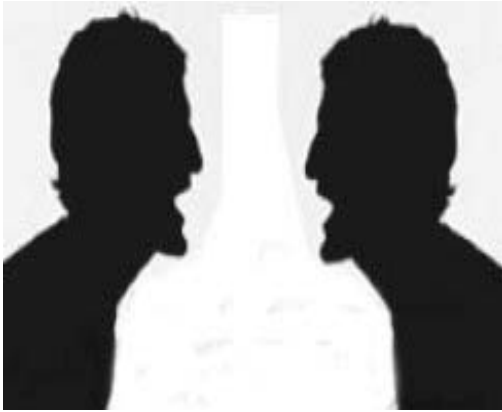
امیرالمؤمنین  
فرمود:  
**هر که از راه  
جدل، در پی  
دین یابی  
باشد،  
سر از کفر و  
زندقه در  
می آورد**

۱. بحار الأنوار؛ ج ۲ ص ۱۳۸

۲. منية المرید؛ ص ۳۱۶

۳. اعتقادات الإمامیه (للصدوق)، ص ۴۳

۴. نهج البلاغة؛ حکمت ۲۹۸



۵- همچنين فرمود: « صاحبُ المرءِ  
والجدلِ تراهُ مُؤذيا مُماريا لِلرِّجالِ في  
أنديةِ المقالِ ، قد تَسرِبَلِ بالتَّخَشُّعِ ،  
وتَخَلَّى مِنَ الوَرَعِ ، فَدَقَّ اللهُ مِنْ هَذَا  
حَيَوزَهُ ، وَقَطَعَ مِنْهُ حَيْسُومَهُ - آن که  
برای بحث و جدل علم می آموزد در

انجمن‌های بحث و مذاکره علمی، مردم آزاری و ستیزه‌گری می‌کند، به فروتنی تظاهر می‌کند، ولی از پرهیزگاری تهی است. از این‌رو، خداوند کمر او را بشکند و بینی‌اش را به خاک مالد.»<sup>۱</sup>

۶- امام باقر علیه‌السلام فرمود: « إِيَّاكُمْ وَ أَصْحَابَ الْخُصُومَاتِ وَ الْكُذَّابِينَ؛ فَإِنَّهُمْ  
تَرَكَوْا مَا أَمَرُوا بِعِلْمِهِ، وَ تَكَلَّفُوا مَا لَمْ يُؤْمَرُوا بِعِلْمِهِ حَتَّى تَكَلَّفُوا عِلْمَ السَّمَاءِ - از  
مشاجره‌گران و دروغ‌گویان بپرهیزید؛ چه، آنان، آن چه را باید بیاموزند رها کرده‌اند،  
اما برای آموختن آن چه به آموختنش فرمان ندارند، خود را به زحمت می‌اندازند،  
چندان که در فراگرفتن علم آسمان خود را به تکلف وا می‌دارند.»<sup>۲</sup>

۷- در سفارشات امام صادق علیه‌السلام به عنوان بصری - که حدیثی طولانی است -  
آمده است: « اشْتَغَلَ الْعَبْدُ بِمَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى وَ نَهَاهاُ لَا يَتَفَرَّغُ مِنْهُمَا إِلَى الْمِرَاءِ وَ الْمُبَاهَاةِ مَعَ  
النَّاسِ - هر گاه بنده به اوامر و نواهی خدا سرگرم شود، دیگر فرصتی برای ستیزه‌گری و  
فخر فروشی با مردم پیدا نمی‌کند.»<sup>۳</sup>

۱. الأمالی للصدوق؛ ص ۷۲۷

۲. نزهة الناظر و تنبيه خاطر ص ۶۷ - بحار الأنوار؛ ج ۲ ص ۱۳۹

۳. بحار الأنوار؛ ج ۱ ص ۲۲۴

۸- همچنین نقل شده است که هر گاه امام علیه‌السلام بر گروهی می‌گذشت که مشغول مشاجره کردن بودند، از آنها رد نمی‌شد، مگر آن که سه بار با صدای بلند می‌فرمود: از خدا بترسید.<sup>۱</sup>

اگرچه ترک مجادله سفارش شده ولی به دلیل اهمیت موضوع، سفارش ویژه‌ای به ترک آن در هنگام روزه‌داری شده است.

۹- امام صادق علیه‌السلام فرمود: « إِذَا صُمْتَ فَلْيَصُمْ سَمْعَكَ وَبَصْرَكَ مِنَ الْحَرَامِ وَالْقَبِيحِ وَدَعِ الْمِرَاءَ - هر گاه روزه گرفتی گوش و چشم تو نیز باید از ارتکاب حرام و زشت روزه بدارد، و در این حال از کشمکش بپرهیز...»<sup>۲</sup>

۱۰- امام کاظم علیه‌السلام به علی بن یقطين فرمود: « مُرْ أَصْحَابَكَ أَنْ يَكْفُوا مِنْ أَلْسِنَتِهِمْ ، وَ يَدْعُوا الْخُصُومَةَ فِي الدِّينِ ، وَ يَجْتَهِدُوا فِي عِبَادَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - به یاران خود دستور بده که زبان‌شان را نگه دارند و مشاجره کردن در دین را وا گذارند و در عبادت خداوند عز و جل بکوشند.»<sup>۳</sup>

۱۱- امام رضا علیه‌السلام فرمود: « يَا عَبْدَ الْعَظِيمِ، أبلغ عني أوليائي السلام، و قل لهم: أن لا يجعلوا للشيطان على أنفسهم سبيلاً، و مرهم بالصدق في الحديث و أداء الأمانة، و مرهم بالسكوت و ترك الجدل فيما لا يعنهم - ای عبدالعظیم! از طرف من دوستانم را سلام برسان و به آنان بگو که شیطان را بر خود مسلط نکنند و دستورشان ده که راستگو و امانت‌پرداز باشند و دستورشان ده که خاموشی گزینند و از مجادلات بیهوده بپرهیزند.»<sup>۴</sup>

۱. من لا يحضره الفقيه؛ ج ۲ ص ۱۰۹

۲. الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۵۹ - عن غياث بن ابراهيم: كان أبو عبد الله عليه السلام إذا مرَّ بجماعة يختصمون لا يجوزهم حتى يقول ثلاثاً: اتقوا الله، يرفع بها صوته.

۳. التوحيد (للصدوق)، ص ۴۶۰

۴. الاختصاص (للمفيد) ص ۲۴۷

### اقسام جدال غیر احسن

- علامه محمد تقی مجلسی می‌فرماید: « اخبار نکوهش از جدل، آن جایی است که:
- ۱- هدف، تنها فضل فروشی و غلبه بر حریف، با تعصب و ترویج باطل باشد،
  - ۲- یا آن جا که توان علمی بر پیروزی در بحث و آشکار ساختن حق نباشد و مباحثه، باعث پایدارتر شدن خصم در باطل خود شود،
  - ۳- یا آن جا که باطلی را با باطل دیگر دفع کنند،
  - ۴- یا جایی که می‌توان با نرمی و عطوفت، هدایت کرد، از شیوه خشونت‌آمیز و تند و فتنه‌انگیز استفاده شود،
  - ۵- یا در زمان تقیه، تقیه نکند.

اما آن جا که زمان تقیه نباشد و بتواند حق را آشکار سازد و اثبات نماید، تلاش در اظهار و احیاء حق و زدودن باطل، با دلائل روشن‌تر و شیوه‌ای بهتر و نیتی پاک و دور از ریا و مرأ، از طاعت‌های بزرگ است. ولی نفس و شیطان، راه‌ها و شیوه‌های پنهانی دارد که باید از آن دور بود و تلاش کرد با اخلاص، از آن‌ها گریخت.<sup>۱</sup>

### ریشه‌های جدال غیر احسن

یکی از غرایز اساسی و خصایص روحی که در ساختمان وجود بشر نهاده شده و او را به تلاش و فعالیت‌های مداوم زندگی وا می‌دارد «حبّ ذات» است. اما باید دانست که سعادت بشر وقتی تأمین می‌شود که در بهره‌برداری از تمایلات خود دچار رکود یا زیاده‌روی نگردد. یکی از عوامل اساسی در پیدایش برخی خصلت‌های مذموم همین افراط در پاسخ‌گویی به غریزه‌ی حبّ ذات است که اغلب اوقات همین نیز سبب مرأ یا مجادله و خصومت باطل می‌گردد.

اغلب کسانی که مجادله می‌کنند، یا از روی تکبر است یا به دلیل تعصبی که نسبت به یک موضوع یا گروه خاص دارند و با این که می‌دانند نظرشان اشتباه است حاضر به پذیرش آن نیستند و یا در اثر جهل به آن می‌پردازند و فکر می‌کنند با این روش توانایی تغییر نظر طرف مقابل را دارند.

۱. هذه الأخبار محمولة علی ما إذا كان الغرض محض... - بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۷۰، ص ۴۰۲

در کل باید اذعان داشت که همه‌ی این‌ها از وسوسه شیاطین هستند که آن‌ها قدم به قدم و آهسته و آرام شخص را به تور می‌اندازند و جدال‌کننده اسیر دست آن‌ها می‌شود بدون این که گاهی خود متوجه باشد.

می‌توان در یک تقسیم کلی ریشه‌ی مراء، جدال و خصومت را در پنج دسته‌ی زیر تقسیم‌بندی کرد:

**۱- دشمنی و کینه جویی:** گاه خرده‌گیری بر رفتار دیگران در دشمنی با ایشان ریشه دارد. شخص کینه‌توز برای ابراز نفرت خویش به اشکال گرفتن و ستیزه کردن با دیگری پرداخته، می‌کوشد بر او چیره شود.

**۲- حسد:** رشک بردن بر مال یا مقام دیگری ممکن است انسان را به مراء و پیکار گفتاری بکشاند؛ زیرا فرد حسود، خواهان خوار کردن دیگری به هر وسیله‌ی ممکن است.

**۳- تکبر:** گاه اظهار برتری بر دیگران فرد را به ایراد و اعتراض بر گفتار آن‌ها وامی‌دارد. روایت است که: کسی که دانشی را برای مراء با سَبِّک مغزان یا جدال با دانشمندان یا فراخواندن مردم به سوی خود بیاموزد، از اهل آتش است.<sup>۱</sup>

**۴- حب دنیا:** اشکال گرفتن بر دیگران ممکن است برای رسیدن به دنیا باشد. گاه علاقه به مقام یا مال انسان را به ورطه‌ی مراء و خصومت می‌اندازد.

۱. حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام فرمود: « مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ لِيُبَاهِيَ بِهِ الْعُلَمَاءَ أَوْ يُمَارِيَ بِهِ السُّفَهَاءَ أَوْ يُصْرِفَ بِهِ وُجُوهَ النَّاسِ إِلَيْهِ فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ الرُّؤْسَةَ لَا تَصْلُحُ إِلَّا لِأَهْلِهَا - کسی که علم و دانشی را به‌دست آورد برای این‌که به‌وسیله آن بر علماء و دانشمندان فخر و سرفرازی نماید، یا به‌وسیله آن با بی‌خردان و سبک‌مغزان نزاع و گفتگو کند، یا چهره‌های مردم را به‌سوی خود بازگرداند (طلب علم کند تا مردم او را بشناسند و برایشان پیشوایی کنند) پس جایگاه خود را در آتش (دوزخ) آماده ساخته، زیرا ریاست و پیشوایی شایسته نیست مگر برای کسی (خلفاء و جانشینان رسول خدا) «صلوات الله علیهم» که اهل آن است (بیاقت داشته و شایسته است). الکافی (ط: الإسلامیة)، ج ۱، ص ۴۷.

موارد داخل پرانتز ترجمه این حدیث، برگرفته از شرح همین حدیث توسط امام رضا علیه‌السلام است. رجوع کنید به کتاب: منابع فقه شیعه (ترجمه جامع احادیث الشیعه) نوشته آیت‌الله بروجردی و عده‌ای از فضلاء؛ جلد ۲۲ صفحه ۷۳۳.

**۵- خشم:** آن گاه که نیروی خشم از سیطره و فرمانبرداری نیروی خرد خارج شود، انسان را به رفتارهای ناپسند و می‌دارد که از جمله‌ی آن‌ها جدال و مرء است. انسان خشمگین یا به فردی لجوج و معاند تبدیل می‌شود که می‌کوشد بر شخص مقابل چیره شود و به هیچ‌وجه زیر بار پذیرش حق نمی‌رود یا در صورتی که حق با او باشد، برای اثبات حق به توهین و خشونت روی می‌آورد.

البته تمام این موارد، خود در دو قوه‌ی شهوت و غضب انسانی ریشه دارند!

### آثار جدال غیر احسن

فقیه بزرگ شیعه، شهید ثانی در کتاب «منیة المرید فی آداب المفید والمستفید» در آفات و نتایج سوء مرء و جدال می‌فرماید:

« باید متوجه باشیم مناظره‌ای که به‌منظور غلبه بر دیگران و ساکت کردن طرف و تمایل عصبی به اظهار فضل صورت می‌گیرد، منبع و سرچشمه همه خوی‌ها و رفتارهایی است که از نظر خداوند متعال ناستوده ولی از دیدگاه ابلیس ستوده است.

همان‌گونه که اگر کسی میان شرب خمر و سایر گناهان و زشت‌کاری‌ها مخیر باشد و شرب خمر را به خاطر ناچیز شمردن جرم آن، بر دیگر گناهان ترجیح دهد و در نتیجه همین گناه به طرف گناهان دیگر کشیده شود، همین‌گونه نیز اگر بر روحیه کسی حس علاقه به غلبه بر دیگران و اسکات آن‌ها در مناظره و جاه‌طلبی و مباحثات

بر دیگران چیره و مستولی گردد، این‌گونه تمایلات او را به اظهار و ارتکاب علنی تمام پلیدی‌ها سوق می‌دهد و باید دانست که جدال غیر احسن و مرء و نزاع، توأم با آفت‌های بسیاری است.»





### عواقب جدال غیر احسن بر اساس روایات

۱- دوری از خدا: امام صادق علیه السلام فرمود: «إِيَّاكَ وَ الْمِرَاءَ فَإِنَّهُ يُحْبِطُ عَمَلَكَ وَ إِيَّاكَ وَ الْجِدَالَ فَإِنَّهُ يُؤَبِّقُكَ وَ إِيَّاكَ وَ كَثْرَةَ الْخُصُومَاتِ فَإِنَّهَا تُبْعِدُكَ مِنَ اللَّهِ - از مجادله کردن بپرهیز؛ که این کار عمل تو را بر باد می‌دهد و از جرّ و بحث کردن بپرهیز؛ که این کار تو را هلاک می‌گرداند و زیاد ستیزه مکن؛ زیرا که تو را از خدا دور می‌کند.»<sup>۱</sup>

۲- نفاق: امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام فرمود: «إِيَّاكُمْ وَ الْمِرَاءَ وَ الْخُصُومَةَ؛ فَإِنَّهُمَا يُمْرِضَانِ الْقُلُوبَ عَلَى الْإِخْوَانِ وَ يَنْبُتُ عَلَيْهِمَا النَّفَاقُ - از مجادله و ستیزه کردن بپرهیزید؛ زیرا این دو کار، دل‌ها را نسبت به برادران بیمار می‌کند و از آن‌ها نفاق می‌روید.»<sup>۲</sup>

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِيَّاكُمْ وَ الْخُصُومَةَ فِي الدِّينِ ، فَإِنَّهَا تَشْغَلُ الْقَلْبَ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ، وَ تُورِثُ النَّفَاقَ ، وَ تُكْسِبُ الضَّغَائِنَ ، وَ تَسْتَجِيزُ الْكِذْبَ - از مشاجره کردن در دین بپرهیزید، که آن، دل را از یاد خداوند عزّ و جلّ باز می‌دارد و موجب نفاق می‌شود و کینه به بار می‌آورد و راه بر دروغ می‌گشاید.»<sup>۳</sup>

۳- فساد یقین: امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام فرمود: «الْجِدْلُ فِي الدِّينِ يُفْسِدُ الْيَقِينَ - مجادله کردن در دین، یقین را تباه می‌کند.»<sup>۴</sup>

همچنین فرمود: «مَنْ صَحَّ يَقِينُهُ زَهْدًا فِي الْمِرَاءِ - کسی که یقینش درست باشد، به مجادله بی‌رغبت است.»<sup>۵</sup>

۱. تحف العقول؛ ص ۳۰۹

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۳۰۰

۳. الأمالی للصدوق؛ ص ۵۰۳ - شبیه همین روایت در: الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۳۰۱

۴. غررالحکم؛ ۱۱۷۷

۵. غررالحکم؛ ۸۷۰۹

- ۴- **ایجاد شک:** همان حضرت فرمود: «إِيَّاكُمْ وَالْجِدَالَ فَإِنَّهُ يُورِثُ الشَّكَّ فِي الدِّينِ - مبدا جدال کنید که باعث شک و تردید در دین می شود.»<sup>۱</sup>
- ۵- **ریا:** امام جواد علیه السلام فرمود: «الْجِدْلُ يُورِثُ الرِّيَاءَ - مجادله باعث ریا است.»<sup>۲</sup>
- ۶- **بیماری قلب:** امام صادق علیه السلام فرمود: «وَلَا تُخَاصِمُوا النَّاسَ لِدِينِكُمْ فَإِنَّ الْمُخَاصِمَةَ مَرَضَةٌ لِلْقَلْبِ - از مجادله با مردم درباره‌ی دین بپرهیزید که باعث بیماری قلب است.»<sup>۳</sup>
- ۷- **گمراهی:** پیامبر خدا صلی الله وعلیه وآله وسلم فرمود: «مَا ضَلَّ قَوْمٌ إِلَّا أَوْتُقُوا الْجِدْلَ - هیچ قومی گمراه نشد مگر آن که به بحث و جدال تکیه کرد.»<sup>۴</sup>
- ۸- **نابودی عمل:** امام باقر علیه السلام فرمود: «إِيَّاكَ وَالْخُصَمَاتِ ، فَإِنَّهَا تُورِثُ الشَّكَّ وَ تُحْبِطُ الْعَمَلَ وَ تُرْدِي صَاحِبِهَا وَ عَسَى أَنْ يَتَكَلَّمَ الرَّجُلُ بِالشَّيْءِ لَا يُعْفَرُ لَهُ - از مشاجرات بپرهیزید که شک و تردید به بار می آورند و عمل را از بین می برند و مشاجره کننده را نابود می گردانند و بسا که انسان [در هنگام مجادله کردن] سخنی به زبان آورد که بخشیده نشود.»<sup>۵</sup>
- ۹- **عدم شفاعت:** پیامبر خدا صلی الله وعلیه وآله وسلم فرمود: «ذَرُوا الْمِرَاءَ فَإِنَّ الْمُمَارِيَّ لَا أَشْفَعُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ - جدال را ترک کنید، به درستی که از جدال کننده در روز قیامت شفاعت نشود.»<sup>۶</sup>

۱. أعلام الدین فی صفات المؤمنین، ص ۱۸۶

۲. كشف الغمة فی معرفة الأئمة (ط - القديمة)، ج ۲، ص ۳۴۸

۳. الكافی (ط - الإسلامية) ج ۱ ص ۱۶۶

۴. كشف الغمة فی معرفة الأئمة (ط - القديمة) ج ۲ ص ۳۴۵

۵. الأموال للصدوق؛ ص ۵۰۳

۶. منیة المرید؛ ص ۳۱۶

۱۰- نشانه‌ی نبود ورع: امام صادق علیه‌السلام فرمود: « لا يُخَاصِمُ إِلَّا شَاكُّ فِي دِينِهِ أَوْ مَنْ لَا وَرَعَ لَهُ - مشاجره نکند، مگر آن که در دین خود شک دارد، یا کسی که ورع ندارد.»<sup>۱</sup>

۱۱- بذر شر: امام علی علیه‌السلام فرمود: « الْمِرَاءُ بَذْرُ الشَّرِّ - مجادله، بذرِ شرّ است.»<sup>۲</sup>

۱۲- آشکار شدن نادانی: امام علی علیه‌السلام فرمود: « الْمُخَاصِمَةُ تُبْدِي سَفَهَ الرَّجُلِ وَ لَا تَزِيدُ فِي حَقِّهِ - مشاجره، نادانی انسان را آشکار می‌کند و چیزی به [مطلب] حق او نمی‌افزاید.»<sup>۳</sup>

۱۳- دشنام خوردن: لقمان حکیم در سفارش به پسرش گفت: « يَا بُنَيَّ مَنْ يُحِبُّ الْمِرَاءَ يُشْتَمُ - پسرم؛ هر که جدال و ستیزه‌جویی را دوست دارد دشنام خورد.»<sup>۴</sup>

۱۴- باعث کینه‌توزی: امام علی علیه‌السلام فرمود: « سَبَبُ الشَّحْنَاءِ كَثْرَةُ الْمِرَاءِ - سبب کینه‌ورزی، ستیزه‌گری بسیار است.»<sup>۵</sup>

۱۵- برهم خوردن دوستی: امام هادی علیه‌السلام فرمود: « الْمِرَاءُ يُفْسِدُ الصَّدَاقَةَ الْقَدِيمَةَ وَ يُحَلِّلُ الْعُقْدَةَ الْوَثِيقَةَ وَ أَقَلُّ مَا فِيهِ أَنْ تَكُونَ فِيهِ الْمُغَالِبَةُ وَ الْمُغَالِبَةُ أَسُّ أَسْبَابِ الْقَطِيعَةِ - ستیزه کردن، دوستی دیرینه را بر هم می‌زند و گره محکم را می‌گشاید. کمترین چیزی که در ستیزه کردن هست، این است که هر یک می‌خواهد بر دیگری چیره آید و این چیره‌جویی، عامل اصلی بریده شدن پیوند دوستی است.»<sup>۶</sup>

۱. بحار الأنوار؛ ج ۲ ص ۱۴۰

۲. غرر الحکم؛ ۳۹۳

۳. غرر الحکم؛ ۱۵۵۱

۴. الکافی (ط - الإسلامية) ج ۲ ص ۶۴۲

۵. غرر الحکم؛ ۵۵۲۴

۶. أعلام الدین؛ ص ۳۱۱

۱۶- رفتن آبرو: امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: « مَنْ ضَنَّ بِعَرَضِهِ فَلْيَدْعِ

المِرَاءَ - هر که آبروی خود را دوست دارد، باید از مجادله بپرهیزد. <sup>۱</sup>

۱۷- رفتن احترام: امام صادق علیه السلام فرمود: « لَا تُمَارِ فَيَذْهَبَ بِهَاوَكَ وَ لَا

تُمَارِحُ فَيُجْتَرَأُ عَلَيْكَ - مجادله مکن که احترامت از بین می رود و شوخی مکن که بر تو

گستاخ می شوند. <sup>۲</sup>

۱۸- نشانه عالم نمای بی عمل: پیامبر خدا صلی الله وعلیه وآله فرمود: « أَمَّا عَلَامَةُ

الْمُتَكَلِّفِ فَأَرْبَعَةٌ: الْجِدَالُ فِيمَا لَا يَعْنِيهِ وَ يُنَازِعُ مَنْ فَوْقَهُ وَ يَتَعَاطَى مَا لَا يُنَالُ وَ يَجْعَلُ هَمَّهُ

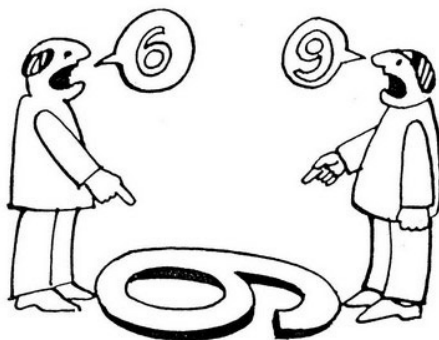
لِمَا لَا يُنْجِيهِ - اما نشانه متکلف [عالم نمای مدعی علم]، چهار چیز است: در موضوعاتی

که به او مربوط نمی شود، بحث و مجادله می کند. با بالا دست خود می ستیزد. بدان چه

نتواند رسید، دست می یازد و همت خود را مصروف چیزی می کند که نجاتش

نمی دهد. <sup>۳</sup>

۱۹- نرسیدن به حقیقت ایمان: امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: « لَا يَبْلُغُ



عَبْدٌ حَقِيقَةً الْإِيمَانَ حَتَّى يَدْعَ الْمِرَاءَ وَ

هُوَ مُحِقٌّ - هیچ بنده ای به حقیقت

ایمان نرسد، مگر این که در عین

حال که حق با اوست، مجادله را رها

کند. <sup>۴</sup>

۱. نهج البلاغة؛ الحكمة ۳۶۲

۲. الكافي (ط - الإسلامية) ج ۲، ص ۶۶۵

۳. تحف العقول؛ ص ۲۱

۴. كنز العمال؛ ۹۰۲۴

### نتایج ترک جدال غیر احسن بر اساس روایات

۱- کامل بودن دین: امام زین العابدین علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْمَعْرِفَةَ بِكَمَالِ دِينِ الْمُسْلِمِ تَرْكُهُ الْكَلَامَ فِيمَا لَا يَعْنِيهِ وَقِلَّةُ الْمِرَاءِ وَحِلْمُهُ وَصَبْرُهُ وَحُسْنُ خُلُقِهِ - راه شناخت کامل بودن دین مسلمان به این هاست: سخنان بیهوده نمی گوید، کمتر بحث و جدال می کند، بردبار، شکيبا و خوش خو است.»<sup>۱</sup>

۲- بهشت: پیامبر اسلام صلی الله وعلیه وآله وسلم فرمود: «ثَلَاثٌ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِهِنَّ دَخَلَ الْجَنَّةَ مِنْ أَيِّ بَابٍ شَاءَ مِنْ حَسَنٍ خُلُقُهُ وَخَشْيِ اللَّهِ فِي الْمَغِيبِ وَالْمَحْضَرِ وَتَرَكَ الْمِرَاءَ وَإِنْ كَانَ مُحِقًّا - سه خصلت است که هر کس خدای عز و جل را با آن ها ملاقات کند (با این سه خصلت بمیرد) از هر دری که خواهد داخل بهشت شود: کسی که خلقتش نیکو باشد و در غیبت و حضور مردم از خدا بترسد و مجادله نکند اگر چه حق با او باشد.»<sup>۲</sup>

و نیز فرمود: «مَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَهُوَ مُحِقٌّ بُنِيَ لَهُ بَيْتٌ فِي أَعْلَى الْجَنَّةِ وَمَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَهُوَ مُبْطِلٌ بُنِيَ لَهُ بَيْتٌ فِي رَبْضِ الْجَنَّةِ - کسی که حق با او باشد و با این حال مجادله را رها کند، خانه ای در بالای بهشت برایش ساخته می شود و کسی که وقتی حق با او نیست مجادله نکند، خانه ای در حومه بهشت برایش ساخته می شود.»<sup>۳</sup>

همچنین فرمود: «ذَرُوا الْمِرَاءَ فَأَنَا زَعِيمٌ بِثَلَاثَةِ آيَاتٍ فِي الْجَنَّةِ فِي رِبَاضِهَا وَسَطِهَا وَأَعْلَاهَا لِمَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَهُوَ صَادِقٌ - مجادله را رها کنید. من برای کسی که مجادله را رها می کند با این که درست می گوید، سه خانه در حومه و وسط و بالای بهشت ضمانت می کنم.»<sup>۴</sup>

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲ ص ۱۲۹

۲. الکافی (ط - الإسلامية) ج ۲ ص ۳۰۰

۳. منیة المرید؛ ص ۱۷۰ - مستدرک الوسائل؛ ج ۹ ص ۷۶

۴. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲، ص ۱۳۹

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: « مَنْ يَضْمَنُ لِي أَرْبَعَةً بِأَرْبَعَةٍ آيَاتٍ فِي الْجَنَّةِ أَنْفِقَ وَلَا تَخَفَ فَقَرًّا وَأَفْشَى السَّلَامِ فِي الْعَالَمِ وَاتْرَكَ الْمِرَاءَ وَإِنْ كُنْتَ مُحِقًّا وَأَنْصِفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ - چه کسی چهار چیز را به من تضمین می‌دهد، تا من چهار خانه در بهشت برای او تضمین کنم؟ انفاق کن و از تنگدستی مترس، سلام گفتن را در جهان رواج ده، بحث و جدل را واگذار هر چند حق با تو باشد، و با مردم به انصاف رفتار کن.»<sup>۱</sup>

**۳- نشانه فروتنی:** امام باقر علیه السلام فرمود: « مِنْ التَّوَّاضِعِ أَنْ تَرْضَى بِالْمَجْلِسِ دُونَ الْمَجْلِسِ وَأَنْ تُسَلِّمَ عَلَيَّ مَنْ تَلَقَى وَأَنْ تَتْرَكَ الْمِرَاءَ وَإِنْ كُنْتَ مُحِقًّا وَأَنْ لَا تُحِبَّ أَنْ تُحَمِّدَ عَلَيَّ التَّقْوَى - فروتنی این است که به نشستن در پایین مجلس رضایت دهی و به هر که برخوردی، سلام کنی و مجادله را رها کنی، اگر چه حق با تو باشد.»<sup>۲</sup>

**۴- نشانه پارسایی:** پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: « أَوْزَعُ النَّاسِ مَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَإِنْ كَانَ مُحِقًّا - پارساترین مردمان، کسی است که مجادله را رها کند هر چند حق با او باشد.»<sup>۳</sup>

### فرمایش امام خمینی رحمت الله علیه

«[اما دلیل این که] مرء و خصومت... قلب را مریض می‌کند و انسان را به دوستان بدبین می‌کند و نفاق در دل می‌رویاند، آن است که... اعمال ظاهریه را در باطن و دل آثاری است متناسب با آن‌ها... که اعمال سیئه تأثیرش در قلب بسیار زودتر و شدیدتر است، زیرا که انسان چون ولیده عالم طبیعت است و قوای شهوت و غضب و شیطنت با او قرین و متصرف در او هستند - چنانچه در حدیث وارد

۱. الکافی (ط - الإسلامية) ج ۲ ص ۱۴۴

۲. الکافی (ط - الإسلامية) ج ۲ ص ۱۲۲

۳. الأمالی للصدوق؛ ص ۷۳ - من لا يحضره الفقيه؛ ج ۴ ص ۳۹۵

است: إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مَجْرَى الدَّمِّ مِنْ بَنِي آدَمَ<sup>۱</sup> لهذا وجهه قلب به مفسدات و امور موافقه با طبيعت است، و به مختصر مددی از خارج، چه از جوارح انسانی باشد یا خارج از آن، مثل مصاحب و رفیق زشت و بد خلق، در قلب اثر شدید واقع شود... انسان اگر اشتغال به مراء و خصومت پیدا کند، نگذرد مدتی مگر آن که در قلب کدورت و ظلمتی بس هولناک پیدا شود، و خصومت ظاهری لسانی به خصومت باطنی قلبی منجر شود و این خود سبب بزرگ نفاق و دورنگی و دورویی است. پس، باید مفاسد نفاق را نیز از مفسده‌های مراء و جدال شناخت...

و جناب صادق، علیه‌السلام، آثار و علائمی از برای صاحب جهل و مراء ذکر فرمودند که یکی از آن‌ها اذیت مردم و سوء محضر است، که خود یکی از ذمائم و مفاسدی است که برای هلاکت انسان سبب مستقل است. و در حدیث شریف<sup>۲</sup>... اذیت مؤمنین و دوستان حق را مبارزه با حق قرار داده و مخاصمه با آن ذات مقدس شمرده.

.... و یکی دیگر از علائم و نشانه‌های آن این است که توصیف حلم و بردباری کند با آن که متصف به آن نباشد و این خود نفاق و دوررویی است و ریا و شرک است، چنانچه اظهار خشوع کردن و از ورع خالی بودن نیز از اوضاع مصادیق شرک و ریا و نفاق و دورویی است.

پس، اکنون که معلوم شد این صفت را مفاسدی عظیمه است که هر یک از موبقات و مهلکات است. لازم است که با هر ریاضت و زحمتی است خود را از این

۱. شیطان همچون خون در تن فرزندان آدم است. «این حدیث را علم الیقین، (ج ۱، ص ۲۸۳ و مسند حنبل ص ۱۵۶، با اندکی اختلاف ضبط کرده‌اند.

۲. پیامبر اکرم (ص) فرمود که خداوند می‌فرماید: «مَنْ آذَى لِي وَلِيًّا فَقَدْ آرَضَنِي بِالْمُحَارَبَةِ - کسی که یکی از دوستان مرا آزار دهد، آشکارا به جنگ من برخاسته است.» (بحار الأنوار (ط - بیروت)،

خصلت ننگ‌آور و رذیله قلب خراب کن و ایمان کش نجات دهیم، و دل را از این ظلمت و کدورت تخلیص کنیم، و قلب را به خلوص نیت و صدق باطن مزین نماییم و صفا دهیم.

و در این باب نکته‌ای است که انسان اگر قدری تفکر کند در آن پشتش می‌شکند. و آن اینست که جناب صادق، علیه‌السلام، در ذیل این علامات می‌فرماید: فَدَقَ اللَّهُ مِنْ هَذَا خَيْشُومَهُ وَقَطَعَ مِنْهُ حَيْرُومَهُ - بگوید خدا بینی او را و قطع فرماید کمرش را!<sup>۱</sup> و این عبارت یا اخبار است و یا دعا، در هر صورت به وقوع پیوندد. زیرا که اگر اخبار باشد، اخبار صادق مصدق است، و اگر دعا باشد، دعا معصوم و ولی‌الله است و مستجاب خواهد شد. و این خود کنایه از ذلت و خواری و رسوایی است، و شاید انسان در دو عالم رسوا و ذلیل و خوار گردد. در این عالم پیش آنان که می‌خواست آبرومند شود به واسطه خودنمایی و اظهار فضیلت، به عکس آبرویش ریخته و ارزشش کاسته شود و مغلوب و ذلیل آنان شود که می‌خواست بر آنها تفوق پیدا کند. و در آن عالم در محضر ملائکه‌ی مقربین و انبیای مرسلین و اولیای معصومین و بندگان صالحین رسوا و خوار و ذلیل و بی‌مقدار شود.

پس، وای به حال ما اصحاب مرء و جدال و ارباب هوای نفسانیه و خصومات که چه قدر ما مبتلا هستیم به دست این نفس خبیث بی‌عاطفه که دست از ما بر نمی‌دارد تا در تمام نشأت و عوالم ما را هلاک کند، و هیچگاه در صدد اصلاح آن بر نمی‌آییم و پنبه غفلت در گوش کرده و از خواب سنگین طبیعت بر نخیزیم.<sup>۲</sup>

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۴۹

۲. چهل حدیث (اربعین حدیث)، ص ۳۷۵





### کسانی که نباید با آنها مجادله کرد

امام صادق علیه السلام فرمود: « لا تُمارِینَّ حَلِیمًا وَ لا سَفِیْهًا فَإِنَّ الْحَلِیمَ یَقْلِبُکَ وَ السَّفِیْهَ یُوْذِیکَ - با شخص حلیم و شخص سفیه مجادله مکن، زیرا حلیم دشمنت دارد و سفیه آزارت رساند.»<sup>۱</sup>

همچنین فرمود: « لا تُمارِینَّ سَفِیْهًا وَ لا حَلِیمًا فَإِنَّ الْحَلِیمَ یَغْلِبُکَ وَ السَّفِیْهَ یُرْدِیکَ - با شخص حلیم و شخص سفیه مجادله مکن، زیرا حلیم بر تو برتری می یابد و نابخرد تو را خوار سازد.»<sup>۲</sup>

امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام فرمود: « سِتَّةٌ لا یُمارَوْنَ: الْفَقِیْهُ وَ الرَّئِیسُ وَ الدَّنِیُّ وَ الْبَدِیُّ وَ الْمَرَأَةُ وَ الصَّبِیُّ - شش کس اند که با آنها مجادله نشاید: فقیه، رئیس، فرومایه، بد زبان، زن و کودک.»<sup>۳</sup>

در سفارشات امام صادق علیه السلام به عنوان بصری - که حدیثی طولانی است - آمده است:

« فَاسْأَلِ الْعُلَمَاءَ مَا جَهِلْتَ وَ إِیَّاكَ أَنْ تَسْأَلَهُمْ تَعْتَنَّا وَ تَجَرِبَةً - آنچه نمی دانی از

دانشمندان بپرس و بپرهیز که به قصد مجادله و آزمودن از ایشان سؤال کنی.»<sup>۴</sup>

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۳۰۱

۲. تحف العقول، النص، ص ۳۷۹

۳. غرر الحکم؛ ص ۴۸۰ - ۱۱۰۴۷

۴. مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، النص، ص ۳۲۸ - نوشته علی بن حسن طبرسی

## درمان جدال غیر احسن

مراء و جدال و خصومت با به کار بستن دوشیوهی علمی و عملی قابل درمان است.

### درمان علمی

« راه معالجهی مراء و جدال و خصومت این است که بداند که اینها باعث دشمنی و بغض و دوری می‌شود و مهر و الفت را زایل کرده، دوستی و یگانگی را از میان می‌برد. شکی نیست که نظام عالم بر همبستگی و یگانگی استوار است و این مقتضای عنایت الهی و حکمت ازلی است و اختلاف و تفرقه با آن سازگار نیست و عاقل نباید مرتکب خلاف فعل و حکمت پروردگار شود.»<sup>۱</sup>

« باید در عاقبت این صفت خبیثه تأمل کند و مذمت آن‌ها را شرعاً و عقلاً به نظر در آورد و بداند که اینها باعث دشمنی و عداوت، و زوال الفت و محبت می‌گردد. و قطع یگانگی و دوستی می‌کند. و این خلاف مطلوب پروردگار، و باعث اغتشاش کار و گرفتاری خود و پریشانی دل است. و آئینه دل بعد از جدال یا خصومت، تیره و تار می‌گردد. و عزت و وقار آدمی برطرف می‌شود. و علاوه بر این، چون از حدّ ضرورت تجاوز کند اغلب آن است که باعث تضییع حق آدمی می‌گردد. و چون تأمل در اینها نمود، خود را خواهی نخواهی از آن‌ها نگاهدارد.»<sup>۲</sup>

« گاهی غفلت انسان از آثار زشت مراء سبب آلوده شدن او به این عمل می‌شود، بنابراین توجه به آثار زیان‌بار آن در ابعاد گوناگون، روح را از مراء بیزار می‌کند و تنفر و انزجار موجب دور شدن فرد از این عمل می‌شود.»<sup>۳</sup>

۱. علم اخلاق اسلامی؛ (ترجمه جامع السعادات) ج ۳ ص ۳۸۱

۲. معراج السعاده، ص ۵۵۴

۳. اخلاق الهی، آیت الله مجتبی تهرانی، ج ۴، آفات زبان، ص ۱۷۸

## درمان عملی

« اما معالجه عملی آن است که در عمل همواره بر ضد مراء و جدال و خصومت رفتار کند؛ یعنی گفتار خوش و سخن نیک داشته باشد و بر آن مواظبت کند، هر چند با زحمت و به تکلف باشد تا این که ملکه او شود و اضداد آن به کلی برطرف گردد.»<sup>۱</sup>

« فواید ضدّ این‌ها را که خوش کلامی و دلجویی است به نظر در آورد و بر آن مواظبت نماید، تا ملکه او گردد. و هر که لذّت خوش کلامی با مردم را دانست و فواید آن را فهمید ظاهر آن است که (تا حد امکان) از آن تعدّی نکند.»<sup>۲</sup>

« کلام خوش و احترام به دیگران، آدمی را از پیکار و ستیزه با ایشان باز می‌دارد. آن‌گاه که سخن نیکو و گفتار خوش، عادت انسان شود، خشونت و توهین و ناسزا از وجود او رخت می‌بندد. خوش کلامی رفتاری مورد تأیید خرد و شریعت و مایه‌ی سعادت و پاداش آخرتی است.»<sup>۳</sup>

یکی دیگر از راهکارهای عملی درمان این رذیله، از بین بردن ریشه‌های آن می‌باشد. همان‌طور که در قبل آمد، مراء، جدال و خصومت، ریشه‌های مختلف اخلاقی دارند که تا آن‌ها در نفس انسان وجود دارند و وجود انسان را مسخّر خود کرده‌اند، رهایی از این سه رذیله مقدور نمی‌باشد. به همین دلیل انسان مبتلا به این رذایل، باید در صدد رفع و درمان ریشه‌های آن باشد که در کتب اخلاقی این مباحث به‌طور مفصل ذکر شده است.

۱. علم اخلاق اسلامی؛ (ترجمه جامع‌السعادات) ج ۳ ص ۳۸۱

۲. معراج السعاده، ص ۵۵۴

۳. اخلاق الهی، آیت الله مجتبی تهرانی، ج ۴، آفات زبان، ص ۲۱۳

## آثار اجتماعی

شیوع این صفت در میان یک ملت به نابودی وحدت فکری و مسلکی آن ملت و همچنین کشمکش‌های دامنه‌دار در عرصه زندگی اجتماعی آن‌ها منجر خواهد شد که زیان‌های ناشی از آن‌را به آسانی نمی‌توان ترسیم کرد. حداقل اثر آن، رویش نفاق در قلب آن‌ها و ایجاد کینه و دشمنی در میان آنان خواهد بود.<sup>۱</sup>

ناسالم بودن جریان بحث و جدال در تاریخ اسلام، فتنه‌های زیادی بر پا کرده و مسلک‌های جدید و فرقه‌بازی‌های گوناگون پدید آورده است و به مخاصمات، کتک‌کاری، اخراج، تکفیر، تهمت‌ها و تفرقه‌ها کشیده شده است. به خصوص میان برخی فرق اسلامی گاهی منجر به آتش کشیدن بازارها و مدرسه‌ها و کشتارها شده و هر دسته‌ای، مال و جان طرف مقابل را هدر دانسته است.<sup>۲</sup> این چیزی است که حتی امروزه هم آثار آن را در جامعه اسلامی مشاهده می‌کنیم.

## مناظره

یکی از مصادیق بحث و جدال که امروزه زیاد درباره‌ی آن صحبت می‌شود؛ مناظره است. به‌طور کلی می‌توان گفت مناظره اگر «جدال احسن» بود خوب است، وگرنه از مصادیق مجادله‌ی باطل است.

دانشمند بزرگ ایرانی، ابوعلی سینا درباره‌ی مناظره می‌گوید: «مناظره از نظر گرفته شده است؛ پس، هدف از آن بحث درباره‌ی دو رأی متقابل متکفل است؛ یعنی آن‌که، هر یک از دو مخاطب، متکفل یکی از آن دو رأی گردد، تا برای هر دوشان فرد محق آشکار شود و دومی او را در راه صواب یاری کند. پس هدف این دو نیز چیزی

۱. روایات آن درباره‌ی ایجاد نفاق و دشمنی با برادران دینی، ضمن مباحث گذشته آمد.

۲. نگاه کنید به " الامام الصادق والمذاهب الاربعه ج ۱ صفحات ۱۸۶ تا ۲۰۰؛ تحت عنوان: حرکه التنازع بین المذاهب.

جز حصول علم نباشد.»<sup>۱</sup>

مرحوم فیض کاشانی در زمینه، آفات مناظره بحث مبسوطی دارد که در بخشی از آن می‌فرمایند:

« مناظره، که برای چیره شدن بر خصم و مغلوب ساختن او و اظهار برتری نزد مردم است، سرچشمه همه‌ی اخلاق زشت نزد خدای متعال است، صفاتی که نزد شیطان پسندیده است. آن که عشق به برتری و جاه‌طلبی در بحث و مباحثات به دیگران دارد، این کشش، تمام ناپسندی‌های درونی را تحریک می‌کند و رذائلی از مناظره پدید می‌آید.»<sup>۲</sup>

### مناظره و مجادله در سیاست

در مناظرات سیاسی به‌طور معمول دو یا چند نفر روبه‌روی هم می‌نشینند تا از مسیر مباحثه و طرح دیدگاه‌ها و نظرات خود به نتیجه‌ای مشخص برسند که این نتیجه مشخص، اغلب کشف حق یا اقناع مخاطب است.

با این حال تعریفی که در ذهن برخی از مناظرات باقی مانده، نه مباحثه و مصاحبه با هدف آشکار شدن حق که انبوهی از مشاجره و مجادله و مغالطه در بستری از تهمت و تخریب و گروکشی با هدف پیروزی و آن هم به هر قیمت و با هر وسیله‌ای است.

شیوع این تعریف در میان یک ملت به ناپودی وحدت فکری و مسلکی آن ملت و همچنین کشمکش‌های دامنه‌دار در عرصه زندگی اجتماعی آن‌ها منجر خواهد شد که زیان‌های ناشی از آن را به آسانی نمی‌توان ترسیم کرد. حداقل اثر آن، رویش نفاق در قلب آن‌ها و ایجاد کینه و دشمنی در میان آنان خواهد بود. چون در اثنای مجادله

۱. الشفاء (منطق)، ج ۱، ص ۱۵

۲. محجة البیضاء؛ ج ۱، ص ۱۰۲

احساسات به هیجان درآمده، آهنگ صحبت هر قدر هم ملایم باشد باز در دل‌ها اثر بدی بر جای می‌گذارد.

حضرت امام خامنه‌ای در خصوص مناظره‌های سیاسی و علمی فرموده‌اند: «نباید از "آزادی" ترسید و از "مناظره" گریخت و "نقد و انتقاد" را به کالای قاچاق و یا امری تشریفاتی، تبدیل کرد چنان‌چه نباید به‌جای مناظره، به "جدال و مراء"، گرفتار آمد و به‌جای آزادی، به دام هتاک‌ی و مسئولیت‌گریزی لغزید. آن روز که سهم "آزادی"، سهم "اخلاق" و سهم "منطق"، همه یک‌جا و در کنار یکدیگر اداء شود، آغاز روند خلاقیت علمی و تفکر بالنده‌ی دینی در این جامعه است.»<sup>۱</sup>

به‌طور قطع یکی از مشهورترین مناظره‌ها در جمهوری اسلامی مربوط به انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۸ است. ولی امر مسلمین جهان بعد از بیان نکات مثبت این مناظره‌ها، درباره‌ی اشکالات آن فرمودند:

«نقدها، پاسخ‌ها، جواب‌ها. این‌ها محسنات این مناظرات بود که خیلی خوب بود؛ اما عیوبی هم داشت که این عیوب را باید برطرف کرد. در مواردی انسان می‌دید که در این مناظره‌ها جنبه‌ی منطقی مناظره ضعیف می‌شد؛ جنبه‌ی احساساتی و عصبی پیدا می‌کرد؛ جنبه‌ی تخریبی غلبه پیدا می‌کرد؛ سیاه‌نمایی وضع موجود به شکل افراطی در این مناظره‌ها دیده شد؛ سیاه‌نمایی دوره‌های گذشته هم در این مناظره‌ها مشاهده شد؛ هر دو بد بود. اتهاماتی مطرح شد که در جایی اثبات نشده است؛ به شایعات تکیه شد، بی‌انصافی‌هایی احياناً دیده شد؛ هم بی‌انصافی نسبت به این دولت با این همه حجم خدمت، و هم بی‌انصافی نسبت به دولت‌های گذشته و دوران سی ساله. آقایان در خلال صحبت احساساتی شدند و لابه‌لای حرف‌های خوب، حرف‌هایی هم که خوب نبود، گفته شد.»<sup>۲</sup>

۱. پاسخ به نامه جمعی از دانش‌آموختگان و پژوهشگران حوزه علمیه در مورد کرسی‌های

نظریه‌پردازی ۱۳۸۱/۱۱/۱۶

۲. خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۱۳۸۸/۳/۲۹

## شکل ظاهری

اجریة الاستفتاءات امام خامنه‌ای

**سؤال ۱۳۷۲:** انداختن زنجیر توسط مردان چه حکمی دارد؟

**جواب:** اگر زنجیر از طلا باشد و یا از چیزهایی باشد که استفاده از آن‌ها مخصوص زنان است، انداختن آن برای مردان جایز نیست.

**سؤال ۱۳۷۵:** تقلید از مدهای غربی در کوتاه کردن مو چه حکمی دارد؟

**جواب:** معیارهای حرمت در این موارد، شبیه شدن به دشمنان اسلام و ترویج فرهنگ آن‌هاست و این موضوع با توجه به کشورها و زمان‌ها و اشخاص مختلف، فرق می‌کند و این امر مختص به غرب هم نمی‌باشد.

**سؤال ۱۳۷۶:** آیا جایز است مربیان مدارس موهای دانش آموزانی را که موهای سر خود را به شکل‌های غربی که مخالف آداب اسلامی و تشبه به کفار است، اصلاح و آرایش می‌کنند، بتراشند؟ با علم به این‌که راهنمایی و نصیحت آنان فایده‌ای ندارد؟ و آنان ظواهر اسلامی را در مدرسه رعایت می‌کنند ولی پس از خروج از مدرسه تغییر وضعیت می‌دهند، وظیفه ما چیست؟

**جواب:** تراشیدن موی سر دانش آموزان توسط مربیان شایسته نیست. اگر مسئولین مدرسه تشخیص دادند که بعضی از کارهای دانش آموزان با آداب و فرهنگ اسلامی تناسب ندارد، بهتر است آنان را نصیحت و راهنمایی‌های پدرا نه نمایند و در صورت نیاز اولیای آنان را برای کمک به حل مشکل، از وضعیت دانش آموزان خود آگاه نمایند و البته مراعات قوانین آموزش و پرورش، لازم است.

**سؤال ۱۳۷۹:** پوشیدن کروات چه حکمی دارد؟

**جواب:** به‌طور کلی پوشیدن کروات و دیگر لباس‌هایی که پوشش و لباس غیر مسلمانان محسوب می‌شوند به‌طوری که پوشیدن آن‌ها منجر به ترویج فرهنگ منحط غربی شود جایز نیست.

**سؤال ۱۳۷۳:** آیا پوشیدن لباس‌هایی که بر روی آن حروف و تصاویر خارجی چاپ شده، جایز است و آیا این لباس‌ها ترویج فرهنگ غربی محسوب می‌شوند؟

**جواب:** اگر مفاسد اجتماعی نداشته باشند پوشیدن آن‌ها فی‌نفسه اشکال ندارد و اما این‌که ترویج فرهنگ غربی معارض با فرهنگ اسلامی محسوب می‌شود یا خیر، موکول به نظر عرف است.

**سؤال ۱۳۶۲:** صدایی که هنگام راه رفتن زنان از برخورد کفش آنان با زمین ایجاد می‌شود،

چه حکمی دارد؟

**جواب:** تا زمانی که باعث جلب توجه و ترتب مفسده نشده است، فی‌نفسه اشکال ندارد.

نخستین قدم‌ها برای پاک‌ی

قسمت دوازدهم

## معاشرت

سعید حصاری

### مقدمه

در نوبت‌های قبل گفته شد هدف از خلقت انسان قُرب و نزدیکی به خدای تعالی و شناخت و معرفت اوست که در آیات و روایات زیادی به این امر تشویق شده‌ایم. در روایتی از امام صادق علیه‌السلام آمده که حضرت به معاویه بن وهب فرمود: «مَا أَقْبَحَ بِالرَّجُلِ يَأْتِي عَلَيْهِ سَبْعُونَ سَنَةً أَوْ ثَمَانُونَ سَنَةً يَعِيشُ فِي مُلْكِ اللَّهِ وَيَأْكُلُ مِنْ نِعْمِهِ لَّا يَعْرِفُ اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ ... ثُمَّ قَالَ (ع) إِنَّ أَفْضَلَ الْفَرَائِضِ وَأَوْجَبَهَا عَلَى الْإِنْسَانِ مَعْرِفَةُ الرَّبِّ - چه قدر زشت است برای یک فرد که هفتاد سال یا هشتاد سال از زندگی او بگذرد و در مُلک خداوند زندگی کند و از نعمت‌های الهی استفاده کند، در صورتی که آن‌گونه که باید نسبت به الله تعالی معرفت و شناخت نداشته باشد ... سپس حضرت فرمود: به درستی که واجب‌ترین واجبات و با فضیلت‌ترین آن‌ها برای انسان، عرفان و معرفت نسبت به پروردگار است.»<sup>۱</sup>

همان حضرت در روایت دیگری فرموده‌اند: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ افْتَرَضْتُ عَلَى عِبَادِي عَشْرَةَ فَرَائِضَ إِذَا عَرَفُوهَا أَسْكَنَتْهُمْ مَلَكُوتِي وَأَبَحْتُهُمْ جَنَانِي أَوْلَاهَا مَعْرِفَتِي - خدای

۱. کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، ص ۲۶۰؛ نوشته: علی بن محمد خزاز رازی



متعال فرموده است که من واجب کردم بر بندگانم ده فریضه را که اگر این فرائض را بشناسند آنان را در ملکوت خودم اسکان می‌دهم و بهشت خودم را بر آنان مباح می‌کنم؛ که اولین آن فرائض معرفت خود من است.<sup>۱</sup>

نتیجه چنین معرفتی نسبت به خدای متعال، بندگی و عبادت او خواهد بود. زیرا اگر انسان خدا را به بزرگی و عظمت بشناسد و با چشم دل ببیند که خداوند موجودی است که همه ی کمالات و خوبی‌ها و زیبایی‌ها در او جمع است و هیچ نقص و بدی در او راه ندارد، نتیجه چنین معرفت شهودی، دل دادن به مولی و عبد و بنده او شدن است؛ چنان که در روایت وارده از حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام به این حقیقت اشاره شده است: «إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ» - به درستی که خدای بزرگ بندگان را نیافرید مگر برای این که او را بشناسند (و نسبت به او معرفت پیدا کنند)، پس زمانی که او را شناختند، او را پرستش خواهند کرد.<sup>۲</sup>

اما باید دانست لازمه رسیدن به چنین معرفت و شناختی که عبادت و بندگی واقعی را در پی خواهد داشت، بدون ترک گناه و معصیت امکان‌پذیر نیست. زیرا گناه ابزار شناخت انسان یعنی عقل و قلب را فاسد نموده و از کار می‌اندازد. امیرمومنان امام علی علیه‌السلام در بیانی نورانی از به اسارت رفتن عقل توسط هواهای نفسانی و گناهان خبر داده است: «كَمْ مِنْ عَقْلٍ أُسْبِرَ عِنْدَ هَوَىٰ أَمِيرٍ - چه بسا عقلی که توسط هوای نفسی که حاکم شده، به اسارت رفته است.»<sup>۳</sup>

۱. التمهیص ص ۶۹؛ نوشته ابو علی، محمد بن همام اسکافی؛ از اصحاب سفرای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف (۲۵۸-۳۳۶ هجری)

۲. علل الشرائع، ج ۱، ص ۹ - در ادامه روایت آمده است که مردی عرض کرد: ای پسر پیامبر، پدر و مادرم فدای تو باد! معرفت و شناخت خدا چیست؟ فرمود: این که اهل هر زمان، امام خود را که اطاعت او واجب است بشناسند.

۳. غررالحکم؛ ص ۶۴ - ۸۱۹

در فرازی از دعای ابوحمزه ثمالی مخفی و محبوب بودن خدای متعال از بندگان و عدم معرفت و شناخت ایشان نسبت به خداوند، به اعمال سیئه و گناهان نسبت داده شده است:

« وَ أَنْكَ لَا تَحْتَجِبُ عَنْ خَلْقِكَ إِلَّا أَنْ تَحْجُبَهُمُ الْأَعْمَالُ دُونَكَ - و به طور حتم تو از مخلوق خود در پرده و حجاب نیستی، مگر آن که اعمال شان میان تو و آن ها حاجب و مانع شود.»<sup>۱</sup>

بنابراین بر عهده هر انسان عاقلی است که به ندای عقل خود گوش دهد و راه عبادت و اطاعت پوید و از گناه و معصیت تبری جوید؛ چرا که « الْعُقْلُ مَا عُيِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتَسِبَ بِهِ الْجِنَانُ - عقل آن چیزی است که به سبب آن خدای رحمن پرستش می شود و به واسطه آن بهشت تحصیل می گردد.»<sup>۲</sup>

پس باید انسان راهها و روش های ترک گناه و معصیت را که کلید رستگاری اوست جستجو نموده و برنامه ای عملی برای ترک معاصی در زندگی خود داشته باشد. از این جهت درصدد برآمدیم تا با استفاده از آثار اسلامی طرحی کامل و برنامه ای جامع برای ترک گناه و معصیت ارائه نماییم که با لطف و عنایات حضرت حق در شماره های پیشین به بسیاری از آن پرداختیم و اکنون یکی دیگر از آن راه کارها را مورد بحث و بررسی قرار می دهیم.

۱. مفاتیح الجنان - مصباح المتعهد و سلاح المتعبد، ج ۲، ص ۵۸۳ - این عبارت در دعای شب مبعث نیز آمده است. همان؛ ص ۸۱۵

۲. این حدیث امام صادق علیه السلام است - هداية الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام؛ ج ۱ ص ۴؛ نوشته: محمد بن حسن شیخ حر عاملی.

## مصاحبت و معاشرت

یکی از اموری که بر انسان تاثیر بسیار عمیق و شگرفی دارد، دوست و مصاحب و معاشر انسان است. این تاثیر آن قدر گسترده است که در روایات انسان را تابع آئین و کیش دوست خود دانسته‌اند: «الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ وَ قَرِينِهِ»<sup>۱</sup>

تو اول بگو با کیان زیستی      پس آنگه بگویم که تو کیستی

در روایتی از حضرت سلیمان علیه السلام نقل شده که فرمودند: «لَا تَحْكُمُوا عَلَيَّ رَجُلٍ بِشَيْءٍ حَتَّى تَنْظُرُوا إِلَيَّ مَنْ يُصَاحِبُ فَإِنَّمَا يُعْرِفُ الرَّجُلُ بِأَشْكَالِهِ وَ أَقْرَانِهِ وَ يُنْسَبُ إِلَيَّ أَصْحَابِهِ وَ أَخْدَانِهِ - اگر می‌خواهید درباره‌ی کسی قضاوت کنید به دوستان او بنگرید، چون انسان به دوستان و نزدیکانش شناخته می‌شود و به همنشینان و دوستان خود نسبت داده می‌شود.»<sup>۲</sup>

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در ضمن حدیثی درباره‌ی اهمیت دوست فرمودند: «فَمَنْ اشْتَبَهَ عَلَيْكُمْ أَمْرُهُ وَ لَمْ تَعْرِفُوا دِينَهُ فَانظُرُوا إِلَيَّ خُلَطَائِهِ فَإِنْ كَانُوا أَهْلَ دِينِ اللَّهِ فَهُوَ عَلَى دِينِ اللَّهِ وَ إِنْ لَمْ يَكُونُوا عَلَى دِينِ اللَّهِ فَلَا حَظَّ لَهُ فِي دِينِ اللَّهِ - هرگاه وضع کسی بر شما مشتبه شد و دین او را نشناختید به دوستانش نظر کنید. اگر اهل دین و آئین خدا باشند او نیز پیرو آئین خدا است و اگر دوستان او بر آئین خدا نباشند او نیز بهره‌ای از آئین حق ندارد.»<sup>۳</sup>

۱. امام صادق علیه السلام به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «انسان بر کیش دوست و رفیق خود است.» (الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۳۷۵)

۲. بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۷۱ ص ۱۸۸

۳. صفات الشيعة؛ ص ۶

باید دانست یکی از مهم‌ترین علل آلوده شدن انسان به معاصی و گناهان معاشرت‌ها و دوستی‌های اوست که شاید هیچ عامل دیگری به اهمیت و قوت این عامل نباشد. بنابراین انسانی که خواهان پیشرفت در امور دنیوی و اخروی است و قصد حرکت به سوی کمالات و زیبایی‌ها را دارد باید در انتخاب انیس و جلیس و مصاحب و معاشر خود دقت زیادی نماید و دست دوستی به هر کسی ندهد. دوست و معاشر بد، انسان را به دامان معاصی کشانده و ظلمات و معاصی را برای انسان زیبا جلوه می‌دهد. دوست بد، خواسته یا ناخواسته از نظر عملی انسان را به گناه می‌کشاند و از نظر نفسانی نیز انسان را مبتلا به اخلاق زشت و فاسد نموده و بالأخره در بُعد قلبی با ارزش‌ترین گوهر انسان، یعنی ایمان را می‌رباید. امیرمومنان علی علیه‌السلام درباره‌ی تاثیر منفی دوست و مصاحب بد و شرور چنین فرمودند:

«لَا تَصْحَبِ الشَّرِيرَ فَإِنَّ طَبْعَكَ يَسْرِقُ مِنْ طَبْعِهِ وَأَنْتَ لَا تَعْلَمُ - با اشخاص شرور معاشرت مکن زیرا طبع و سرشت تو ناخودآگاه از طبع او می‌دزد (ناخودآگاه اعمال و اخلاق زشت او به تو سرایت می‌کند) در حالی که تو غافل هستی.»<sup>۱</sup>

در روایتی دیگر امام صادق علیه‌السلام در این باره چنین فرموده‌اند: «مَنْ يَصْحَبُ صَاحِبَ السُّوءِ لَا يَسْلَمُ - کسی که با رفیق بد همنشین شود سالم نمی‌ماند.»<sup>۲</sup> (یعنی گرفتار گناه و فساد و رذائل اخلاقی می‌شود).

۱. شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۷۲ - الحکم المنسوبة إلى أمير المؤمنين علی بن

أبی طالب؛ حکمت ۱۴۷

۲. الخصال؛ ج ۱ ص ۱۶۹

برخی دوستان و معاشران آن قدر بد و پست هستند که علاوه بر کشاندن انسان به معاصی و کارهای زشت، آن معاصی و گناهان را توجیه نموده و زشتی‌ها را زیبا جلوه داده و به نافرمانی خدای متعال تشویق و ترغیب می‌نمایند.

امیرمومنان علی علیه‌السلام اینان را بدترین دوستان معرفی نموده است:

« قَالَ فَأَيُّ صَاحِبٍ لَكَ شَرٌّ قَالَ الْمُرِيئُ لَكَ مَعْصِيَةَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - از آن حضرت

سؤال شد: بدترین دوست و همنشین کیست؟ فرمودند: آن کس که معصیت خدا را برای تو زینت دهد.»<sup>۱</sup>

**نکته:**

باید دانست چنین دوستی‌هایی که بر محور شرارت و معصیت است در قیامت برای صاحبان آن نفعی نداشته و دوامی نخواهد داشت، بلکه در هنگامی که دست انسان خالی است و نیاز به یار و یاور دارد، تبدیل به دشمنی و عناد خواهد شد. قرآن کریم در این باره چنین فرموده است:

« أَلَا خِلَاءٌ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ - دوستان در روز قیامت، بعضی

دشمن بعضی دیگرند مگر دوستان با تقوا. » (زخرف/۶۷)

و چنین دوستی‌هایی نه تنها تبدیل به دشمنی خواهد شد، بلکه پشیمانی و حسرت و اندوه فراوانی را برای صاحب خود به ارمغان خواهد آورد و بر عمر گران‌بهایی که باید در راه طاعت و عبادت صرف می‌شد اما با آنس با نا اهلان بر باد رفت، افسوس خواهد خورد.

قرآن کریم در این باره چنین فرموده است:

« وَ يَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا \* يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا - و (به خاطر آور) روزی را که ستمکار دست خود را (از شدت حسرت) به دندان می‌گزد و می‌گوید: ای کاش با رسول (خدا) راهی برگزیده بودم! \* ای وای بر من، کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نکرده بودم! » (فرقان/۲۷ و ۲۸)

بنابراین بر هر انسان عاقلی واجب شرعی است که از مؤانست و مصاحبت با افراد فاسق و گنه‌کار فرار نموده و از گوهر پاکی و صفای باطنی خود محافظت نماید. امیرمؤمنان علی علیه‌السلام در این باره چنین فرموده‌اند:

« فِرُّوا كُلَّ الْفِرَارِ مِنَ الْفَاجِرِ الْفَاسِقِ - از فاجر فاسق به همه‌ی اقسام فرار، فرار

کنید.»<sup>۱</sup>

### تنهایی از دوستی با بدان بهتر است

ممکن است کسی بگوید اگر درباره‌ی انتخاب دوست سخت‌گیری کنیم تنها مانده و از لذات دوستی و همنشینی با دیگران بی‌بهره خواهیم شد. در جواب این شبهه باید گفت:

روایات ما متذکر این معنی شده‌اند که اگر دوست مناسب و خوبی پیدا نکردی، تنهایی بهتر از داشتن دوست بد است. زیرا همان‌طور که ذکر شد دوست بد دین و شرف و حتی دنیای انسان را خراب نموده و به باد می‌دهد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرموده اند:

« يَا أَبَا ذَرٍّ الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ، وَالْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنَ جَلِيسِ السَّوِّءِ - ای

اباذر، همنشین و دوست شایسته داشتن بهتر از تنهایی است و تنهایی بهتر از همنشین بد داشتن است.»<sup>۱</sup>

لقمان حکیم نیز در نصایح خود به فرزندش چنین فرموده است: « يَا بُنَيَّ الْوَحْدَةُ

خَيْرٌ مِنْ صَاحِبِ السَّوِّءِ يَا بُنَيَّ الصَّاحِبُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ يَا بُنَيَّ نَقْلُ الْحِجَارَةِ وَالْحَدِيدِ

خَيْرٌ مِنْ قَرِينِ السَّوِّءِ يَا بُنَيَّ إِنِّي نَقَلْتُ الْحِجَارَةَ وَالْحَدِيدَ فَلَمْ أَجِدْ شَيْئاً أَثْقَلَ مِنْ قَرِينِ السَّوِّءِ يَا

بُنَيَّ إِنَّهُ مَنْ يُصْحَبِ قَرِينِ السَّوِّءِ لَا يَسْلَمُ - ای پسر، تنهایی بهتر از دوستی و همراهی با

آدم بد است. ای پسر، دوستی و همراهی با آدم خوب بهتر از تنهایی است. ای پسر،

باربری اگرچه بار سنگ و آهن باشد بهتر از داشتن دوست بد است. ای پسر، من

سنگ و آهن حمل کرده ام، ولی هیچ چیز را سنگین تر از داشتن دوست بد نیافته ام.

ای پسر، هرکس با دوست بد همنشینی و دوستی کند، سالم نمی ماند.»<sup>۲</sup>

علاوه بر پاسخ فوق، انسان با تلاش پیگیر و حضور مستمر در مجامع و مجالس

صالح و معنوی مانند مساجد، حوزه های علمیه، دروس اخلاق و هیأت های معنوی و

مذهبی به طور حتم با افراد متعددی آشنا خواهد شد که می تواند مقدمه ای برای

شناسایی و انتخاب دوست یا دوستان خوب و شایسته باشد. بنابراین این حرف که

افراد خوب و شایسته برای دوستی وجود ندارند پذیرفتنی نیست و نشانه ناتوانی و کم

همتی فرد می باشد.

۱. الأمالی (للطوسی) النص، ص ۵۳۵

۲. الإختصاص (شیخ مفید) النص، ص ۳۳۷



### ویژگی‌های دوست خوب

اکنون مناسب است که به بعضی از صفات و ویژگی‌های دوست خوب از منظر آیات و روایات اشاره نمائیم:

**۱- دینداری:** در مکتب اسلام سفارش شده است که با انسان‌های دیندار دوست شوید، با کسانی که تعهد دینی و الهی دارند و دوست متدین، موجب شرافت، سعادت و عزت دو دنیاست. زیرا کسی که نسبت به خدا که ولی نعمت اوست تعهدی ندارد، با رفیق خود نیز نخواهد داشت. و کسی که پایبند به اجرای دستورات پروردگار نباشد، پایبند به تعهدات نسبت به دوست و رفیق خود نیز نخواهد بود.

امام زین‌العابدین علیه السلام فرموده‌اند: « جَالِسُوا أَهْلَ الدِّينِ وَالْمَعْرِفَةِ، فَإِنَّ لَكُمْ تَقْدِيرًا عَلَيْهِمْ، فَالْوَحْدَةَ آنَسُ وَ أَسْلَمٌ - با انسان‌های دیندار و با معرفت مجالست کنید.

اگر این‌گونه افراد را پیدا نکردید تنهایی بهتر و مطمئن‌تر است.»<sup>۱</sup>



همچنین فرموده‌اند: « إِذَا جَمَعَ اللَّهُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ قَامَ مُنَادٍ يُنَادِي بِصَوْتٍ يَسْمَعُهُ النَّاسُ فَيَقُولُ أَيْنَ الْمُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ قَالَ فَيَقُومُ عَنْقُ مِنْ النَّاسِ فَيَقَالُ لَهُمْ اذْهَبُوا إِلَى الْجَنَّةِ بِغَيْرِ حِسَابٍ قَالَ فَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ فَيَقُولُونَ إِلَى أَيْنَ فَيَقُولُونَ إِلَى الْجَنَّةِ بِغَيْرِ حِسَابٍ قَالَ فَيَقُولُونَ أَيُّ حِزْبٍ أَنْتُمْ مِنَ النَّاسِ فَيَقُولُونَ نَحْنُ الْمُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ قَالُوا وَ أَيْ شَيْءٍ كَانَتْ أَعْمَالُكُمْ قَالُوا كُنَّا نَحِبُّ فِي اللَّهِ وَ نُبْغِضُ فِي اللَّهِ قَالَ فَيَقُولُونَ نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ - هنگامی که روز قیامت فرا رسد، خداوند همه‌ی انسانهای قبل و بعد را در یکجا جمع می‌کند، سپس منادی حق فریاد می‌زند: کجايند آنان که دوستان در راه خدا هستند؟ جمعی بر می‌خیزند، به آن‌ها خطاب می‌شود، شما بدون حساب به‌سوی بهشت روانه گردید، آن‌ها رهسپار بهشت می‌شوند، در راه، جمعی از فرشتگان با آن‌ها ملاقات کرده و می‌پرسند: شما از کدام حزب انسان‌ها هستید؟ در پاسخ گویند: ما برای خدا و طبق فرمان خدا، با دوستان خدا، دوست بودیم و با دشمنان خدا دشمن بودیم. فرشتگان به آن‌ها بشارت می‌دهند و می‌گویند: چه نیکو است پاداش عمل کنندگان.»<sup>۱</sup>

**۲- علم و دانایی:** یکی دیگر از ویژگی‌های دوست و رفیق خوب، دانش و آگاهی است. اخبار فراوانی درباره‌ی انتخاب دوست و رفیق عالم و دانشمند است، زیرا دوستی با علما اثرات مفیدی در زندگی فرد داشته موجب حیات و روشنی دل است و آگاهی و ادب فرد را افزون می‌کند. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمودند: « جَالِسِ الْعُلَمَاءِ يَزِدُّدُ عِلْمَكَ وَ يَحْسُنُ أَدَبَكَ وَ تَزَكُّ نَفْسُكَ - با دانشمند همنشین باش، علمت افزون می‌شود، ادبت نیکو و نفست پاکیزه می‌گردد.»<sup>۲</sup>

۱. المحاسن؛ ج ۱ ص ۲۶۴

۲. غررالحکم؛ ص ۴۳۰ - ۹۷۹۱



همچنین فرموده‌اند: «مُجَالَسَةُ الْحُكَمَاءِ حَيَاةُ الْعُقُولِ وَ شِفَاءُ النُّفُوسِ - همنشینی با حکیمان و دانشمندان، زنده کننده عقل‌ها و شفابخش جان‌هاست.»<sup>۱</sup>

**۳- عقل و خردمندی:** یکی دیگر از ویژگی‌های دوست خوب عاقل بودن است. این ویژگی در مکتب تربیتی اسلام به قدری ارزشمند است که اگر کسی دارای عقلی تیزبین و فکری روشن باشد، اما پاره‌ای از فضائل اخلاق را نداشته باشد رفاقت با او روا و مجاز شناخته شده است. رفیق عاقل داروی دردهای زندگی و حلال مشکلات اجتماعی است. او می‌تواند در مواقع حساس و خطرناک زندگی، بزرگ‌ترین خدمت را نسبت به دوست خود بنماید و با عقل خویش او را از سقوط و بدبختی نجات دهد. رفیق عاقل موجب نشاط روحی، ایمنی و آرامش و خلاصه همنشینی با عاقل بهره‌مندی از عقل اوست.

۱. غررالحکم؛ ص ۴۳۰ - ۹۷۹۰

امیرمومنان علی علیه‌السلام فرموده‌اند: «صُحْبَةُ الْوَلِيِّ الْبَلِيبِ حَيَاةُ الرُّوحِ - همنشینی و مصاحبت با دوست خردمند، موجب زنده شدن روح انسان است.»<sup>۱</sup>

امام صادق علیه‌السلام نیز به نقل از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرموده‌اند:

«لَا عَلَيْكَ أَنْ تَصْحَبَ ذَا الْعَقْلِ وَإِنْ لَمْ تَحْمَدْ كَرَمَهُ وَلَكِنْ اتُّنْفَعِ بِعَقْلِهِ وَاحْتَرِسُ مِنْ سَيِّئِ أَخْلَاقِهِ - باکی نیست بر تو که با شخص خردمند همنشین شوی اگر چه کرم (جوانمردی وجود و بخشش) او را نپسندی (و از این ناحیه نفعی از او نبوی) ولی از خرد او منتفع شو، و از اخلاق بدش بپرهیز.»<sup>۲</sup>

**۴- غم‌خواری و رازداری:** رفیق خوب آن است که در مشکلات، گرفتاری‌ها و سختی‌ها رفیق خود را یاری کند، در زمانی که همه تو را رها کرده و تنهایت می‌گذارند او در کنار تو و با تو باشد. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرموده‌اند: «لَا يَكُونُ الصَّدِيقُ صَدِيقًا حَتَّى يَحْفَظَ أَخَاهُ فِي ثَلَاثٍ فِي نَكْبَتِهِ وَ غَيْبَتِهِ وَ وَفَاتِهِ - دوست، دوست نمی‌باشد مگر آن که دوست خود را در گرفتاری‌هایش و در غیابش و پس از مرگش نگهداری کند.»<sup>۳</sup>

سعدی در این باره چنین سروده است:

دوست مشمار آن که در نعمت زند	لاف یاری و برادر خواندگی
دوست آن باشد که گیرد دست دوست	در پریشان حالی و درماندگی <sup>۴</sup>

۱. غررالحکم؛ ص ۴۳۰ - ۹۷۷۱

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۶۳۸

۳. نهج البلاغة (للصبحي صالح) ص ۴۹۴

۴. گلستان سعدی، حکایت ۱۶

**۵- وفاداری:** از دیگر شرایط و صفات دوست خوب، وفاداری است. دوست باید متعهد و پای بند به قول و سخنش بوده و به وعده‌ها و تعهداتش عمل نماید. مسلم است رفاقت با کسی که تعهد نداشته باشد و بی‌وفا باشد سست و ناپایدار است. به همین دلیل باید از کسانی که عهد شکن و پیمان شکن هستند حذر نمود. حضرت امیرمومنان علی علیه‌السلام فرموده‌اند: « لا تَعْتَمِدُ عَلٰی مَوْدَّةٍ مَنْ لَا يَوْفِي بِعَهْدِهِ - بر دوستی کسی که به عهدش وفادار نیست، اعتماد مکن.»<sup>۱</sup>

امام صادق علیه‌السلام نیز فرموده‌اند: « أَرْبَعَةٌ يَذْهَبُنَّ ضِيَاعًا مَوْدَّةٌ تَمْنَحُهَا مَنْ لَا وَفَاءَ لَهُ وَ مَعْرُوفٌ عِنْدَ مَنْ لَا يَشْكُرُ لَهُ وَ عِلْمٌ عِنْدَ مَنْ لَا اسْتِمَاعَ لَهُ وَ سِرٌّ تَوَدَّعُهُ عِنْدَ مَنْ لَا حِصَانَةَ لَهُ - چهار چیز به هدر می‌رود: محبتی که به شخص بی‌وفا می‌کنی و احسان کردن به کسی که تشکر نمی‌کند و یاد دادن به کسی که گوش شنوا ندارد و سری که به کسی می‌سپاری که آن را حفظ نمی‌کند.»<sup>۲</sup>

**۶- راست‌گویی و درست‌کاری:** امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند: « لَا تَنْظُرُوا إِلَى طُولِ رُكُوعِ الرَّجُلِ وَ سَجُودِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ شَيْءٌ اِعْتَادَهُ فَلَوْ تَرَكَهُ اسْتَوْحَشَ لَذَلِكَ وَ لَكِنْ اَنْظُرُوا إِلَى صِدْقِ حَدِيثِهِ وَ اَدَاءِ اَمَانَتِهِ - نگاه به طول کشیدن رکوع و سجود شخص نکنید زیرا این چیزی است که به آن عادت کرده و اگر آن را ترک کند وحشت می‌کند بلکه به راست‌گویی و درست‌کاری ایشان نگاه کنید.»<sup>۳</sup>

۱. غررالحکم؛ ص ۴۱۸ - ۹۵۶۲

۲. الخصال؛ ج ۱ ص ۲۶۴

۳. مرآة العقول؛ ج ۸ ص ۱۸۶

قرآن کریم در این باره چنین فرموده است: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، و با راستگویان همراه باشید.» (توبه/۱۱۹)

**۷- اهتمام به برطرف کردن عیوب دوست خود داشته باشد:** توجه داشته باشیم دوستی که بتواند در برطرف کردن عیوب دوست و برادر دینی خود مؤثر شود ولی اقدامی ننماید، در واقع به او خیانت نموده‌است. امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند: « مَنْ رَأَى أَخَاهُ عَلَى أَمْرٍ يَكْرَهُهُ فَلَمْ يَرُدَّهُ عَنْهُ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ فَقَدْ خَانَهُ - کسی که ببیند برادر مؤمنش به امر زشتی مبتلا گشته و با این که توانایی دارد، ولی در دور کردن آن امر زشت از او اقدامی نکند، به تحقیق به او خیانت نموده‌است.»<sup>۱</sup>

**۸- کمک‌کار در راه طاعت خدا باشد:** امیرمؤمنان علی علیه‌السلام فرموده‌اند: « الْمُعِينُ عَلَى الطَّاعَةِ خَيْرُ الْأَصْحَابِ - کسی که در راه طاعت خدا یاریت می‌کند بهترین دوستان توست.»<sup>۲</sup>

**۹- دیدارش انسان را به یاد خدا بیندازد:** پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در خصوص دوست و همنشین فرمودند: « قَالَتِ الْحَوَارِيُّونَ لِعِيسَى يَا رُوحَ اللَّهِ مَنْ نُجَالِسُ قَالَ مَنْ يُذَكِّرْكُمْ اللَّهَ رُؤْيَتُهُ وَ يَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقُهُ وَ يُرَغِّبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ - حواریون به عیسی علیه‌السلام گفتند: یا روح‌الله با که بنشینیم. فرمود: با کسی که دیدارش شما را به یاد خدا اندازد و سخن او دانش‌تان را زیاد کند و کردار او شما را به آخرت تشویق کند.»<sup>۳</sup>

۱. الأمالی (للصدوق) ص ۲۷۰

۲. غررالحکم؛ ص ۴۱۶ - ۹۵۰۸

۳. الکافی (ط - الإسلامية) ج ۱ ص ۳۹



### انتخاب دوست باید همراه با آزمایش باشد

با توجه به تاثیرات عمیقی که دوست بر دنیا و آخرت و اخلاق و رفتار و اعتقادات انسان دارد، بدیهی است که نمی‌توان نسنجیده و ناآگاهانه به هر کس که ادعای دوستی دارد و لاف رفاقت می‌زند، دل بست و او را لایق دوستی دانست. بلکه باید با دقت و وسواس زیاد درصدد شناخت روحیات و شخصیت و تدین فرد برآمد و پس از آزمایش و امتحان او، و اطمینان از داشتن شایستگی‌های لازم، او را امین و دوست و صاحب و معاشر خود بدانیم. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرموده‌اند: «الطَّمَأْنِينَةُ إِلَى كُلِّ أَحَدٍ قَبْلَ الْاِخْتِبَارِ مِنْ قُصُورِ الْعَقْلِ - اعتماد به دیگری قبل از آزمایش نشانه‌ی کم عقلی است.»<sup>۱</sup>

۱. غررالحکم؛ ص ۴۱۶ - ۹۴۹۰

و در روایت دیگر چنین فرموده‌اند: «لَا تَتَّقُ بِالصَّدِيقِ قَبْلَ الْخَيْرَةِ - پیش از آزمودن دوست، به او اعتماد نکن.»<sup>۱</sup>

همچنین می‌فرمایند: «مَنْ اتَّخَذَ أَخًا مِنْ غَيْرِ اخْتِبَارِ الْجَاهِ الْأَضْطَرَّارِ إِلَى مُرَافَقَةِ الْأَشْرَارِ - هر کس بدون امتحان دوستی برگزیند، اضطرار او را به مصاحبت با بدکاران می‌کشاند.»<sup>۲</sup>

### چگونه امتحان کنیم؟

یکی از مواقعی که می‌توان به صفات باطنی و روحی فردی پی برد در هنگام فوران هیجانات مانند غم، شادی، نفرت و خشم است. در این مواقع اگر پا از جاده تقوی و انصاف بیرون نگذارد، معلوم می‌شود از ثبات روحی و تقوایی مناسبی برخوردار است. البته در بین هیجانات، هیجان خشم محل بهتری برای امتحان و آزمایش است. امام صادق علیه‌السلام در این باره چنین فرموده‌اند: «مَنْ غَضِبَ عَلَيْكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَلَمْ يَقُلْ فَيْكَ شَرًّا فَاتَّخِذْهُ لِنَفْسِكَ صَدِيقًا - هر کس سه بار نسبت به تو خشمگین شد اما به تو بد نگفت، او را برای خود به دوستی انتخاب کن.»<sup>۳</sup>

یکی دیگر از مواردی که می‌توان میزان صداقت فرد را در دوستی سنجید، هنگام بلا و سختی و نیاز است. در چنین مواقعی اگر فرد انسان را به حال خود رها نکرد و در حد توان یا بالاتر از آن به کمک آمد، دوست خوب و لایقی است و باید گرامی

۱. غررالحکم؛ ص ۴۱۶ - ۹۴۹۸

۲. غررالحکم؛ ص ۴۱۶ - ۹۴۹۶

۳. وسائل الشیعة؛ ج ۱۲ ص ۱۴۷

داشته شود. امیرمومنان علی علیه‌السلام در این باره چنین فرموده‌اند:

«عِنْدَ نَزْوِلِ الشَّدَائِدِ يُجَرَّبُ حِفَاطُ الْإِخْوَانِ - نگاه دارندگان برادری و دوستی،

هنگام فرود آمدن سختی‌ها آزمایش می‌شوند.»<sup>۱</sup>

و در روایت دیگری فرموده‌اند: «فِي الشَّدَّةِ يُخْتَبَرُ الصَّدِيقُ - هنگام سختی است که

دوست آزموده می‌شود.»<sup>۲</sup>

### در دوستی زیاده‌روی مکن

اگر چه انسان پس از امتحان و آزمایش دوست و اطمینان به سلامت و صداقت او، مجاز به برقراری روابط صمیمانه و یکدلی و یکرنگی با دوست خود است؛ اما باید دانست، با توجه به این که دوستان ما هر چه قدر هم که با تقوی باشند، اما معصوم نبوده و ممکن است جایی بلغزند و خدای نکرده هوای نفس و شیطان بر آنان مسلط گردد. از این روی در روایات به ما سفارش شده که تمام اسرار زندگی خویش را برای رفیق خود بیان نکنیم و اطمینان ما به دوستان مان یک اطمینان صد در صدی نباشد؛ چرا که شاید روزی ورق دوستی برگردد و دوستی به دشمنی مبدل گردد. امام علی علیه‌السلام در این باره فرموده‌اند: «أَبْذُلْ لِصَدِيقِكَ كُلَّ الْمَوَدَّةِ وَلَا تَبْذُلْ لَهُ كُلَّ الطَّمَأْنِينَةِ وَأَعْطِهِ مِنْ نَفْسِكَ كُلَّ الْمُؤَاسَاةِ وَلَا تَقْصُصْ إِلَيْهِ بِكُلِّ أَسْرَارِكَ - تمام دوستیت را نثار دوست کن، اما به او یکسره اطمینان مکن و با او به‌طور کامل یک دل باش، اما همه‌ی اسرار را با او بازگو مکن.»<sup>۳</sup>

۱. غررالحکم؛ ص ۴۲۴ - ۹۷۳۱

۲. غررالحکم؛ ص ۴۲۴ - ۹۷۳۳

۳. غررالحکم؛ ص ۴۲۱ - ۹۶۶۵ - کنز الفوائد؛ ج ۱ ص ۹۳ (با اندکی اختلاف)



اجوبه الاستفتائات امام خامنه‌ای

## ریش

**سؤال ۱۴۱۴:** آیا تراشیدن ریش فسق محسوب می‌شود؟

**جواب:** تراشیدن ریش بنا بر احتیاط حرام است و احوط این است که احکام و آثار فسق بر آن مترتب می‌شود.

**سؤال ۱۴۱۸:** در صورتی که گذاشتن ریش مستلزم اهانت باشد، تراشیدن آن چه حکمی دارد؟

**جواب:** گذاشتن ریش برای مسلمانی که به دینش اهمیت می‌دهد باعث سرشکستگی نیست و بنا بر احتیاط، تراشیدن آن جایز نیست مگر در صورتی که گذاشتن ریش باعث ضرر یا حرج شود.

**سؤال ۱۴۱۹:** آیا تراشیدن ریش در صورتی که گذاشتن آن مانع رسیدن به اهداف مشروع

انسان شود جایز است؟

**جواب:** بر مکلفین واجب است حکم خداوند را امتثال کنند مگر در مواردی که حرج یا ضرر قابل ملاحظه‌ای وجود داشته باشد.

**سؤال ۱۴۱۳:** بعضی از مردان موهای چانه خود را باقی گذاشته و باقی مانده را می‌تراشند، این

کار چه حکمی دارد؟

**جواب:** تراشیدن مقداری از ریش حکم تراشیدن تمام آن را دارد.

**سؤال ۱۴۲۴:** آیا اصلاح موی گونه‌ها اعم از این که با نخ باشد یا با موچین، حرام است؟

**جواب:** اصلاح موی گونه‌ها هرچند با تراشیدن، حرام نیست.

**سؤال ۱۴۲۱:** آیا منظور از حرمت تراشیدن ریش آن است که موهای صورت به‌طور کامل

روییده باشند و سپس تراشیده شوند یا این که شامل موردی که مقداری از موهای صورت

درآمده باشند هم می‌شود؟

**جواب:** به‌طور کلی تراشیدن آن مقدار از موی صورت که بر آن عنوان تراشیدن ریش

صدق می‌کند بنا بر احتیاط حرام است ولی تراشیدن مقداری از آن که عنوان مزبور بر آن صدق نمی‌کند اشکال ندارد.

**سؤال ۱۴۱۱:** ریش از نظر کوتاهی و بلندی باید چه مقدار باشد؟

**جواب:** حد معینی ندارد، بلکه معیار این است که عرفاً بر آن ریش صدق کند و بلند بودن

آن بیشتر از قبضه دست کراهت دارد.

**سؤال ۱۴۱۵:** تراشیدن سبیل چه حکمی دارد؟ و آیا می‌توان آن را خیلی بلند کرد؟

**جواب:** تراشیدن سبیل و باقی گذاشتن و بلند نمودن آن فی‌نفسه اشکال ندارد، بلکه بلند

نمودن آن به مقداری که هنگام خوردن و آشامیدن با غذا یا آب برخورد کند، مکروه است.

## هفت آسیب تربیتی

آسیب‌شناسی تربیت دینی جوانان در مسائل عبادی با تکیه بر آیات و روایات<sup>۱</sup>

روح الله محمدی

### مقدمه

هدف اصلی اسلام تربیت انسان است و مقدمه‌ی این تربیت، شناخت انسان با تمام ویژگی‌های اوست که بدون شناخت انسان تربیت او ممکن نیست. مرحله جوانی مرحله‌ای بسیار حساس در زندگی انسان محسوب می‌شود که در آن دوره انسان پایه‌های سعادت و خوشبختی را بنا می‌کند یا باعث تزلزل شخصیت و رسیدن به شقاوت خود می‌شود. از این‌رو، شناخت ویژگی‌های جوانان حائز اهمیت است و مهم است که بدانیم تربیت دینی را چه آسیب‌هایی تهدید می‌کند.

اسلام در مجموع یک مکتب تربیتی است و هر چه در آن آمده است به نوعی با «انسان»، «تربیت» و «تزکیه» او سروکار دارد. باید توجه داشت منظور از تربیت دینی فقط آموزش یک سلسله عقاید و باورها و بیان احکام و دستورات دینی نیست، بلکه تربیت دینی مفهوم گسترده‌ای دارد. به همین دلیل در تعریف تربیت دینی می‌توان گفت: «تربیت مجموعه‌ای از اعمال عمدی و هدف‌دار به منظور آموزش گزاره‌های

۱. این مقاله توسط یکی از خوانندگان ارسال گردیده و تحریریه نشریه در متن آن اصلاحات و اضافاتی انجام داده‌اند.

معتبر یک دین به افراد دیگر (است به گونه‌ای) که در عمل به آن آموزه‌ها پایبند باشند.<sup>۱</sup>

اهمیت و ضرورت بحث درباره‌ی تربیت دینی و آسیب‌شناسی آن، در حقیقت به جایگاه نقش دین در زندگی بشر باز می‌گردد. زندگی معنا و حقیقت خود را در پرتو دین می‌یابد و انسان با پذیرش دین و اطاعت از تعالیم آن به عالی‌ترین کمالات می‌رسد.

به سبب همین جایگاه شایسته است که امام علی علیه‌السلام مصیبت و آفت در دین را بزرگ‌ترین مصیبت می‌خواند: «الْمُصِيبَةُ بِالْذِّينِ اَعْظَمُ الْمَصَائِبِ - بلا و مصیبت در دین بزرگ‌ترین مصیبت‌ها است.»<sup>۲</sup>

و به‌طور قطع دین‌داری معیوب یکی از بزرگ‌ترین مصائب دین‌داری است که می‌تواند ثمره‌ی تربیت دینی غلط باشد. از این‌رو، شناخت آسیب‌ها و عوامل ایجاد کننده آن‌ها، برای پیشگیری از آفت‌زایی در دین و دینداری ضروری است.

منظور از آسیب عاملی است که سبب اختلال و ناهنجاری و آفت در پدیده‌ها می‌شود گاه نیز به خود اختلالات آسیب گفته می‌شود. از این رو هنگام بحث از آسیب‌شناسی تربیت دینی، گاه شناخت وضعیت‌های ناهنجار حاصل از تربیت مورد نظر است و گاه منظور علل و عواملی است که این‌گونه اختلالات و وضعیت‌های نابسامان را پدید آورده است.

این نوشتار با تکیه بر آیات و روایات معصومین علیهم‌السلام به بررسی برخی عوامل آسیب‌زای تربیت دینی در حوزه فردی و اجتماعی می‌پردازد.

۱. نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، نوشته خسرو باقری؛ ص ۷

۲. غررالحکم؛ ص ۸۶ - ۱۴۲۸

## زمینه‌های آسیب‌زا در حوزه اعتقادی و عبادی

### ۱- برداشت غلط از مفاهیم دینی

از جمله عوامل بی‌ رغبتی به دین و امور مذهبی، برداشت غلط از معارف و مفاهیم دینی است. امروزه کم و بیش در جامعه مشاهده می‌کنیم که عده‌ای برداشت‌های غلطی از مفاهیم دینی دارند و سعی می‌کنند با گفتار یا کردار به دیگران هم بفهمانند که دین سخنی جز این ندارد، که این تفکرها و برداشت‌ها گاه ضمن این که لباس کهنگی بر قامت تعالیم مذهبی می‌پوشاند، مانعی برای تلاش و فعالیت می‌گردد.

برای مثال «توکل» عاملی است برای حرکت و تلاش و قدم گذاشتن در امواج دریای مسئولیت‌ها و تکیه‌گاهی است که آدمی در حوادث از چیزی نترسد و محکم جلو رود و به نصرت خداوند امیدوار باشد و بداند که ذات الهی به کمک او می‌شتابد. اما این معنای زنده و پویانده در نگاه بعضی واژگون گردیده و به دور شدن از وظیفه - به بهانه واگذار کردن کار به خدا - تفسیر شده است و بهانه‌ای برای کسانی قرار گرفته که عافیت‌طلبی را بر همه چیز ترجیح می‌دهند.

یا معنای «صبر» که استقامت و پایداری در راه هدف است، گاهی به سکوت و تسلیم در برابر ستمگران تعبیر می‌شود یا «قضا و قدر» الهی، به سلب اختیار از آدمی تأویل می‌گردد که می‌تواند توجیه‌گر هر کار شری شود.

این نوع برداشت‌های غلط، مخصوص زمان ما نیست، بلکه در طول تاریخ اسلام، افراد زیادی بوده‌اند که مفاهیم مذهبی را خوب متوجه نشده و در نتیجه برداشت‌هایی داشته‌اند که نه عقل‌پذیر بوده است و نه فطرت‌پسند و بدون تردید همین برداشت‌های غلط باعث دوری بسیاری از انسان‌ها به ویژه جوانان از مذهب و ایمان مذهبی شده است.<sup>۱</sup>

۱. جوانان در طوفان غرایز؛ نوشته همت سهراب‌پور ص ۱۱۵

تبیین صحیح مفاهیم دینی و زدودن دین از خرافات و مطالب مجعول؛ وظیفه مهم مسلمانان و اندیشمندان دینی است. متأسفانه در طول تاریخ، افرادی به انگیزه‌های مختلف اقدام به جعل حدیث و جای دادن آن در بین منابع اسلامی نمودند. به همین دلیل نقل حدیث و شرح آن نیازمند به آشنایی لازم با علوم اسلامی و حدیث است و هر کسی نمی‌تواند وارد این عرصه شده و درباره‌ی احادیث اظهار نظرهای کارشناسانه نماید. رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده‌اند: «لِكُلِّ شَيْءٍ عِمَادٌ وَعِمَادُ هَذَا

الدِّينِ الْفِقْهُ - برای هر چیز ستونی است و ستون دین نیز فقه و آگاهی است.»<sup>۱</sup>

و امام باقر علیه‌السلام می‌فرمایند: «الدِّينُ أَسْعُ وَ لَكِنَّ الْخَوَارِجَ ضَيَّقُوا عَلَيَّ أَنْفُسَهُمْ

مِنْ جَهْلِهِمْ - دین گسترده است اما خوارج از روی نادانی بر خود سخت گرفتند.»<sup>۲</sup>

برداشت ناصحیح گاهی از سوی کسانی است که بدون داشتن تخصص و تجربه بودن در دین، در تفسیر و تبلیغ دخالت می‌کنند و از این اصل عقلایی که در هر زمینه‌ای باید به اهلش مراجعه کرد عدول نموده و پا را از گلیم خود فراتر می‌گذارند و در نتیجه برداشتهای ناصواب از دین عرضه می‌کنند.

گاهی این تلقی ناصحیح، از سوی اصحاب دین و کانون‌های دینی است که به‌ظاهر با معارف دینی آشنا هستند و داعیه تخصص در دین دارند، اما به‌خاطر برخی اندیشه‌های سنتی و خشک و به علت برخی احتیاط‌های نابجا برداشتهای غیر واقعی و خشکی از دین ارائه می‌دهند که در حقیقت گوهر دین به دور از آن‌ها است.<sup>۳</sup>

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۱ ص ۲۱۶

۲. الکافی (ط - الإسلامية) ج ۲ ص ۴۰۵

۳. مقاله: نگاهی به عوامل آسیب‌شناسی تربیت دینی نوجوانان و جوانان (با تاکید بر عوامل آسیب زا در نظام

آموزش و پرورش) نوشته: علی همت بناری منتشر شده در مجله تربیت اسلامی، شماره ۶، تابستان ۱۳۸۰

به همین علت ضروری است تا در امر تربیت دینی به کارشناسان مربوطه مراجعه شده و کسانی که در این عرصه قدم می‌گذارند ضمن این‌که خود باید اهل مطالعه باشند باید به فقها به‌عنوان عالی‌ترین سطح کارشناس علوم دینی مراجعه نمایند.

قرآن کریم می‌فرماید: « فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ - اگر نمی‌دانید، از

آگاهان بپرسید. » (نحل/۴۳ و انبیاء/۷)

« آیه فوق بیانگر یک اصل اساسی اسلامی در تمام زمینه‌های زندگی مادی و معنوی است و به همه مسلمانان تاکید می‌کند که آن‌چه را نمی‌دانند از اهل اطلاعش بپرسند و پیش خود در مسائلی که آگاهی ندارند دخالت نکنند. به این ترتیب "مسأله تخصص" نه تنها در زمینه مسایل اسلامی و دینی از سوی قرآن به رسمیت شناخته شده، بلکه در همه زمینه‌ها مورد قبول و تاکید است، و روی این حساب بر همه مسلمانان لازم است که در هر عصر و زمان افراد آگاه و صاحب نظر در همه زمینه‌ها داشته باشند که اگر کسانی مسائلی را نمی‌دانند به آن‌ها مراجعه کنند. ولی ذکر این نکته نیز لازم است که باید به متخصصان و صاحب‌نظرانی مراجعه کرد که صداقت و درستی و بی‌نظری آن‌ها ثابت و محقق است، آیا ما هرگز به یک طبیب آگاه و متخصص در رشته خود که از صداقت و درستکاریش در همان کار خود، مطمئن نیستیم مراجعه می‌کنیم؟! به همین دلیل در مباحث مربوط به تقلید و مرجعیت، صفت عدالت را در کنار اجتهاد و یا اعلمیت قرار داده‌اند، یعنی مرجع تقلید هم باید عالم و آگاه به مسائل اسلامی باشد و هم با تقوا و پرهیزکار. « پس « مسائل دین را باید از کارشناس دین پرسید، نه هر کس اندک آشنایی با دین دارد. »<sup>۱</sup>

۱. تفسیر نمونه؛ ج ۱۱ ص ۲۴۵

۲. تفسیر نور (۱۰ جلدی) ج ۴ ص ۵۲۵

امام صادق علیه السلام در رساله مفصلی که به اصحابشان مرقوم فرموده‌اند، آورده‌اند: «ای گروه مورد رحمت خدا و رستگار (شیعه)، به درستی که خدای تعالی خیر و نعمت را در حق شما تمام کرده است. بدانید که از علم الهی و امر او نیست که احدی از مخلوقات در دین خدا به هوی و هوس و رأی و نظر خود و قیاس عمل کند؛ زیرا خداوند قرآنی را نازل کرده است که احکام خدا به روشنی در آن بیان شده است و برای قرآن و آموزش احکام آن کسانی را قرار داده که شایستگی و اهلیت فهم آن را دارند و برای آنان هم جائز نیست که در دین خدا به هوای نفس و یا به رأی و قیاس حکم کنند؛ بلکه باید به اهل ذکر - که خداوند دستور داده است از آنان سؤال کنند - مراجعه نمایند.»<sup>۱</sup>

در توقیعی که امام زمان (ارواح‌نافه) برای اسحاق بن یعقوب ارسال فرمودند آمده است:

«... وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ - در حوادثی که برای شما پیش می‌آید، رجوع کنید به روایان حدیث ما زیرا آن‌ها حجّت من بر شما هستند، و من حجّت خدا بر آن‌ها می‌باشم.»<sup>۲</sup>

۱. أَيَّتْهَا الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ الْمُفْلِحَةُ إِنَّ اللَّهَ أَتَمَّ لَكُمْ مَا آتَاكُمْ مِنَ الْخَيْرِ وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ عِلْمِ اللَّهِ وَ لَا مِنْ أَمْرِهِ أَنْ يَأْخُذَ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ فِي دِينِهِ بِهَوَىٰ وَ لَا رَأْيٍ وَ لَا مَقَاسٍ ... قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ وَ جَعَلَ فِيهِ تَبَيَّنَ كُلُّ شَيْءٍ وَ جَعَلَ لِلْقُرْآنِ وَ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ أَهْلًا لَا يَسْعَ أَهْلَ عِلْمِ الْقُرْآنِ الَّذِينَ آتَاهُمُ اللَّهُ عِلْمَهُ أَنْ يَأْخُذُوا (فِي دِينِهِمْ) بِهَوَىٰ وَ لَا رَأْيٍ وَ لَا مَقَاسٍ وَ هُمْ أَهْلُ الذِّكْرِ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ الْأُمَّةَ بِسُؤَالِهِمْ.

الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۸، ص ۶ - وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۳۷

۲. کمال‌الدین و تمام‌النعمه ج ۲ ص ۴۸۴ - الغیبة (للطوسی) النص ص ۲۹۱ - إعلام‌الوری ج ۲ ص ۲۷۱ - الإحتجاج (للطبرسی) ج ۲ ص ۴۷۰ - کشف‌الغمة ج ۲ ص ۵۳۱ - وسائل‌الشیعة ج ۲۷ ص ۱۴۰ -

بحار‌الأنوار (ط - بیروت) ج ۵۳ ص ۱۸۱

از عبارت «رُؤَاةٌ حَدِيثِنَا - راویان حدیث ما» معلوم می‌شود که منظور کسانی هستند که روایات اهل بیت علیهم‌السلام را می‌شناسند و به دلیل همین شناخت روایات ایشان را نقل می‌کنند، نه روایاتی که جعل شده و از اهل بیت نیست. مردی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پرسید:

«مَا الْحَزْمُ - دوراندیشی چیست؟»

حضرت فرمود: تُشَاوِرُ امْرَأً ذَا رَأْيٍ ثُمَّ تُطِيعُهُ

مشاوره کردن با مرد صاحب نظر [کارشناس] و پیروی نمودن از رهنمودهای او.<sup>۱</sup>

### خطر تفسیر به رای

یکی از خطرات عدم مراجعه به کارشناس دینی، افتادن در دام تفسیر به رای قرآن، روایات و احکام دین است.

«مطلب دیگری که تذکرش لازم است، این است که احادیث هم مانند قرآن کریم محکم و متشابه دارد، و اشاره و رمز در میان احادیث بسیار شایع است، و به خصوص در مثل این‌گونه حقایق (که فهم بشر از درکش عاجز است) مانند لوح، و قلم، و حجب، و آسمان، و بیت معمور، و بحر مسجور، لا جرم بر یک فرد دانشمند لازم است که برای به دست آوردن معنای واقعی کلام سعی کند قرائن کلام را به دست آورد.»<sup>۲</sup>

در این خصوص چند روایت را نقل می‌کنیم:

۱. تحف العقول؛ النص ص ۴۶

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۴۰



۱- امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «فَإِنَّ أَمْرَ النَّبِيِّ صِ مِثْلُ الْقُرْآنِ نَاسِخٌ وَ مَنْسُوخٌ وَ خَاصٌّ وَ عَامٌّ وَ مُحْكَمٌ وَ مُتَشَابِهٌ قَدْ كَانَ يَكُونُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صِ الْكَلَامُ لَهُ وَ جِهَانِ كَلَامٍ عَامٌّ وَ كَلَامٍ خَاصٍّ مِثْلُ الْقُرْآنِ وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ - مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا (حشر/۷) - فَيَسْتَبِيهُ عَلَى مَنْ لَمْ يَعْرِفْ وَ لَمْ يَدْرِ مَا عَنَى اللَّهُ بِهِ وَ رَسُولُهُ صِ - امر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم هم مانند قرآن ناسخ و منسوخ و خاص و عام و محکم و متشابه دارد، گاهی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به دو طریق سخن می فرمود: سخنی عام و سخنی خاص مثل قرآن. و خدای عز و جل در کتابش فرموده: - آن چه را پیغمبر برای تان آورده اخذ کنید و از آن چه نهی تان کرده باز ایستید - کسی که مقصود خدا و رسولش را نفهمد و درک نکند (امر) بر او مشتبه شود.»<sup>۱</sup>

۲- در همین رابطه امام رضا علیه السلام نیز فرموده اند:

«مَنْ رَدَّ مُتَشَابِهَ الْقُرْآنِ إِلَى مُحْكَمِهِ هُدَى إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ثُمَّ قَالَ إِنَّ فِي أَخْبَارِنَا مُتَشَابِهًا كَمُتَشَابِهِ الْقُرْآنِ وَ مُحْكَمًا كَمُحْكَمِ الْقُرْآنِ فَرَدُّوا مُتَشَابِهَهَا إِلَى مُحْكَمِهَا وَ لَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهَا دُونَ مُحْكَمِهَا فَتَضِلُّوا - هر کس متشابهات قرآن را به محکمت آن ارجاع دهد، به راه راست هدایت شده است، سپس فرمودند: در اخبار ما نیز همانند قرآن محکم و متشابه وجود دارد، برای همین متشابهات آن را به محکمت آن ارجاع دهید و فقط به دنبال متشابهات آن نروید که گمراه می شوید.»<sup>۲</sup>

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۶۴ - کتاب سلیم ج ۲ ص ۶۲۳ - تحف العقول النص، ص ۱۹۵ -

الخصال ج ۱ ص ۲۵۶ - اعتقادات الإمامیه (للصدوق) ص ۱۲۰ - مرآة العقول ج ۱ ص ۲۱۳

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام؛ ج ۱ ص ۲۹۰

۳- پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: « أَكْثَرُ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي رَجُلٌ يَتَأَوَّلُ الْقُرْآنَ يَضَعُهُ عَلَى غَيْرِ مَوَاضِعِهِ - بیشترین چیزی که بر امتم پس از خودم می ترسم این است که کسی قرآن را بگیرد و نادرست تفسیر کند.»<sup>۱</sup>

۴- امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: « وَ آخِرُ قَدْ تَسَمَّى عَالِمًا وَ لَيْسَ بِهِ فَاقْتَبَسَ جَهَائِلَ مِنْ جُهَالٍ وَ أَضَالِيلَ مِنْ ضَلَالٍ وَ نَصَبَ لِلنَّاسِ أَشْرَاكَ مِنْ حَبَائِلِ غُرُورٍ وَ قَوْلِ زُورٍ قَدْ حَمَلَ الْكِتَابَ عَلَى آرَائِهِ وَ عَطَفَ الْحَقَّ عَلَى أَهْوَائِهِ - گروهی از گمراهان چنین هستند که نام عالم بر خود گذاشته اند، در حالی که چنین نیستند، نادانی هایی را از افراد نادان گرفته و گمراهی هایی را از گمراهان، و بر سر راه مردم دام هایی از مکر و فریب و گفتار باطل نهاده، قرآن را بر آرای خود تطبیق می دهند و حق را مطابق میل خود تفسیر می کنند.»<sup>۲</sup>

۵- امام صادق علیه السلام فرموده اند: « مَنْ حَكَمَ بِرَأْيِهِ بَيْنَ اثْنَيْنِ فَقَدْ كَفَرَ وَ مَنْ فَسَّرَ بِرَأْيِهِ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ - هر کس به رأی خود (بدون در نظر گرفتن حکم خدا) میان دو نفر قضاوت کند کافر شده است، و کسی که آیه ای از قرآن را به رأی خود تفسیر کند، کافر است.»<sup>۳</sup>

۶- امام محمد باقر علیه السلام به قتاده فرمودند:

« وَيَحْكَا يَا قَتَادَةُ إِنَّ كُنْتَ إِنَّمَا فَسَّرْتَ الْقُرْآنَ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِكَ فَقَدْ هَلَكْتَ وَ أَهْلَكْتَ وَ إِنَّ كُنْتَ قَدْ أَخَذْتَهُ مِنَ الرَّجَالِ فَقَدْ هَلَكْتَ وَ أَهْلَكْتَ - یعنی وای بر تو ای قتاده اگر قرآن

۱. منية المرید؛ ص ۳۶۹

۲. نهج البلاغة (للصحي صالح) ص ۱۱۹

۳. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۸

را از پیش خود تفسیر کنی، به یقین هلاک می‌شوی و دیگران را نیز به هلاکت خواهی کشاند (هم‌چنین) اگر تفسیر قرآن را از دیگر مردم (که به تفسیر واقعی آگاهی ندارند) فراگیری، سرانجام هلاک شده و دیگران را نیز به هلاکت خواهی کشاند.<sup>۱</sup>

۷- در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه‌السلام، از رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده است:

«آیا می‌دانید چه کسانی به قرآن، که آن را شرفی بسی بزرگ و والا است تمسک می‌جویند؟ آنان که قرآن و تأویلش را از ما اهل بیت و یا از نمایندگان و سفیران ما به سوی شیعیان مان به دست آورند، نه از طریق قیاس بدکاران و آرای اهل جدل. اما آنان که به رأی و نظر خود درباره‌ی قرآن اظهار نظر می‌کنند، اگر بر حسب اتفاق گفتارشان درست باشد، عمل‌شان از روی نادانی بوده، قرآن را از غیر اهلهش فرا گرفته‌اند، و اما اگر دچار خطا و اشتباه شده، سخن‌شان مطابق با واقع امور نباشد، جایگاه‌شان آتش جهنم خواهد بود.»<sup>۲</sup>

۱. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲۶، ص ۴۰۸

۲. أ تَدْرُونَ مَنْ الْمُتَمَسِّكِ الَّذِي (بِتَمَسُّكِهِ يَنَالُ) هَذَا الشَّرَفَ الْعَظِيمَ هُوَ الَّذِي أَخَذَ الْقُرْآنَ وَ تَأْوِيلَهُ عَنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ، أَوْ عَن وَسَائِطِنَا السُّفْرَاءِ عَنَّا إِلَى شِيعَتِنَا، لَأَ عَن آرَاءِ الْمُجَادِلِينَ وَ قِيَاسِ الْقَائِسِينَ فَأَمَّا مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بَرَأْيِهِ، فَإِنِ اتَّفَقَ لَهُ مُصَادَقَةٌ صَوَابٍ، فَقَدْ جَهَلَ فِي أَخْذِهِ عَن غَيْرِ أَهْلِهِ، وَ كَانَ كَمَنْ سَلَكَ طَرِيقًا مَسْبُوعًا مِنْ غَيْرِ حِفَاطٍ يَحْفَظُونَهُ فَإِنِ اتَّفَقَتْ لَهُ السَّلَامَةُ، فَهُوَ لَأَ يَعْدَمُ مِنَ الْعُقَلَاءِ وَ النَّضْلَاءِ الدَّمِّ [وَ الْعَذَلِ] وَ التَّوْبِيخِ وَ إِنِ اتَّفَقَ لَهُ أَفْتِرَاسُ السَّبْعِ [لَهُ] فَقَدْ جَمَعَ إِلَى هَلَاكِهِ سُقُوطَهُ عِنْدَ الْخَيْرِينَ الْفَاضِلِينَ وَ عِنْدَ الْعَوَامِّ الْجَاهِلِينَ وَ إِنِ أَخْطَأَ الْقَائِلُ فِي الْقُرْآنِ بَرَأْيِهِ فَقَدْ تَبَوَّأَ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ، وَ كَانَ مِثْلَهُ كَمَثَلِ مَنْ رَكِبَ بَحْرًا هَائِجًا بِلَا مَلَّاحٍ، وَ لَأَ سَفِينَةٌ صَحِيحَةٌ، لَأَ يَسْمَعُ بِهَلَاكِهِ أَحَدٌ إِلَّا قَالَ: هُوَ أَهْلٌ لِمَا لِحَقَّهُ، وَ مُسْتَحِقٌّ لِمَا أَصَابَهُ. التفسير المنسوب

إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام، ص ۱۴

### خاطره‌ای از حجت‌الاسلام والمسلمین قرائتی

بی‌پیر مرو تو در خرابات

در سفری چند جوان را دیدم که کار تحقیقی روی قرآن انجام می‌دهند.

گفتم: در علوم قرآنی تخصص و سواد شما چه قدر است؟

گفتند: مایه عربی آنچنانی نداریم، اما در رشته خود دانشجویان خوش‌فکری

هستیم.

گفتم: عزیزان من! بی‌پیر مرو تو در خرابات. کباب‌پزی هم تخصص می‌خواهد

وگر نه گوشت‌ها روی آتش می‌ریزد!

آن‌گاه از آن‌ها پرسیدم: «فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ — اما در قتل اسراف

نکنید» (اسراء/۳۳) یعنی چه؟

گفتند: یعنی در کشتن اسراف نباید کرد.

گفتم: پس یکی دو نفر را می‌شود کشت؟

متحیر شدند و گفتند: پس معنای آیه چیست؟

گفتم: چون در زمان جاهلیت وقتی دو قبیله با هم می‌جنگیدند به انتقام یک

کشته ده‌ها نفر را می‌کشتند، این آیه می‌گوید: یک نفر در مقابل یک نفر نه بیشتر.<sup>۱</sup>

باید انسانی که مهارت ندارد به اشخاصی که مهارت و علم دارند، رجوع کرده و از

آن‌ها سؤال کند. درست مثل این که ما وقتی بیمار می‌شویم و نمی‌دانیم چه بیماری

داریم، به پزشک مراجعه می‌کنیم یا این که برای اصلاح سر به آرایشگاه می‌رویم و یا

این که پیراهن را به خیاط و ساختمان را به معمار می‌سپاریم. پس همین‌طور سؤال

دینی را از دین‌شناس می‌پرسیم.<sup>۲</sup>

۱. خاطرات حجت‌الاسلام قرائتی (ج ۱)، ص ۱۰۴

۲. نرم افزار آثار حجت‌الاسلام قرائتی، برنامه درس‌هایی از قرآن سال ۶۱، آثار قیام امام حسین ۱ ص ۲

## کمال‌گرایی موهوم و آسیب‌های ناشی از آن

هدایت به کمال از جمله اهداف بعثت انبیاء بوده و کمال‌گرایی در تربیت اسلامی از جمله اهداف مهم است به‌گونه‌ای که حتی گاهی تربیت اسلامی را به معنای هدایت به حق و کمال دانسته‌اند.

قرآن کریم می‌فرماید: «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى - پروردگار ما همان است که خلقت هر چیزی را به آن داد و سپس (به راه کمال) هدایتش کرد.» (طه/۵۰)

«یکی از شوون خدایی خدا این است که هر چیزی را به آن نقطه‌ای که خلقتش را تمام می‌کند هدایت نماید، و یکی از چیزهایی که خلقت آدمی با آن تمام می‌شود، و اگر نباشد خلقتش ناقص می‌ماند، این است که به سوی کمال وجودش در دنیا و آخرت هدایت شود.»<sup>۱</sup>

کمال‌گرایی در اصل به معنای در نظر گرفتن برخی نقاط متعالی و حرکت به سوی آنهاست. تربیت دینی به‌طور معمول کمال‌گرایی است. زیرا در آن، نظر بر آن است که انسان تعالی یابد و خود را به سوی وجودی برتر، یعنی خدا برکشد. کمال‌گرایی به خودی خود مطلوب است. اما کمال‌گرایی غیر واقع‌گرا - به معنای برکشیدن افراد بدون توجه به محدودیت و ظرفیت آنها - یکی از جلوه‌های آسیب‌زایی در تربیت دینی است. این امر در واقع حاصل نوعی شتاب‌زدگی در مربیان است که می‌خواهند در زمانی کوتاه فاصله‌ها را در نوردند و افراد را به‌سرعت به کمال برسانند.<sup>۲</sup>

۱. ترجمه تفسیر المیزان؛ ج ۲ ص ۱۹۵

۲. نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، نوشته خسرو باقری، ج ۲ ص ۲۹۲

## ۲- افراط در عبادت

هر عملی در اسلام چنانچه با قصد قربت انجام گیرد نوعی عبادت است؛ اما گاهی تنها بر عباداتی خاص تأکید می‌شود یا در عبادات افراط صورت می‌گیرد. این مسأله باعث خستگی افراد به‌ویژه کسانی که با این‌گونه کارها آشنایی ندارند، می‌گردند. از آسیب‌های مخربی که در طول تاریخ بیشترین ضربه را به دین‌داری مردم وارد نموده برخوردارهای خشن و تند و عقب‌نشینی‌های غیر منطقی از اصول و مبانی است. افرادی که در جمود و تحجر برای هر چیز و هر جریان قداست تراشیده‌اند و آنان که مرزهای قداست و ارزش‌ها را شکسته و حریم را نگه نداشتند؛ این دو گروه بیشترین لطمه را به مبانی دینی وارد می‌کنند.<sup>۱</sup>

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «فَكُلُّ تَقْصِيرٍ بِهِ مُضِرٌّ وَكُلُّ إِفْرَاطٍ لَهُ مُفْسِدٌ -

هرگونه کندروی برای روح انسان زیان آور است و هرگونه تندروی مایه فساد است.»<sup>۲</sup>  
در حدیثی از امام صادق علیه‌السلام نیز بیان شده است که پدرشان ایشان را از عبادت زیاد باز می‌داشت و به او سفارش کردند که کمتر به عبادت پردازند.

«اجْتَهَدْتُ فِي الْعِبَادَةِ وَأَنَا شَابٌّ، فَقَالَ لِي أَبِي: يَا بُنَيَّ، دُونَ مَا أَرَاكَ تَصْنَعُ، فَإِنَّ اللَّهَ

عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا رَضِيَ عَنْهُ بِالْيَسِيرِ - زمانی که جوان بودم در عبادت سخت می‌کوشیدم. پدرم به من فرمود: فرزندم کمتر از آن چه می‌بینیم، عبادت کن، زیرا خداوند عزوجل اگر بنده‌ای را دوست داشته باشد به عبادت اندک او خرسند گردد.»<sup>۳</sup>

۱. گفتار رفیع؛ نوشته ناصر رفیعی، (نشر معروف)، ص ۲۰۰

۲. نهج البلاغه (للصالحی صالح) ص ۴۸۷

۳. الکافی (ط - الإسلامية) ج ۲ ص ۸۷

### ۳- توجه به مستحبات و غفلت از واجبات

خداوند بیش از هر کس دیگری راه رسیدن بندگان را به کمال می‌داند، به این سبب مسائلی را برای انسان واجب کرده است که آن‌ها باید انجام شود، ولی موارد دیگری نیز هست که می‌تواند انسان را به کمال برساند ولی خداوند آن‌ها را واجب نفرموده است.

گاهی مشاهده می‌شود که به مستحبات بیش از واجبات اهمیت داده می‌شود. به عبارت دیگر یکی از جلوه‌های کمال‌گرایی غیر واقع‌گرا آن است که امور مستحب و بلکه مباح را در شریعت به امور واجب تبدیل کنیم. ما گاهی در نظام تربیتی به انجام این کار رو آورده‌ایم. به‌عنوان نمونه می‌توان به مسأله‌ی نماز جماعت یا نماز اول وقت در مدارس یا ادارات اشاره کرد.

اگرچه به این دو در روایات ما توصیه فراوانی شده است، اما انجام آن واجب نیست و الزام افراد به امری که واجب نیست، کاری ناشایست است. به‌ویژه آن که کسی بخواهد با اقدامات تنبیهی افراد را وادار به این دو مستحب نماید. البته تذکر و تشویق امری لازم و پسندیده است.

مثال دیگر: استفاده از چادر به‌عنوان پوشش کاری بسیار مطلوب و توصیه شده است ولی همین کار به‌هیچ‌وجه واجب نیست، آن‌چه واجب است حفظ حجاب در محدوده شرع است و اجباری کردن چیزی که اسلام آن را اجباری نکرده نوعی انحراف محسوب می‌شود که اثر تربیتی معکوس خواهد داشت.

رسول اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده‌اند: «إِنَّ مُحَرَّمِ الْحَلَالِ كَمُحِلِّ الْحَرَامِ

آن که حلال را حرام می‌کند مانند کسی است که حرام را حلال می‌کند.»<sup>۱</sup>

و خداوند در قرآن کریم حرام کردن حلال‌ها را تعدی و تجاوز اعلام نموده است.  
 « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرَمُوا طَيِّبَاتٍ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ  
 الْمُعْتَدِينَ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چیزهای پاکیزه را که خداوند برای شما  
 حلال کرده است، حرام نکنید! و از حد، تجاوز ننمایید! زیرا خداوند متجاوزان را  
 دوست نمی‌دارد.» (مائده/۸۷)

« روزی رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از قیامت و صحنه‌های محشر سخن  
 می‌گفت. مردم چنان منقلب شده، گریستند که بعضی تصمیم گرفتند دیگر غذای  
 خوب نخورند و آسایش را بر خود حرام سازند، روزه بگیرند، همسران خود را ترک  
 کنند، شب‌ها کمتر بخوابند و بر این تصمیم، سوگند خوردند. پیامبر  
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که مطلع شد، مردم را در مسجد جمع کرد و فرمود: من غذا  
 می‌خورم، شب‌ها می‌خوابم و همسرانم را رها نمی‌کنم. دین ما آیین انزوا و رهبانیت  
 نیست، رهبانیت امت من جهاد است، هر کس بر خلاف روش من برود مسلمان  
 نیست.»<sup>۱</sup>

نکته دیگر این است که برخی اوقات توجه بیش از حد به برخی مستحبات، باعث  
 کمرنگ شدن واجبات و بی‌توجهی به آن‌ها می‌گردد.  
 به‌عنوان مثال عزاداری برای سیدالشهدا علیه‌السلام امری بسیار مطلوب است که  
 سفارشات فراوانی از سوی اهل بیت علیهم‌السلام به آن شده است. ولی اگر در شبی  
 این عمل مستحب را آن‌قدر طول بدهند که باعث قضا شدن نماز صبح یا دیر خواند و  
 یا بی‌حوصله و خواب‌آلود خواندن آن گردد، این عمل مستحبی اثر تربیتی و

۱. تفسیر نور؛ ج ۲ ص ۳۶۰ به نقل از وسائل‌الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۱



پیش‌برندگی خاصی نخواهد داشت.

و یا همان‌طور که می‌دانیم یکی از واجبات مهم؛ عدم مزاحمت و اذیت آزار مؤمنین - و حتی دیگر انسان‌هایی که حتی مسلمان نیستند - می‌باشد. حال اگر انجام عمل مستحبی - مانند بلند کردن صدای بلندگوها، به‌ویژه در ساعات دیر وقت - باعث ترک این واجب و ارتکاب عمل حرام گردد، به‌طور قطع نه تنها انسان را به کمال رهنمون نمی‌کند، بلکه باعث سقوط انسان خواهد شد.

اگر مستحبات باعث صدمه زدن به واجبات شود، این مستحبات دیگر سبب کمال نیست و باید کنار گذاشته شود.

امیرالمؤمنین امام علی علیه‌السلام فرمودند: « إِذَا أَضْرَّتِ التَّوَافِلُ بِالْفَرَائِضِ فَارْفُضُوهَا - اگر مستحبات به واجبات زیان رساند، مستحبات را ترک کنید.»<sup>۱</sup>

#### ۴- توجه نکردن به ظرفیت افراد

انسان‌ها از نظر فهم و از نظر عمل توانایی‌های متفاوتی دارند.

« ظرفیت افراد برای آگاهی‌ها متفاوت است، حتی حضرت موسی علیه‌السلام تحمل کارهای خضر را ندارد. قرآن می‌فرماید که خضر علیه‌السلام به موسی علیه‌السلام گفت: إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا - تو هرگز نمی‌توانی با من شکیبایی کنی. (کهف/۶۷)»<sup>۲</sup>

خداوندی که انسان را آفریده به هر شخصی توانایی‌هایی داده است و از او به اندازه توانایی‌هایش تکلیف خواسته.

۱. نهج البلاغه (للصّحی صالح) ص ۵۲۵

۲. تفسیر نور؛ ج ۵ ص ۲۰۲

« لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا - هیچ کس موظف به بیش از مقدار توانایی خود

نیست. » (بقره/۲۳۳)

« لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا - خداوند هیچ کس را، جز به اندازه تواناییش،

تکلیف نمی کند. » (بقره/۲۵۶)

« لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا - هیچ کس را، جز به مقدار تواناییش، تکلیف

نمی کنیم. » (انعام/۱۵۲ و اعراف/۴۳ و مؤمنون/۲۳)

« لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا - خداوند هیچ کس را جز به مقدار توانایی که به او

داده تکلیف نمی کند. » (طلاق/۷)

البته انسان می تواند با تمرین و پشتکار ظرفیت و توان خود را افزایش دهد، ولی

این کار در گذر زمان به تحقق خواهد رسید و این مطلب نباید باعث فرار از تکلیف و مسئولیت شود.

ضمن آن که می توانیم « با تعلیم حکمت، ظرفیت افراد را افزایش دهیم. (این

مطلب از سخن خضر علیه السلام دانسته می شود) قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ

بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا - (خضر) گفت: این (بار) جدایی میان من و توست،

بزودی تو را از تأویل و راز آن چه نتوانستی بر آن صبر کنی آگاه خواهم ساخت. »<sup>۱</sup>

این مطلب باید در تربیت و توسط مربی در نظر گرفته شود. روشن است که

آدمیان هم از جهت فهم و هم از جهت عمل توانایی های مختلفی دارند و این روش

بیانگر آن است که مربی در مواجهه با مُتَرَبِّی باید چیزی بگوید که در طاقت فهمی او باشد و چیزی بخواهد که از طاقت عملی او فراتر نرود.

پیامبران بیش از هر کس فرادست‌ها را می‌دیدند و اگر قرار بود که تنها اهداف عالی دیده شود و به مخاطب کاری نداشته باشیم پیامبران بیش از هر شخصی چنین می‌کردند. در حالی که مشاهده می‌شود که آنان مطابق ظرفیت افراد سخن می‌گفتند.<sup>۱</sup> دقت در روایت زیر می‌تواند برای این موضوع راه‌گشا باشد:

مردی بنام سراج که خادم حضرت صادق علیه‌السلام بود گوید با امام درباره‌ی گروهی به سخن مشغول شدیم، من عرض کردم: قربانت گردم ما از آن‌ها بیزار می‌جوئیم زیرا به آن‌چه ما عقیده داریم عقیده ندارند.

فرمود: آن‌ها ما را دوست دارند و چون عقیده شما را ندارند از آن‌ها بیزاری

می‌جوئید؟

گفتم: آری.

فرمود: ما هم عقایدی داریم که شما ندارید، پس سزاوار است که ما هم از شما

بیزاری جوئیم؟

عرض کردم: نه قربانت گردم.

فرمود: نزد خدا هم حقایقی است که نزد ما نیست، گمان داری خدا ما را دور

می‌اندازد؟

عرض کردم: نه به خدا، قربانت گردم. نمی‌کنیم. (از آن‌ها بیزاری نمی‌جوئیم)

۱. نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، نوشته خسرو باقری، ج ۲ ص ۲۹۳

فرمود: آن‌ها را دوست بدارید و از آن‌ها بیزاری مجوید، زیرا برخی از مسلمین یک سهم و برخی دو سهم و برخی سه سهم و برخی چهار سهم و برخی پنج سهم و برخی شش سهم و برخی هفت سهم (از ایمان را) دارند. پس سزاوار نیست که صاحب یک سهم را بر آن‌چه صاحب دو سهم دارد، وادارند و نه صاحب دو سهم را بر آن‌چه صاحب سه سهم دارد و نه صاحب سه سهم را بر آن‌چه صاحب چهار سهم دارد و نه صاحب چهار سهم را بر آن‌چه صاحب پنج سهم دارد و نه صاحب پنج سهم را بر آن‌چه صاحب شش سهم دارد و نه صاحب شش سهم را بر آن‌چه صاحب هفت سهم دارد (یعنی از مقدار استعداد و طاقت هر کس بیشتر نباید متوقع بود).

اکنون برای مثال می‌زنم: مردی (از اهل ایمان) همسایه‌ای نصرانی داشت، او را به اسلام دعوت کرد و در نظرش جلوه داد تا پذیرفت. سحرگاه نزد تازه مسلمان رفت و در زد، گفت: کیست؟

گفت: من فلانی هستم.

گفت: چه کار داری؟

گفت: وضو بگیر و جامه‌هایت را بپوش و همراه ما به نماز بیا.

او وضو گرفت و جامه‌هایش را پوشید و همراه او شد، هر چه خدا خواست نماز خواندند (نماز بسیاری خواندند) و سپس نماز صبح گزاردند و بودند تا صبح روشن شد، نصرانی دیروز (و مسلمان امروز) برخاست به خانه‌اش برود.

آن مرد گفت: کجا می‌روی؟ روز کوتاه است، و چیزی تا ظهر باقی نمانده، همراه

او نشست تا نماز ظهر را هم گزارد.

باز آن مرد گفت: بین ظهر و عصر مدت کوتاهی است و او را نگه داشت تا نماز عصر را هم خواند.

سپس برخاست تا به منزلش رود.

آن مرد گفت: اکنون آخر روز است و از اولش کوتاه‌تر است، او را نگه داشت تا نماز مغرب را هم گزارد.

باز خواست به منزلش رود.

به او گفت: یک نماز بیش باقی نمانده. ماند تا نماز عشا را هم خواند. آنگاه از هم جدا شدند.

چون سحرگاه شد نزدش آمد و در زد.

گفت: کیست؟

گفت: من فلانی هستم.

گفت: چه کار داری؟

گفت: وضو بگیر و جامه‌هایت را بپوش و بیا با ما نماز گزار.

تازه مسلمان گفت: برای این دین شخصی بیکارتر از مرا پیدا کن، که من مستمند و عیال وارم.

سپس امام صادق علیه‌السلام فرمود: او را در دینی وارد کرد که از آن بیرونش آورد (زیرا ریاضت‌کشی و فشار یک روز عبادت سبب شد که به‌دین نصرانیت خود برگردد) یا آن که فرمود: او را در چنین سختی و فشار گذاشت و از چنان (دین محکم و مستقیم) خارج کرد.<sup>۱</sup>

۱. الکافی (ط - الإسلامية) ج ۲ ص ۴۲

و نیز یونس بن رباط گفت: امام صادق علیه السلام نقل کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَعَانَ وَلَدَهُ عَلَيَّ بِرِّهِ قَالَ قُلْتُ كَيْفَ يُعِينُهُ عَلَيَّ بِرِّهِ قَالَ يَقْبَلُ مَيْسُورَهُ وَيَتَجَاوَزُ عَنْ مَعْسُورِهِ وَلَا يُرْهَقُهُ وَلَا يَخْرَقُ بِهِ».

خداوند رحمت کند کسی را که فرزندش را به نیکیش یاری کند.

من به امام صادق علیه السلام عرض کردم: چگونه او را به نیکیش یاری کند؟ در پاسخ فرمود: آن چه در حد توان اوست از او بپذیرد و آن چه برایش سخت است از او بگذرد و به او ظلم و تحمیل نکند و نسبت جهل به او ندهد.<sup>۱</sup>

### ۵- استفاده از زور و اجبار

دین‌داری با قلب و روان آدمی پیوندی عمیق برقرار می‌کند. منزل اصلی دین قلب آدمی است و رفتار و گفتار انسان نیز به شدت از آن متأثر می‌شود. این بُعد از وجود هیچ‌گاه در اختیار دیگران نیست و مربی نمی‌تواند آن را یک سره در اختیار خود بگیرد. پذیرفتن و نپذیرفتن چیزی مانند دین هیچ‌گاه الزام بردار نیست. از نظر اسلام انسان موجودی مختار است. او می‌تواند از خدا فرمانبرداری و یا از او نافرمانی کند. خداوند می‌فرماید:

« إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا - ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر

باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس! » (انسان/۳)

در تربیت دینی فرد باید با اختیار و اراده‌ی خودش حق تعالی را عبادت کند تا عبادتش مفید باشد. تربیت دینی که فقط با امر و نهی و الزام و اجبار ناروا همراه باشد نتیجه‌ای جز هلاکت و دین‌گریزی مُمَرَّبِی از دین‌داری و پیوستن به جمع دین‌سیتزان نخواهد داشت.

علامه شهید حضرت آیت‌الله مطهری در این باره می‌فرماید:

ایمان اجباربردار نیست چون ایمان اعتقاد است، گرایش است، علاقه است. اعتقاد را که با زور نمی‌شود ایجاد کرد، علاقه و مهر و محبت را که به زور نمی‌شود ایجاد کرد. آیا می‌شود پدر و مادری به دخترشان - که پسری را که از او خواستگاری می‌کند دوست ندارد - بگویند: الآن کاری می‌کنیم که او را دوست داشته باشی، چوب فلک را بیاورید، این قدر می‌زنیم تا او را دوست داشته باشی؟! بله، می‌شود آن قدر کتکش زد تا بگوید دوست دارم یعنی حرفش را به دروغ بگوید، اما اگر تمام چوب‌های دنیا را به بدن او خرد کنند آیا ممکن است که با چوب، دوستی ایجاد بشود؟! چنین چیزی محال است. آن، راه دیگری دارد.

اگر می‌خواهیم ایمان در دل مردم ایجاد کنیم، راهش جبر و زور نیست، راه آن حکمت است، «الْمَوْعِظَةُ الْحَسَنَةُ»<sup>۱</sup> است، «جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» است.

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بر منبر بود. به مردم فرمود: «إِيَّهَا النَّاسُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي»<sup>۲</sup> قبل از این که مرا در میان خود درنیابید هر چه سؤال دارید از من پرسید و هر چه پرسید من جواب می‌دهم. یک عرب یهودی از گوشه مجلس بلند شد، و گفت: «إِيَّهَا الْمُدَّعَى مَا لَا يَعْلَمُ» ای آدم پر مدعا که چیزی را که نمی‌دانی ادعا می‌کنی! شروع کرد به هتاک کردن نسبت به علی علیه‌السلام با این که خلیفه است. چون جسارت کرد، اصحاب یک‌مرتبه از جا حرکت کردند و می‌خواستند به او حمله کنند. فوراً علی علیه‌السلام جلوشان را گرفت. فرمود: «الطَّيِّشُ لَا يَقُومُ بِهِ حُجُّ اللَّهِ»

۱. اذْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ - با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن. (نحل/۱۲۵)

۲. إرشاد القلوب إلى الصواب (للدیلمی) ج ۲ ص ۳۷۷ - بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۱۰ ص ۱۲۶

با فشار، حجج الهی را نمی‌شود اقامه کرد. حرفی زده و به من گفته؛ سؤالی دارد بگذارید بیاید پیش من سؤالش را بکند. اگر جواب دادم خودش از عملش پشیمان می‌شود. شدیداً جلوی آن‌ها را گرفت. با خفه‌شو، گم‌شو، کتکش بزیند، پدرت را درمی‌آوریم، این فضولی‌ها یعنی چه [حجج الهی اقامه نمی‌شود]. اگر می‌خواهید حجت الهی را اقامه کنید راهش این نیست، راهش نرمش و ملایمت است، چون سروکار با دل است، سروکار با فکر است، سروکار با روح است.<sup>۱</sup>

یک سلسله مسائل است که در آن‌ها می‌شود مردم را اجبار کرد ولی آن کمالی که در آن کار می‌خواهند، به اجبار پیدا نمی‌شود. به عنوان مثال در اخلاقیات، مردم موظفند راست گو باشند، امین باشند، به یکدیگر خیانت نکنند، عادل باشند. می‌شود مردم را مجبور کرد که دروغ نگویند، امین باشند؛ اگر خیانت کردند، دزدی کردند دست‌شان هم بریده شود. ولی این از نظر مقررات اجتماعی است. در این گونه مسائل یک جنبه دیگری هم وجود دارد که جنبه اخلاقی مطلب است و آن این است که اخلاق از انسان می‌خواهد که راست گو باشد، امین باشد. آن‌چه که اخلاق می‌خواهد این نیست که انسان راست بگوید بلکه این است که انسان راست گو باشد، یعنی راست‌گویی ملکه روحی او باشد، تربیت او باشد، تقوا در روح او وجود داشته باشد که راستی و درستی و امانت و آن چیزهایی که فضایل اخلاقی گفته می‌شود به طبع ثانوی از روح او صادر شود؛ یعنی وقتی که راست می‌گوید نه به خاطر ترس از قانون باشد که اگر دروغ بگوید قانون مجازاتش می‌کند، یا امانت داشته باشد نه به خاطر این که اگر خیانت کند قانون مجازاتش می‌کند، بلکه امانت داشته باشد به دلیل این که امانت را برای خودش فضیلت و انسانیت می‌شمارد، راست گو باشد برای این که

۱. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۶، خلاصه‌ای از صفحات ۱۶۶ و ۱۶۷



راستی را برای خودش شرف و کمال می‌داند و از دروغ تنفر دارد و آن را زشت می‌داند. پس راستی، درستی، امانت، آن وقت برای بشر فضیلت و کمال است که به صورت یک تربیت درآید نه صرف این که فقط عمل و اجرا شود. این گونه مسائل هم به این شکل قابل اجبار نیست!<sup>۱</sup>

### ۶- سرزنش بیش از اندازه

در سرزنش نیز مانند هر مسأله دیگری ممکن است زیاده‌روی شود. زیاده‌روی در آن است که در کار تربیتی مشکلات ایجاد می‌کند یکی از مشکلاتی که سرزنش زیادی به وجود می‌آورد ایجاد حالت دفاعی در متربی است که به صورت لجاجت بروز می‌کند.

حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «الإفراطُ في الملامة يشبُّ نيرانَ اللّجاجةِ -

زیاده‌روی در سرزنش آتش لجاجت را شعله‌ور می‌سازد.»<sup>۲</sup>

سرزنش‌های مکرر و زیاد باعث می‌گردد تا اثر سرزنش از بین برود در این صورت سرزنش هیچ فایده‌ای ندارد و تنها باعث می‌شود تا جرأت شخص نسبت به گناه افزایش یابد.

همان حضرت فرموده است: «إيّاكَ أن تُكرّرَ العتَبَ فإنّ ذلكَ يُغري بالذنبِ و يُهونُ

العتَبَ - از سرزنش کردن‌های مکرر بپرهیز؛ زیرا این کار [فرد را] بر گناه [و

خلافکاری] جری می‌کند و سرزنش را بی‌ارزش می‌سازد.»<sup>۳</sup>

۱. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۴، خلاصه‌ای از صفحات ۳۸۸ تا ۳۹۱

۲. بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۷۴ ص ۲۱۲

۳. غررالحکم؛ ص ۲۲۳ - ۴۵۱۰

همچنین فرموده‌اند: «لَا تُكْتَرَنَ الْعِتَابَ فَإِنَّهُ يُورِثُ الضَّغِينَةَ يَدْعُو إِلَى الْبَغْضَاءِ وَ اسْتَعْتَبَ لِمَنْ رَجَوْتَ إِعْتَابَهُ - زیاد سرزنش مکن؛ زیرا این کار کینه به بار می‌آورد و به دشمنی و نفرت می‌کشاند.»<sup>۱</sup>

و نیز فرمود: «كَثْرَةُ الْعِتَابِ تُؤْذِنُ بِالْأَرْتِيَابِ - سرزنش زیاد، باعث شک و بدگمانی می‌شود.»<sup>۲</sup>

و فرمود: «اِذَا عَاتَيْتَ الْحَدِيثَ فَاتْرَكَ لَهُ مَوْضِعًا مِنْ ذَنْبِهِ لِنَلَّا يَحْمِلُهُ الْإِخْرَاجَ عَلَيَّ الْمَكَابِرَةَ - هر گاه نوجوانی را ملامت کردی توجیهی برای گناهش بگذار، تا سخت‌گیری تو، او را به لجبازی و اندارد.»<sup>۳</sup>

زمانی که مربی برای رساندن متربی به کمال عجله دارد نمی‌تواند اشتباهات آن‌ها را تحمل کند. این موضوع سبب می‌شود تا برای هر کار کوچک یا بزرگی به سرزنش آنان دست بزند. دعوا کردن، نصیحت‌های افراطی، مقایسه کردن افراد با هم، مقایسه کردن افراد با زمان خودش و سایر مسائلی که به گونه‌ای سبب سرکوفت زدن و سرزنش می‌شود، تربیت را با مشکل روبرو می‌سازد.

## ۷- سهل انگاری

نقطه مقابل کمال‌گرایی غیر واقع‌بینانه، سهل‌انگاری است. در این حالت هیچ معیار یا ضابطه‌ای برای تربیت در نظر گرفته نمی‌شود. این حالت در اصل، تربیت را از موضوعیت خارج می‌کند. چرا که اگر برای تربیت هیچ هدف خاصی در نظر نداشته باشیم تربیت بی‌معنا خواهد بود.<sup>۴</sup>

۱. غررالحکم؛ ص ۴۷۹ - ۱۱۰۰۷

۲. غررالحکم؛ ص ۴۷۹ - ۱۱۰۰۵

۳. شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید ج ۲۰ ص ۳۳۳

۴. این موضوع تحت عنوان تساهل و تسامح در دین ان‌شاءالله در شماره بعدی نشریه منتشر می‌گردد.

## مالیات و عوارض

اجوبه الاستفتائات امام خامنه‌ای

**سؤال ۱۹۹۰:** بعضی از افراد و شرکت‌ها و مؤسسات خصوصی و دولتی برای فرار از پرداخت مالیات و عوارضی که دولت مستحق دریافت آن است، از راه‌های مختلف مبادرت به مخفی کردن بعضی از حقایق می‌کنند، آیا این کار برای آنان جایز است؟

**جواب:** خودداری کردن از اجرای قوانین دولت جمهوری اسلامی و عدم پرداخت مالیات و عوارض و سایر حقوق قانونی دولت اسلامی برای هیچ‌کس جایز نیست.

**سؤال ۱۹۹۲:** خانه‌ای را از فردی خریدم به این شرط که مالیات معامله خانه را نصف به نصف بپردازیم. فروشنده از من خواست که قیمت خانه را به مأمور مالیات کمتر از قیمت خرید بگویم تا مالیات کمتری پرداخت شود، آیا پرداخت مالیات مقدار تفاوت بین قیمت خانه و قیمتی که من به مأمور مالیات گفته‌ام، بر من واجب است؟

**جواب:** پرداخت بقیه سهم خودتان از مالیات مربوط به قیمت واقعی خانه بر شما واجب است. **سؤال ۱۹۹۴:** شوهرم که در حساب بانکی‌اش مقداری پول وجود دارد، فوت نموده است و بانک هم بعد از آگاه شدن از وفات او حساب بانکی او را بسته است و از طرفی هم شهرداری اعلام کرده که وی باید عوارض محل تجاری خود را در برابر صدور پروانه ساختمان‌سازی و غیره بپردازد و در صورت عدم پرداخت مبادرت به بستن آن اماکن خواهد کرد و همه فرزندان ما هم صغیر هستند و قدرت پرداخت آن عوارض را نداریم، آیا پرداخت مالیات‌ها و عوارض مزبور بر ما واجب است؟

**جواب:** عوارض شهرداری و مالیات‌های رسمی باید طبق مقررات دولت پرداخت شوند، در نتیجه اگر این عوارض و مالیات‌ها بر عهده میّت باشد، واجب است قبل از جدا کردن ثلث و تقسیم میراث از اصل ترکه پرداخت شوند و اگر مربوط به ورثه باشد واجب است از اموال آنان پرداخت شوند.

**سؤال ۱۹۹۳:** بین اهالی منطقه ما مشهور است که پرداخت پول آب و برق به دولت غیراسلامی که سعی در آزار مردم مسلمان خود دارد واجب نیست، به خصوص اگر در رفتار با ملت خود بین پیروان اهل بیت (علیهم‌السلام) و دیگران تبعیض قائل شود، آیا جایز است از پرداخت قبض آب و برق به این دولت خودداری کنیم؟

**جواب:** این کار جایز نیست، بلکه بر هر کسی که از آب و برق دولتی استفاده می‌کند، پرداخت پول آن به دولت واجب است هر چند دولت غیر اسلامی باشد.

## بررسی فقهی استفاده از کالای خارجی<sup>۱</sup>

موضوع استفاده از «کالای داخلی»، [و عدم استفاده از کالای خارجی] بحث جدیدی نیست، اما گاهی اوقات بنا به دلایلی، مثل توطئه‌های دشمنان علیه مسلمانان و کشورهای اسلامی، حساسیت نسبت به این موضوع بیشتر می‌شود. تجارت با غیرمسلمانان و کیفیت تعامل و خرید و فروش با آن‌ها، از دیرباز مطرح بوده است. روایاتی نیز در این باب وجود دارد. در فتاوای مراجع معظم تقلید گذشته و همچنین در بحث‌های فنی حوزوی مندرج در کتب فقهی نیز سؤالات و به تبع آن استدلال‌هایی مطرح بوده است که آیا می‌توان از غیرمسلمانان کالایی خریداری کرد؟ آیا می‌توان به آن‌ها کالایی فروخت؟ آیا می‌توان کالایی تولیدی آن‌ها را استفاده کرد؟

این سؤالات را به‌طور خلاصه می‌توان از سه منظر طهارت و نجاست کالاهای خریداری شده، حلیت و حرمت خوردنی‌ها و آشامیدنی‌های خریداری شده، و جایز بودن کمک به غیرمسلمانان یا به تعبیر عام‌تر دشمنان اسلام، مطرح کرد.

به نظر می‌رسد در حال حاضر، موضوع سوم، موضوع مهم‌تری است و باید مورد توجه ویژه قرار بگیرد. عنایت رهبر معظم انقلاب و بیانات ایشان در خصوص این موضوع و بحث تحریم‌ها نیز حائز اهمیت بودن آن را برای جامعه‌ی ایرانی بیشتر کرده است.

از یک منظر می‌توان گفت که خرید از فرد غیرمسلمان کمک به آن شخص محسوب می‌شود، اما این مسئله‌ای فردی است. در مبادلات فردی مصلحت فرد، فروشنده یا خریدار در نظر گرفته می‌شود، اما فی‌نفسه لطمه‌ای به کسی وارد نمی‌شود؛ یعنی به مصالح مسلمین و جامعه‌ی اسلامی خدشه‌ای وارد نمی‌شود. این مورد را می‌توان مسائل فقهی «فردی» نامید. اما گاهی اوقات مسئله‌ای مربوط به فقه حکومتی است که امروزه در بحث‌ها به آن بسیار اشاره می‌شود. این بدان معناست که ممکن است مسئله‌ای در رابطه با فرد حکم خاص خودش را داشته باشد و در رابطه با کل جامعه، مصالح کشور و نظام اسلامی و مسلمانان، حکم دیگری را بطلبد. بنابراین گاهی اوقات ممکن است خرید و فروش‌ها در ارتباط با مصالح

۱. این مقاله خلاصه‌ای از سخنان حجت‌الاسلام فلاح‌زاده (عضو دفتر استفتائات حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای و رئیس مرکز موضوع‌شناسی احکام فقهی) است که در پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) - مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی - منتشر شده است.

مسلمین حکم دیگری پیدا کنند.

امام خمینی رحمت الله علیه معتقدند که «اگر در روابط تجاری با اجانب، خوف آن باشد که به بازار مسلمانان صدمه‌ی اقتصادی وارد شود و موجب اسارت اقتصادی و تجاری مسلمانان شود، قطع این گونه روابط واجب و این نحوه‌ی تجارت حرام است.»<sup>۱</sup> این نکته‌ای است که حضرت آقا نیز بر آن تأکید فرموده‌اند که اگر مردم به اجناس خارجی توجه داشته باشند و کالای داخلی را خریداری نکنند، با این کار، به اقتصاد مملکت صدمه وارد کرده‌اند.<sup>۲</sup> البته باید توجه داشت که خود «غیرمسلمانان» نیز چند دسته هستند: برخی از غیرمسلمانان اصطلاحاً «معاهد» هستند؛ یعنی در حال جنگ با مسلمانان نیستند و طبق عهد و پیمانی که با مسلمانان بسته‌اند، نزاعی ندارند و لطمه‌ای به آن‌ها نمی‌زنند. اما عده‌ای «محارب» هستند؛ یعنی واقعاً با مسلمانان و نظام اسلامی سر جنگ دارند. و از آن‌جا که دفاع از کشور اسلامی و مسلمانان بر همه‌ی افراد واجب است، کیفیت این دفاع با توجه به نوع حمله متفاوت خواهد بود. گاهی اوقات سیاسی و گاهی هم مانند الان ماهیت اقتصادی دارد. یعنی در پاره‌ای مواقع دشمنان در فکر سلطه‌ی اقتصادی هستند؛ یعنی می‌خواهند ضربه‌ی اقتصادی بزنند یا می‌خواهند در مسائل اقتصادی بر ایران مسلط شوند که بالطبع دفاع در این جا نیز واجب می‌شود.

در این مورد به چند مسئله از رساله‌ی حضرت امام رحمت‌الله علیه اشاره می‌کنم که حضرت آقا نیز درباره‌ی آن‌ها همان فتوا را داده‌اند؛ یعنی هر دو بزرگوار درباره‌ی این مسائل، نظر یکسانی دارند.

در مسئله‌ی ۲۸۲۹ آمده است: «اگر به واسطه توسعه نفوذ سیاسی یا اقتصادی و تجاری اجانب، خوف آن باشد که تسلط بر بلاد مسلمین پیدا کنند، واجب است بر مسلمانان، دفاع به هر نحو که ممکن است، و قطع ایادی اجانب. چه عمال داخلی باشند، یا خارجی.»

۱. توضیح‌المسائل امام خمینی رحمت‌الله علیه، مسئله شماره ۲۸۳۱.

۲. به‌عنوان مثال در اجوبه‌الاستفتائات ایشان آمده است: سؤال ۱۳۷۷: پوشیدن لباس آمریکایی چه حکمی دارد؟

جواب: پوشیدن لباس‌هایی که توسط دولت‌های استعماری تولید شده‌اند، از این جهت که ساخت دشمنان اسلام است، فی نفسه اشکال ندارد، ولی اگر این کار مستلزم ترویج فرهنگ غیراسلامی دشمن باشد و یا باعث تقویت اقتصاد آنان برای استعمار و استثمار سرزمین‌های اسلامی شود و یا منجر به وارد شدن ضرر اقتصادی به دولت اسلامی گردد، دارای اشکال است و حتی در بعضی از موارد جایز نیست.

در مسئله‌ی ۲۸۳۲ آمده است: « اگر عقد رابطه چه سیاسی و چه تجاری بین یکی از دول اسلامی و اجانب، مخالف مصلحت اسلام و مسلمانان باشد، جایز نیست این گونه رابطه و اگر دولتی اقدام به آن نمود، بر سایر دول اسلامی واجب است آن را الزام کنند به قطع رابطه، به هر نحو [که] ممکن است.»

طبق این کلان‌نگری حضرت امام رحمت‌الله‌علیه، حکومت‌ها و دولت‌ها مجاز به ایجاد رابطه با حکومت یا کشوری مثل رژیم صهیونیستی که رابطه‌ی تجاری آن به اقتصاد مسلمانان ضربه می‌زند یا اصلاً در حال جنگ با مسلمانان است، نخواهند بود.

نکته‌ی دیگر درباره‌ی ضربه زدن به اقتصاد مسلمانان است. گاهی اوقات استقبال عمومی مردم در کشوری اسلامی از کالاهای خارجی به اقتصاد مسلمانان و اقتصاد آن کشور ضربه وارد می‌کند. به این دلیل، این امر از نظر فقهی و فتوایی حرام است.

[حالا سؤال این است که] آیا سخنان حضرت آقا درباره‌ی خرید کالای داخلی به معنای فتوای حرمت خرید جنس خارجی در صورت وجود مشابه داخلی است؟ یا این که صرفاً یک توصیه است؟ یا این که حکم حکومتی است؟

اگرچه این جا نمی‌توانیم بگوییم که این فتوای شرعی است و اگر کسی یک مورد کالای خارجی خریده و بخواهد استفاده کند، او مرتکب کار حرام و گناه شده است، اما از طرف دیگر هم نمی‌توانیم این سخنان را یک توصیه‌ی ساده تلقی کنیم. ایشان در بیانات‌شان تعبیر «باید» داشتند. اما «باید» به معنای حرمت فقهی نیست. ولی به هر حال همه‌ی کسانی که نظر حضرت آقا برای‌شان محترم است یا به کشورشان و تقویت اقتصاد کشورشان علاقه دارند، به‌دنبال پیشرفت کشورشان هستند، به این توصیه گوش دهند. فرقی هم نمی‌کند که این افراد مقلد مراجع دیگر باشند یا مقلد حضرت آقا. به هر حال مجتهد جامع‌الشرایطی که رهبری جامعه را بر عهده دارند و بر قله‌ی اداره‌ی کشور قرار دارند و از مسائل کشور به خوبی آگاه هستند، یک توصیه‌ای به مردم می‌کنند و مردم اگر پیشرفت کشورشان را می‌خواهند باید به این توصیه گوش دهند.

## سخنی با خوانندگان محترم

۱- بهتر شدن محتوا و ارائه مطالب نو و به روز در نشریه بدون یاری و حمایت شما کاری دشوار است. تقاضا داریم پرسش‌نامه صفحه بعد را به دقت تکمیل نموده و ارسال نمایید تا از نظرات و رهنمودهای ارزنده شما بهره برده و در تقویت کمی و کیفی نشریه به کار بندیم.

۲- از آن‌جا که شما گرامیان در خط مقدم جبهه فرهنگی در حال مجاهدت هستید و پیش از هر کس دیگر با نیازهای امروز اعضای بسیج - به‌ویژه جوانان - آشنایی دارید، شبهات، موضوعات و مطالبی را که احساس می‌کنید نیاز امروز متربیان و مخاطبان شما و حتی نشریه هست، برای ما ارسال فرمایید تا در شماره‌های بعدی با بهره‌گیری از اهل فن و کارشناسان مرتبط، در خصوص آن‌ها مطالبی را ارائه نماییم.

۳- مقالات و تحقیقات خود را در زمینه‌های اخلاقی و تربیتی، اعتقادی و معرفتی، بصیرتی و مهارتی، با لحاظ نمودن رویکردهای آموزشی و کاربردی به نشانی نشریه ارسال فرمایید. بدیهی است در صورت اتقان محتوایی و برخوردار بودن آثار شما از استانداردهای مقاله‌نویسی، با افتخار آن‌ها را در شماره‌های بعدی منتشر خواهیم نمود.

لطف نموده پس از ارزیابی کامل مجله و مطالعه دقیق مقالات، جدول زیر را تکمیل نموده و آن را به عقیدتی سیاسی نواحی مقاومت تحویل داده و یا به نشانی آن‌ها ارسال نمایید.

ردیف	موضوعات نظر خواهی	عالی	خوب	متوسط	ضعیف
۱	گزینش مقالات و کیفیت ارایه آن‌ها				
۲	تعداد مقالات و حجم مجله				
۳	چگونگی تلخیص‌ها و نتیجه‌گیری‌ها				
۴	تازگی و مفید بودن موضوعات و مطالب				
۵	جذابیت و میزان مورد استفاده بودن مطالب				
۶	شکل ظاهری نشریه				
۷	کیفیت موضوعات قرآنی				
۸	کیفیت موضوعات اعتقادی				
۹	کیفیت موضوعات فقهی				
۱۰	کیفیت موضوعات اخلاقی				
۱۱	کیفیت موضوعات مهارتی				
۱۲	کیفیت موضوعات گوناگون				